

صفحہ کتاب	صفحہ کتاب	صفحہ کتاب	صفحہ کتاب
۳۱	۲۱	۲۱	۲۱
کلام مجاہدہ مت کتبہ مکتبہ	کلام مجاہدہ مت کتبہ مکتبہ	کلام مجاہدہ مت کتبہ مکتبہ	کلام مجاہدہ مت کتبہ مکتبہ
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

[illegible]

[illegible]

نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب		
۴۹	تجلی صورتی هر کس که باشد و عمل می شود بیان مشار ترم که در پیشوایی بعد از مهربان در یافتن خود مین میست جواب در بعضی جهات توهم که این است از ان مستفاد میشود تشریح در عدم نزاع بر فتنه بقای که بعد از فتنه است زوال و محزون است و در فعل محظوظ فنا و بقا که زوال پذیرد و از جهه و حال و تحولات است کس که گمان کند که دوام وقت با اعتبار بقایه آخر آن وقت اطلاق کرده اند لا ابله و امین الوقت و الاستمرار لنفس الحال مقصود از غفلت انسان با در کائنات بندگی است عشق و محبت بر امتیاز صفت بلکه پس انقطاع از ما و دن است	۵۰	این قسم کمال جسته را نهاد و کمال بعد از دشت مشاهده انتخاب می نماید بجز اول بود که یک سلسله اجالی است مفسر نویسم با کمال که کمالی که میست قد و عی و این باشد مکتوب می و یک شیخ صوفی در بیان فتنه ظهور توحید و وجودی و قرب و معیت ذاتی و گذشتن ازین مقام با بعضی سوالات و جوابات که تحقیق بین مقام تعلق دارند که در سافتن جسته از دشتیان شیخ نظام قاضی سی در حضرت محمد پس که ایشان اشعار وحدت وجود می نمایند حق ندین سلسله حضرت ایشان در کمال منه و معتقد فقیر از خودی بارش بلی توحید بود و در عالم فقیرم برین مشرب بود و اند نیز برین مشرب توحید از دشت علم خدا در بود و لذت فکرم داشت درین حضرت محمد قدس سره بعد است از تاجی می خواهد بخیر الهی قدس سره آکشاف توحید و وجودی حضرت ایشان اند و عالم از ظهور علوم و معارف و دقائق این مقام ظاهر نمودن دقائق اسرار شیخ علی الدین بن الطری قدس سره در حضرت سافتن تجلی ذاتی که صاحب خصوص اخلاقیات و میدان و دوائی آن عدم محض گوید و علم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بجا تم الولایت میداند بیان مکرر وقت و قبله حال درین توحید و بر زبان آوردن جسته از اشعار که سر سکرات است این حال تا مدت مدید کشید و در تپوین و جاسید تا حواله عنایت حضرت حق جل و علا از روی غیب در علم ظهور آمد و در رویش بخوانی و تکیه بر بار انداخت بیان و بر زوال آوردن علوم ساند که از توحید و وحدت وجود می بود و اند	۵۱	نهایت مراتب ولایت مقام صحبت است و فوق آن مقام نیست درین مقام خود را با مولا شیخ خود هیچ نسبت لایه با الا لامحتاج من جانید و الاستغناء و لا تم من جانب مولا اطلاق طبیعت از جمله مناسبات است ازین بهتر نخواهد مست توحید فعلی که جسته از دشت و راه سید و ایتلاف آن نشانی جواب و دن خود جسته نشانی از ایشان سوال کرده بود که مقصود از سلوک چیست بجسته امور زمانه در انشاء و اچیل و شیخ در نهایت کاران از دشت بسیار و دیگر چنانکه شیخ علیه معلوله و السلام آن علوم از دشتی اخذ میکرد این بزرگواران بطریق الهی آن معلوم از اصل اخذ میکنند علما این علوم را از تشریح اخذ کرده بطریق اجمال آورده اند و آن علوم هر یک از نیاید انقبیل و کشف حاصل بود و تشریح از نوع حاصل میشود و حالت خیریت در میان است	۵۲	این قسم کمال جسته را نهاد و کمال بعد از دشت مشاهده انتخاب می نماید بجز اول بود که یک سلسله اجالی است مفسر نویسم با کمال که کمالی که میست قد و عی و این باشد مکتوب می و یک شیخ صوفی در بیان فتنه ظهور توحید و وجودی و قرب و معیت ذاتی و گذشتن ازین مقام با بعضی سوالات و جوابات که تحقیق بین مقام تعلق دارند که در سافتن جسته از دشتیان شیخ نظام قاضی سی در حضرت محمد پس که ایشان اشعار وحدت وجود می نمایند حق ندین سلسله حضرت ایشان در کمال منه و معتقد فقیر از خودی بارش بلی توحید بود و در عالم فقیرم برین مشرب بود و اند نیز برین مشرب توحید از دشت علم خدا در بود و لذت فکرم داشت درین حضرت محمد قدس سره بعد است از تاجی می خواهد بخیر الهی قدس سره آکشاف توحید و وجودی حضرت ایشان اند و عالم از ظهور علوم و معارف و دقائق این مقام ظاهر نمودن دقائق اسرار شیخ علی الدین بن الطری قدس سره در حضرت سافتن تجلی ذاتی که صاحب خصوص اخلاقیات و میدان و دوائی آن عدم محض گوید و علم و معارف آن تجلی که شیخ مخصوص بجا تم الولایت میداند بیان مکرر وقت و قبله حال درین توحید و بر زبان آوردن جسته از اشعار که سر سکرات است این حال تا مدت مدید کشید و در تپوین و جاسید تا حواله عنایت حضرت حق جل و علا از روی غیب در علم ظهور آمد و در رویش بخوانی و تکیه بر بار انداخت بیان و بر زوال آوردن علوم ساند که از توحید و وحدت وجود می بود و اند

زیر صفا	مضمون کتاب	زیر صفا	مضمون کتاب	زیر صفا	مضمون کتاب
۸۸	و تعقیب مجتهد بر تقدیر احتمال خطا جائز است بلکه واجب	۹۲	هر مقامی را علوم و معارف دیگر و احوالی و معاجید دیگر در مقامی ذکر و ترتیب	۱	این علم در حق شان مقرر شد که عزیز خدا را وسیله دنیا و آخرت و نیز ساخته اند
۸۹	شبهه بعضی از سالکان در راهیست کونیه از علوم سابق است	۹۳	در دیگر ستاد و تانان	۲	دینا در حق تعالی ذیل است و خود عزیز خدا و جلی انوار ساختن و دلیل اول
۹۰	بیان شبهه و وحدت در کثرت و تشبه و احدیت در کثرت	۹۴	مقام اصحاب کرام از هر وجهیت جدا بود این نسبت از گذشت اصحاب در مبدی	۳	سبحانه عزت را درون بنایت شیخ است و فی الحقیقه معارفه است بحق همان کلمات
۹۱	لا مکانی را ما در سالکان باید طلبید آنچه در افاق و انفس دیده میشود یا اویند	۹۵	بوجه اتم خود بیافیت در اصحاب کرام این نسبت در اول قدم بطور رسیده و بر وزن کمال میرسد	۴	بوجه اتم باشد و علامات این خلوقی نسبت بودن است از دنیا و مافیها
۹۲	حضرت خواهر نقشبند قدس سره فرمودند که هر چه دیده شده و شنیده شده بر غیر اوست بجز آنکه لایقی باید کرد	۹۶	در ابتدا ظهور این نسبت مخصوص میرسد صحبت سید البشر است اما نزد	۵	عزیز سے فیضان بعین را فارغ و بدیدر آرزو میرسد بعین گفت علماء سود این وقت
۹۳	جواب دادن از عبارات کثرت مشایخ نقشبندیه و غیر ایشان که هر یک اندر وجه وجود و احاطه و قرب و سمیت ذریه	۹۷	از ستانان آن مردی که در بیان شرف سادند و صحبت او نیز در انداز سبب ظهور این نسبت گرد	۶	درین کار با من مدد عظیم کرد و اند و انوارین هم فارغ ساخته اند
۹۴	سوال چون در نفس الامر و جدات متقدربا و قرب و خالق ذاتی باشد و شود و وحدت در کثرت مطابق واقع باشد پس حکم این کلام	۹۸	در گذشت و در اولات یا ان خواند و فی الابد و خصوصاً	۷	اللقی درین زمان سیرتی و در اینست که در امور شرعی و واقع شده است از شریعی علماء رسیده است
۹۵	کاذب باشد و حکم استی	۹۹	علاوة صحبت و نسبت هم سیرگی با امور فارغ است دیگر	۸	علمای که از دنیا به رغبت اند علماء آخره و در دنیا و آخرت و غایتی اند
۹۶	حوب سوال مذکور و وضاحت آن باید دانست که اگر قبول و وحدت وجود بود از کثرت بوده است و اگر انکار است هم از اقسام است	۱۰۰	عقود تقدیر است که آن جاعه آن ادغام خود را بداند	۹	خواجه که در دنیا و آخرت و غایتی اند علماء آخره و در دنیا و آخرت و غایتی اند
۹۷	جواب دیگر از سوال مذکور	۱۰۱	بیان هر یکی خلافت و جانشینی حضرت دومی پنج اقسام و تفصیل آن	۱۰	اگر دنیا و آخرت و غایتی اند علماء آخره و در دنیا و آخرت و غایتی اند
۹۸	مکتوب سی و دوم بدین حاشام و بیان کمال مخصوص با صاحب کرام است و از اولیای کس که آن کمال مشرف شده است	۱۰۲	تکمیل مناعت جلا و افکار است نسبت که حضرت خواهر نقشبند قدس سره داشتند در زمان خود بر عبدالحق زیاده	۱۱	وینا خوار است آخوه عزیز است
۹۹	در حضرت مهدی بر وجه اتم ظهور خواهد یافت کمال خلق نسبت جذبه و سلوک است	۱۰۳	و شمن قوی است	۱۲	جمعه از مشایخ و وسط بعضی بیانات حقایق صورت اهل دنیا بظاهر اختیار نموده اند و فی الحقیقت فارغ و آزاد اند
۱۰۰	در بیان آنکه کمال مناعت جلا و افکار است و از ادق آن نتایج از اظهار نسبت بهر گر جهان معرفت مانند موجب نقصان است مریضه نشود اند که از کمال ساز و دمایا سبب ذلک	۱۰۴	وینا سلب کردن نسبت از بعضی اهل نسبت و در حق قوم یا تمام آن	۱۳	وینا خوار است آخوه عزیز است
۱۰۱	از عدم دریافت نسبت بهر و تنگی قدس فر پر عید و بودند و مباحثه اشال بین مختار بطریق تحریر و تقدیر مناسب نمی نماید پس سخن	۱۰۵	مکتوب سی و سی و دوم بملا حاجی محمد دینا در مقام محبت و دنیا که بقا دارند و علم را وسیله حصول دنیا ساخته اند و در مع علماء را و که از دنیا به رغبت اند	۱۴	جمعه از مشایخ و وسط بعضی بیانات حقایق صورت اهل دنیا بظاهر اختیار نموده اند و فی الحقیقت فارغ و آزاد اند
۱۰۲	یا طول محبت در کار است	۱۰۶	وینا در غایت در آن کلمات چهره جمال شان است	۱۵	وینا خوار است آخوه عزیز است
		۱۰۷	تا شیدین و تقویت آن از اهل فجور و ارباب فتور هم آید	۱۶	جمعه از مشایخ و وسط بعضی بیانات حقایق صورت اهل دنیا بظاهر اختیار نموده اند و فی الحقیقت فارغ و آزاد اند

نمبر	مضمون انتخاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب
۹۴	میان وال نص و غفلت کرستیایان اور مخوات خردوہ آمد	۹۶	مقصود از سیر و سلوک ترک ریاضت کار خدمات الہیہ باطل حکمتے بنسود	۹۵	اول آدھ کے مجاہدات سے اور سین سوئے علی ما حاصل الہیہ ملو
۹۵	تہام م ر در تہمت ہمت ہاتھم سے لغاب چکے عام نرو جو جسے جس	۹۷	و کثرت حرکت کرکے خود کو حق قتل تو جو باطل مستامد ہی ہر حرکت نہ مانا گیا	۹۶	سلام و کثرت مانہ است سے نیکو باطنی ریاضت جو حاصل ہوتی
۹۶	گھاس دا ادبک میں جو امر سے باطل و حقان	۹۸	مترس آرمایہ میدا مترس ما از تعذیب ایمان الہیہ	۹۷	ظاہر و خفایہ متکلف سے ماہرہ تفہمی و مترس وارہ
۹۷	یہا نصیب کل تہاں محمد رسول خدا میں نہ سید و ناکو مسلم	۹۹	کہ در تہم اگر طلب بہت ست و بہت کو عمل کما سے اسب تعالیٰ دیا	۹۸	ماہر چکرہ راد و حق دل دا نا بد قلا عشارہ ستاں دریں امر حق ہے اعتبار
۹۸	و عام صیر سے میان کو یہ ہا پور و عالم پرست و در عالم گیر اصولی	۱۰۰	اور درج و سطح اکست کہ مقام کھلونی است قائلے	۹۹	نیچو بد کہ سر مو تاخیر از داو سے کہ جو کجی بدیہ و کثرت سے کثرت است
۹۹	عشق محمد صدا میں جو ہر عالم گیر است و رنگ قلب انسان و این ماست	۱۰۱	بر جو محبوب ست رو میں در گوشت مخرب است و میں شلوک حقیقت اعلیٰ	۱۰۰	گرفتاری دات کثرت عالی و تقدس کہ سر و اسب از قتل سما و معات و قتل
۱۰۰	قلب او حق دیر گوید و ناقی مرآت جو سر چنگاہ حق لغز نہ	۱۰۲	ایسا دست میدہ میان محبت دانی کہ سے آن کار مدخل است	۱۰۱	دو عشاقات دور مدست حائلہ مار و کور کہ چون در بچوں قصہ گو کہ وہ آں گردنا باطل
۱۰۱	دوں عمرہ صریح میان عالم صق و عالم در عالم گیر	۱۰۳	در میان آنکہ تہم شلوک اشکلال جسے سات دینید و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۲	دور قفا و تہام اہل و ناکہ تہم است مراں تعادلت علوم و معارف و دانشاں
۱۰۲	نور صمد مع میان مرد و علم و علم صیر قلب و عشق گرین در علم صق ظاہر و باطن	۱۰۴	موصول آں ما و سے تہم شلوک اشکلال جسے سات تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۳	مرد ما وں دت کثرت است مضر بہت اگر چہ اسب و صفا نہ
۱۰۳	مال امر و نصیبے از حق و کجی و کجی و کجی ظلال و حقیقت میں جو امر سے کل ادما	۱۰۵	تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۴	سے قول تکلیفیں لا پور و لا غیر دات حرہ و ملوک تہم سے قول کرد
۱۰۴	در صمد سب کہ مرآت سلوک و نیل گد را میدہ بہا نہا نہا سیدہ	۱۰۶	ظرفیت و حقیقت کہ صمد آں مستامد ہر دو عالم تہم شلوک اشکلال جسے سات	۱۰۵	ہر چہ میں مرآت است اعلیٰ سب تر و قول شغلے پس نکستی راں ہی
۱۰۵	کے کہ نظر بصیرت تر تہم و خوب و ناکہ سید وصول میں جو ہر مقام و احوال و احوال	۱۰۷	ار کلیبا سر گاہ گد را میدہ بہا نہا سیدہ یکے را مدلوب اعلیٰ و مقام و مقام	۱۰۶	علم و تہم و معرفت را با و کما راہ میست مرچے سید دے و مدو سے شانہ
۱۰۶	ما یہ و این جو امر صیر و دیکو و دیکو عدل آں جو حقیقتہ علوم فرامید	۱۰۸	گوشتہ امیتاں احوال و صوا حید را سے تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۷	آلہ آدوہا تہاں آں ناکہ تہم و کجی نکملہ لا اندہ سے امد کرداں اظہات اظہا
۱۰۷	میان صمد سب سب را با و کما راہ میست میان تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۹	کے کہ صمد سب سب را با و کما راہ میست رما و صمد سب سب را با و کما راہ میست	۱۰۸	تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ
۱۰۸	استحقاق و احوالہ است و طلبے جس کہ مخوق آں صمد سب سب را با و کما راہ میست	۱۱۰	رما و صمد سب سب را با و کما راہ میست میان تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۰۹	تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ
۱۰۹	تکلیفات یہا نصیب اسب نصیب یہا کہ حق و صفاست حصتہ امد و امد	۱۱۱	طریق میں مرآت اں کثرت احوال در تہا ر علوم و معارف و احوال و احوال	۱۱۰	مقتدائے ایتاں کشف حیرت سے است اس حقائق حقیقت سکرات امد
۱۱۰	دارہ و صمد تولید تعلیمات دایہ	۱۱۲	و رنگ ہر میان کہ مستعد و کاریک ایکے کہ و کرد	۱۱۱	میان سے قول امام اعظم امام حق حقائق کس و رنگ کس و رنگ کس
۱۱۱	کتوب ہی و کجی و کجی و کجی ہر میان محبت و کجی و کجی و کجی	۱۱۳	میان تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ	۱۱۲	میان تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ تہم و احوالہ است و طلبے جس کہ

نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب		
۱۰۱	بیان تفاضل اقدام تنہا بن و در صورت کوہی مست بر تقاضا و اقدام در دنیا بایستے از بیجا حاصل و نامراد و بی اشتغال خود سے خوشتر۔ و از دوستان مدعی طلب سے کہ در دم ہمت بلند نیکو از رو کہ بیایا ہے سفید	۱۰۲	تفصیل مقامات عشرہ سے بایک کرو فاجہی است مقدرات و مبادی آن کہ قبضہ یعنی راسبے کسب مقدرات و ریاضات و مجاہدات پر حقیقت قناعت شرف سازند و تنہا بنات تنہا بنات باز دارند یا بہر تحصیل بعالم باز گردانند	۱۰۳	سوال امام علی کہ دنیا شرف نشدہ اندیشہ کمالک عاصی باشد چو کما تری و جواب آن مکتوب سی و دوم نیز بخش چتری و در بیان آن کہ مدار کار بر قلب است از اعمال صوری و عبادات رسمی کار سے کشاید سلامتی قلبی اعمال صالحہ ہر دو در کارند	۱۰۴	بعد از علی منازل سلوک و تنہا بن کہ مقصود ازین سیر و سلوک کمال غیبت است
۱۰۲	الفتحات نماید اگر میگوید از و میگوید اگر چه هیچ نیکوید از شہر و دانی کہ در جہالت بعضی انکار و دفع شدہ ہمت نارسیدہ گواہیم آن محالست	۱۰۳	بیان نہ فہیدن توحید و وجودی از ہر الفاظ ہو الباطن و موافقت بعد از اندین معنی و بودن در حق اینہا فوق و رسمی بر باب توحید	۱۰۴	و اگر میگوید اگر چه هیچ نیکوید از شہر و دانی کہ در جہالت بعضی انکار و دفع شدہ ہمت نارسیدہ گواہیم آن محالست	۱۰۵	و علی اللہ و صبیحہ اجعین و واخرو دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ

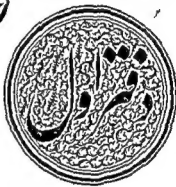
سیرت اول۔ قال الله تعالى الْآيَاتُ آتِيَةً وَاللَّهُ لَا يَخُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخُفُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَمَا تَقْرِبُ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَزُحَّزَّ عَلَيْهِ وَمَا يُزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مَا أَجِبُهُ فَإِنَّ أَحَبَّهُ إِلَيَّ مَنْ سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَيَسْمَعُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَيَدْعُ الَّذِي يَسْتَعِذُّ بِهَا وَيَجْعَلُ لَهَا سَلْوَى أَنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيِدَنَّاهُ۔

سیرت دوم۔ باید دانست کہ کشف اہل الصراست و درست است و لیکن در بعض اوقات حقیقت الامر را بطریق اجمال و رسمی یا بطریق تفصیل در بعض اوقات شبہ و در بعض اوقات بغیر حجاب۔ و متبعان کلام صوفیہ ناچار انداز داشتند اجمال و غرض نظر از محالستہ کہ قائل را در میان کلام مجمل و کلام مفصل سے باشد نیز داشتنی است کہ حقائق اجمالیہ کہ بر اہل الصراست اعرف از تہمیر آن کوتاہ است و بنی داشتہ فلفظی از کتاب و سنت کہ بحسب فن اشارہ و اعتبار بر آن عمل توکل میگردند و آنرا تا جمالیہ فاضلہ بر قلب ایشان میگردانند و سخن را بآن مربوط میسازند و آن معارف فاضلہ را در پرده آن لفظ اداسین نمایند۔ نیز مقرریم از لازم کہ از خصوصیت این لفظ غماض کنند و سخن نظر خود را بآن حقیقت اجمالیہ و معرفت فاضلہ سازند چنانکہ

صحیح طہرۃ فیہا کتب فیہ



حصہ اول از

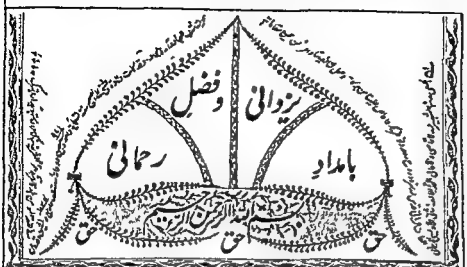


از



مطبعہ دار الفکر بیروت

مجلس علمیه در تبریز در روز شنبه ۱۳۰۲ قمری در محفل مبارک حضرت آیت الله العظمی بروجردی قدس سره



الحمد لله رب العلمین اضعاف ما عمله جمیع خلقه كما يجب ربنا ویرضی
والصلوة والسلام علی من انسله رحمه للعالمین كلما ذكره الذکرون وكما غفل
عن ذكره الخافلون كما ينبغي له ويخرى وعلى آله وأصحابه البركة الثقی الثقی
أقابعل نموده می آید که این دفتر اول است از کتوبات قدسی آیات حضرت عارف الحقین
نظیر العارفین برهان الوکایة الحکمیة حجة الشریعة الصطفویة شیخ الاسلام
والمسلمین شیخنا واما من الشیخة احمد الفاروقی النقشبندی سلمه الله سبحانه وابعاه
این حقیر قلیل البضاعة کتبی من خاک نشینان آن مقدس درگاه یار محمد البجید البهشتی
الطالقانی جمیع نموده و در تحریر آورده رجاء آنکه نفس اماران بطلان حق جل و علا برسد



در روز شنبه ۱۳۰۲ قمری در محفل مبارک حضرت آیت الله العظمی بروجردی قدس سره

مجلس علمیه در تبریز در روز شنبه ۱۳۰۲ قمری در محفل مبارک حضرت آیت الله العظمی بروجردی قدس سره

مکتوب اقل

در بیان احوالی که مناسبت با اسم الظاهر دارند و ظهوری که خاص از توحید و بیان عروج و جات که بر فوق
محمّد واقع شده است و انکشاف درجات بهشت و ظهور و رتبه بعضی از اهل اندک به پیر بزرگوار خود
نوشته اند و هو الشیخ الکامل المتکمل الواصل الی درجات الوکایة الهادی الی
طریق اندلج النهایة فی الدیانة مؤید الدین الرضی شیحنا و امامنا الشیخ
محمّد الباقی التفتش بهدی لا خیر فی قدس الله تعالی و الا قد یویل الله سبحانه و تعالی
عرضداشت - کترین بندگان احمد بزرگوار و عرض پیرساند حسب الامر شریف گستاخی مینماید
و احوال پریشان عرض میدارد که در آثار راه انقدر بتجلی اسم الظاهر تجلی گشت که در هیچ شیئی
بتجلی خاص علیّه و علیّه ظاهر گشت علی الخصوص در کنیت نبی بلکه در اجزای اینها جدا جدا و انقدر
مشغول اینطایفه گشتم که چه عرض نمایم و درین انقیاد مضطربم ظهور یک درین کثرت بوده و در هیچ
نبوده خصوصیات لطائف و محضات عجائب که درین لباس مینموده از هیچ منظر می ظاهر نمیشد
پیش ایشان تمام گذاشته آب شده میفرم و چنین در هر طعامی و شرابی و کبوتی جدا جدا بتجلی شد
لطافتی و حسنی که در طعام لذیذ و نیکو بود و در ماوراء آن نبود و در آب شیرین تا آب غیر شیرین
همین تفاوت بود و بلکه در هر لذیذ و شیرین یک خصوصیت کمال علی تفاوت درجات جدا جدا
بود و خصوصیات این تجلی را تحریر بعض نمیتواند رسانید اگر در ملازمت علیتم می بود شاید عرض
میراشت اما در آثار این تجلیات آرزوی فریق اعلی و اتم و باینها مهمما ممکن است تحقیق نمیشد
اما مغلوب بودم چاره ندانم و درین اثنا معلوم شد که این تجلی بآن نسبت تزیینی جنگ ندارد
و باطن همچنان گرفتار آن نسبت است بظاهر اصلا التفتت نیست و ظاهر را که از آن نسبت خالی

مکتوب اول

در بیان احوالی که مناسبت با اسم الظاهر دارند و ظهور و باطن خاص از تو حید و بیان عروج و جات که بر فوق
مخبره واقع شده است و انکشاف درجات بهشت و ظهور مراتب بعضی از اهل اندر پیر بزرگوار خود
نوشته اند و هو الشیخ الکامل المتکمل الواصل الی درجات الوکایة الهادی الی
طریق الدلیل الی البهائیة فی البهائیة مؤید الدین الرضی بنیحنأ و امامنا السیّد
محمّد الباقی الثقلین بنی الاحرار فی الدار الدائمة فی الدار الدائمة بنی الدائمة
عرضداشت - کترین بندگان احمد پوره عرض میرساند حسب الامر شریف گستاخی مینماید
و احوال پریشان را عرض میدارد که در آستانه راه انقدر تجلی اسم الظاهر تجلی گشت که در هیچ اشیا
تجلی خاص علیحد و علیحد ظاهر گشت علی الخصوص در کسوت نیابله که در اجزای اینها جدا جدا و انقدر
مشق و ایضا آنکه گشتم که چه عرض نمایم و درین انقیاد مضطربم ظهور یک درین کسوت بوده و هیچ
نبوده خصوصیات لطائف و محاسن عجایب که درین لباس مینموده از هیچ منظره ظاهر نمیشد
پیش ایشان تمام گذاشته آب شده میفرم و چنین در هر طعامی و شرابی و کسوتی جدا جدا تجلی شد
لطافتی و حسنی که در طعام لذیذ و شیرین بود و در مایه آن نبود و در آب شیرین تا آب غیر شیرین
همین تفاوت بود و بلکه در هر لذیذ و شیرین یک خصوصیت کمال علی تفاوت درجات جدا جدا
بود و خصوصیات این تجلی را در تحریر بعض نمیتواند رسانید اگر در ملازمت عیلمی بود شاید عرض
میراشت آنرا در آستانه این تجلیات آرزوی فریق علی و اتم و اینها هم ممکن نیست نمیشد
تا مغلوب بودم چاره ندانستم درین آستانه معلوم شد که این تجلی بآن نسبت تزیینی جنگ ندارد
و باطن همچنان گرفتار آن نسبت است بظاهر اصلا نیست و ظاهر را که از آن نسبت خالی

و مفضل بود این تکی شرف ساخته اند و الحق بچنان یافتیم که باطن اسلام را فتح بصره تا نیست
و از جمیع معلومات و ظهورات معروض است و ظاهر که متوجه گشت و توجیهات بود این تحلیلات شد
گشته است بعد از چند نگاه این تحلیلات در اینجا آورده ایم همان نسبت حیرت و نادانی بحال خود نام
و صارت تا که التحلیلات کان که لیکن شش ساله که در آن بعد از آن یک فناء خاص رود
و اما آنکه آن نسبتی که بعد از خود و همین پیدا شده بود و این فناء گشت و آن ترس از نشان آن فناء
در این وقت است اما اسلام و علمای آن زمان عالم شرک خفی بنظر آید آن گرفتند و
همچنین دیدند و اعمال و دین داشتن نیات و خواطر با جمله بعضی امارات عبودیت نبوی امان با نظر
گشته اند حق بجهان و تعالی بپرکت توجه حضرت ایشان بقیقت بندگی رساند و خود را با رفیق خود بسیار واقع شد
مرتبه اول که عروج واقع شد بعد از آن مسافت چون بر فوق خود رسید و از ظاهر از انجا که تحت مشهود
گشت و آن انجا بخاطر آنکه مقامات بعضی مردم را در آنجا مشاهده نمایم چون متوجه شدیم مقامات آنها
و از ظاهر آنکه آن اشخاص را نیز در آن محال دید علی تفاوت در جاه و مکان و مکان و متوجه و تفاوت
مرتبه دوم از عروج واقع شد مقامات مشایخ عظام و ائمه اهل بیت و خلفا و دانشمندان و مقام
خاصه حضرت رسالت برناه تعالی علیه و علیهم و سلم و با یک و همچنین مقامات سایر انبیا
و در سطح علی تفاوت و مقامات مالک و علی فوق خود مشهود گشت و فوق خود آن مقدار عروج
واقع شد که از هر جای که متوجه می شد که کس از این دنیا مقام حضرت خود را نقتضد قدس احد تعالی
نه و الا ندیس منتهی شد و فوق آن مقام چندی از مشایخ بود بلکه در همان مقام با فوقیت فلیله
مثل شایخ معروفی که می خواست ابو سعید خدری و باقی مشایخ بعضی در نه آن مقام مقامات داشتند
بعضی در همان مقام بودند اما در تحت مثل شایخ علاء الدین و شایخ نجم الدین که بری و فوق آن مقام
ائمه اهل بیت بودند و فوق آن خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیه هم را چنین

و مقامات سازا میا را علی بن ابی طالب و علیهم الصلوٰۃ والسلام یک طرف علی بن ابی طالب و مقام آن سرور بود -
و چنین مقامات لما که عالین صلوات الله و سلامه علی نبینا و علیهم الاحیین ویر طرف دیگر جدا
از ان مقام بود اما مقام آن سرور از جمیع مقامات فوقیت و سروری بود و الله سبحانه اعلم بحقائق
الامور کما و هر گاه میخواهم بعنایت العبد بمانه عروج واقع میشود و در بعضی اوقات میخواهم به واقع
پیشود چیزی دیگر تکریم میدی بشود و در بعضی عود جات آشپزیم تشریف می شود و اکثر چیزها فراموش می شود
و هر چند میخواهم که بعضی حالات را بنویسم که در وقت عود داشت کردن پیدا دیدم نمی شود زیرا که
در نظر محقر می در آید جائے آن دارد که از ان استغفار کرده شود چ جائے آنکه نویسد در مقام
انوار علیهم السلام بعضی چیزها را یاد بود آخر و ناگزیر که نوشته شود و زیاد گشت می زد نمود حال اما قاسم علی
بہتر است غالباً تنہا ملک و ہنرمند است و از جمیع مقامات جلیب فوقی قدم نہادہ و صفات را
کہ اول از اصل می درید حالا با وجود ان صفات را از خود جدا می بیند و خود را خالی محض نمی یابد بلکہ
نور سے کہ صفات قائم باویند نیز از خود جدا می بینند و خود را از ان نور در طرف دیگر
می یابد و احوال یا را بن دیگر ہم روز بروز در ہی است و عود داشت دیگر انشاء الله
العزيز تفصیل عود داشت خواهد کرد و

مکتوب دوم

در بیان حصول ترقیات و مایات بنیایات خداوندی قبل سلاطین میرزا محمد باقر و شاهان و
عرض داشت که من بینندگان احمدیه و عوض میرزا و آقاخان و خلیل ماه مبارک رمضان
مولانا شاه محمد را بنیاد افروز فرمودید که تا ماه رمضان خود را بجنبه پوسی مشرف تواند ساخت بصورت
بر مضمینی آن خود را نسلی داد از عنایات خداوندی جل و علا که بر کت تو حیات علیه حضرت ایشان

۱۰۰ قولہ نفعی بہرہ پر کہ مراد تقدیر یا دماغ پر ہے کہ مشتق ۱۰

حلی التوابع و التوابع الی فالنقض و وادیه اند چه عرض نمایم۔

من این خاکم که ابرو تو بباری
کنند از لطف من قطره بارش

اگر ہر دیدار تن میں زبانم چو سبز شکر لطفش کے تو ہم

هر چند آنها این قسم احوال بجهت گستاخی است و شیخ اختیار روایات است. ۵

مے چون شہر برداشت افشاںک
سز و گریز گداز غم سز و نالاک

ابتداء عالم محمود بقائز او اخر ماوريج الاخر است تمام حال بقائز خاص و در هر یک مذکور شد

میسازند آید از بختی ذاتی حضرت شیخ محمدی الدین است قدس سره و معمولی آزند باز بکسری برند

بہترین اور دل دہش کن علوم غریبہ و معارف عجیبہ فاضلہ میسر مائند و باخسان و شہود خاص و درہر مرتبہ کہ مناسب

بقائے انعام است شرف میسازد تا پنج ششم و مبارک رمضان بقائے شرف

ساختند و احسانے بیشتر شد کہ چہ عرض نماید میدانند کہ نہایت استعداد و تہا استیجاب بود و وصلے کے مناسب

حال بودیم اینجا یکتا گشت و جهت جذب بکون تمام شد و شروع در سیر فی العکس مناسب مقام جناب

واقع شد هر چه فدا کنم باشد بجا استرنج بر آن ملل خدا بود و در هر خدایا اهل باشد معویست خدا بود

در چیدمویشر اشدافافه علوم موافق شریعت غزالی افتد چه کمال صوابیاریا بود علیهم الصلو

السلام معارف کیا زایشان سر برده اند شریعت است و عقائد مکمل و رفات و صفات بیان

مزمودہ اندہ مخالفت ظاہر آن از تعلیقہ سکرست الحال معارفے کہ باین لیند

فانقض انداز تر جییل محارب تر عید است و میان آنها و علم استمدالی

گم گشت جوش

گر گویم شرح این بے حد شود

تیرسم با او متخبر گشتاخی شود. مصراع - بنده باید که خد خود داند.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱- قتل و دوا بکری
 ۲- قتل و دوا بکری
 ۳- قتل و دوا بکری
 ۴- قتل و دوا بکری
 ۵- قتل و دوا بکری
 ۶- قتل و دوا بکری
 ۷- قتل و دوا بکری
 ۸- قتل و دوا بکری
 ۹- قتل و دوا بکری
 ۱۰- قتل و دوا بکری

مکتوب سوم

در بیان مجوس شدن یاران بتمام مخصوص گذشتن بعضی ازان و رسیدن
 بمقامات تجلی ذاتی نیز به پیر زگوار خود نوشتند عرض داشت آنکه یارانیکه اینجا
 و همچنین یاران آسجانی هر کدام بمقام مجوس اند طریق برآوردن آنها ازان مقامات متعسر است
 آن قدر قدست که مناسب آن مقام است و خودی باید حق سبحانه بپرکت تو بجات علیه حضرت
 ایشان ترقی بخشد یک کس از خویشان این کینه ازان مقام گذشت و بمقام تجلیات ذاتی رسید
 حالش بسیار خوب است قدم بر قدم حقیر دار و در باره دیگران هم امید دارم و دیگر بعضی از
 یاران آسجانی بطریق تقریب مناسب ندارند و موافق حال آنها بطریق ابرار است فی الجمله یقین
 که حاصل کرده اند هم غنیمت است بهمان طریق امر باید فرمود ع شر کس را بهر کاره ساختن
 و در تفصیل اسامی آنها جرت ندهم و که از ایشان معنی نخواهد بود و زیاده گفتمانی نه نمود و در تحریر برونه
 داشت میرسد شاه چنین در مشغولی خود چنان دیدند که گو باید روزه کمان رسیده است میگویند
 که در روزه حیرت است و درون آنکه نظر میکنم حضرت ایشان را و ترا می بینم هر چند سعی میکنم که خود را
 درون اندام پائے سن یاری نمیکند

مکتوب چهارم

در بیان فضائل شهر عظیم القدر شهر رمضان و بیان حقیقت محمدی علیه و علی آله الصلوٰة والسلام
 نیز به پیر زگوار خود نوشتند عرض داشت آنکه حضرت اشتر الخدری را که مدتی است که از راه
 مشافه مشرفه از احوال خدمت آن عسبه علیه اطلای ندار و نگران میباشند قدم باه مبارک

در معرف
 در بیان مجوس شدن یاران بتمام مخصوص گذشتن بعضی ازان و رسیدن
 بمقامات تجلی ذاتی نیز به پیر زگوار خود نوشتند عرض داشت آنکه یارانیکه اینجا
 و همچنین یاران آسجانی هر کدام بمقام مجوس اند طریق برآوردن آنها ازان مقامات متعسر است
 آن قدر قدست که مناسب آن مقام است و خودی باید حق سبحانه بپرکت تو بجات علیه حضرت
 ایشان ترقی بخشد یک کس از خویشان این کینه ازان مقام گذشت و بمقام تجلیات ذاتی رسید
 حالش بسیار خوب است قدم بر قدم حقیر دار و در باره دیگران هم امید دارم و دیگر بعضی از
 یاران آسجانی بطریق تقریب مناسب ندارند و موافق حال آنها بطریق ابرار است فی الجمله یقین
 که حاصل کرده اند هم غنیمت است بهمان طریق امر باید فرمود ع شر کس را بهر کاره ساختن
 و در تفصیل اسامی آنها جرت ندهم و که از ایشان معنی نخواهد بود و زیاده گفتمانی نه نمود و در تحریر برونه
 داشت میرسد شاه چنین در مشغولی خود چنان دیدند که گو باید روزه کمان رسیده است میگویند
 که در روزه حیرت است و درون آنکه نظر میکنم حضرت ایشان را و ترا می بینم هر چند سعی میکنم که خود را
 درون اندام پائے سن یاری نمیکند

در بیان مجوس شدن یاران بتمام مخصوص گذشتن بعضی ازان و رسیدن
 بمقامات تجلی ذاتی نیز به پیر زگوار خود نوشتند عرض داشت آنکه یارانیکه اینجا
 و همچنین یاران آسجانی هر کدام بمقام مجوس اند طریق برآوردن آنها ازان مقامات متعسر است
 آن قدر قدست که مناسب آن مقام است و خودی باید حق سبحانه بپرکت تو بجات علیه حضرت
 ایشان ترقی بخشد یک کس از خویشان این کینه ازان مقام گذشت و بمقام تجلیات ذاتی رسید
 حالش بسیار خوب است قدم بر قدم حقیر دار و در باره دیگران هم امید دارم و دیگر بعضی از
 یاران آسجانی بطریق تقریب مناسب ندارند و موافق حال آنها بطریق ابرار است فی الجمله یقین
 که حاصل کرده اند هم غنیمت است بهمان طریق امر باید فرمود ع شر کس را بهر کاره ساختن
 و در تفصیل اسامی آنها جرت ندهم و که از ایشان معنی نخواهد بود و زیاده گفتمانی نه نمود و در تحریر برونه
 داشت میرسد شاه چنین در مشغولی خود چنان دیدند که گو باید روزه کمان رسیده است میگویند
 که در روزه حیرت است و درون آنکه نظر میکنم حضرت ایشان را و ترا می بینم هر چند سعی میکنم که خود را
 درون اندام پائے سن یاری نمیکند

در بیان مجوس شدن یاران بتمام مخصوص گذشتن بعضی ازان و رسیدن
 بمقامات تجلی ذاتی نیز به پیر زگوار خود نوشتند عرض داشت آنکه یارانیکه اینجا
 و همچنین یاران آسجانی هر کدام بمقام مجوس اند طریق برآوردن آنها ازان مقامات متعسر است
 آن قدر قدست که مناسب آن مقام است و خودی باید حق سبحانه بپرکت تو بجات علیه حضرت
 ایشان ترقی بخشد یک کس از خویشان این کینه ازان مقام گذشت و بمقام تجلیات ذاتی رسید
 حالش بسیار خوب است قدم بر قدم حقیر دار و در باره دیگران هم امید دارم و دیگر بعضی از
 یاران آسجانی بطریق تقریب مناسب ندارند و موافق حال آنها بطریق ابرار است فی الجمله یقین
 که حاصل کرده اند هم غنیمت است بهمان طریق امر باید فرمود ع شر کس را بهر کاره ساختن
 و در تفصیل اسامی آنها جرت ندهم و که از ایشان معنی نخواهد بود و زیاده گفتمانی نه نمود و در تحریر برونه
 داشت میرسد شاه چنین در مشغولی خود چنان دیدند که گو باید روزه کمان رسیده است میگویند
 که در روزه حیرت است و درون آنکه نظر میکنم حضرت ایشان را و ترا می بینم هر چند سعی میکنم که خود را
 درون اندام پائے سن یاری نمیکند

و زخنان ببارک باشد آیین ماه را با قرآن مجید که حاوی جمیع کمالات ذاتی و ثبوتی است و
داخل و سره اصل است که هیچ خلقتی با و راه نیافت است و قابلیت اولی نقل اوست مناسبت
تمام است و آن مناسبت نزول آن درین ماه واقع شده شهر رمضان الذی فی انزل فی القرآن
بر صدق این سخن است و بآن مناسبت این ماه نیز جامع جمیع خیرات و برکات است هر یک که
که در تمام سال بجز یک می رسد از هر راه که می آید قطره ایست از دریای بی نهایت برکات این شهر
عظیم القدر جمعیت این ماه بسبب جمعیت تمام سال است و تفرقه این ماه بسبب تفرقه تمام سال
فقطونی لمن ضی علیه خذ الشهر المبارک و وضو عنه فذیل یکن یحفظ علیه شیخ من اللذات
و حرم من اللذات و ایضا سئلت ختم قرآن درین ماه بواسطه آن تواند بود که تا جمیع کمالات
اصلی و برکات ظلی بر سر شود من جمیع بیتها آید منی آن که لا یحرم من برکاته و لا جمیع من خیراته
بر آنکه بیاورم این شهر و البته اندوید و خیر آنکه بیاورم آن متعلق اندوید و از جهت این بر سر
تواند بود که حکم با و لوین تمجیل انظار تا خیر تحریر و در باشد تا امتیاز تمام من اجزاء الوقین حاصل
قابلیت بر آن که بالاندوید و حقیقت محمدی عبارت از آن است علی مظهر الصلوات و التسلیما
نه قابلیت ذات است و انتصاب جمیع صفات اشخاص که بعضی بلکه قابلیت ذات است و علم
مراغبان و علم را که شایسته است که کمالات ذاتی و ثبوتی که حاصل حقیقت قرآن مجید است و قابلیت
انتصاب که مناسب فائده صفات است و درین معنی بیان ذات جل شانه و صفات او و خفا و
انبیاء و دیگر است علی بنیت و علیهم الصلوات و التسلیما و الخیات همین قابلیت بلا خطه و اعتبار
که مندرج اند و در حقیقت متعدد و گشته قابلیت که حقیقت محمدی است علیه الصلوات و الخیات
اگر چه ظلیت دارد و از آن بک صفات با و متمیز گشته است و هیچ حائلی در بیان نیامده و حقائق
جاء محمدی الشرب قابلیت ذات است و نشان مراغبان و علم را که متعلق شود به بعضی آن کمالات

وَأَنَّ قَابِلِيَّتَ مُحَمَّدِيَّةٍ بَرَزَتْ هِيَ مِثْلُ سُلْطَانَةٍ وَمِثْلُ أَيْنِ قَابِلِيَّتِ تَعْبُدُهُ
وَحُكْمُ أَنْ لِعُضْوٍ أَوْ سَطَرٍ أَسْرَتْ كَمَا وَارِدُ خَانَةِ صِفَاتِ قَدَرِ مَكَاهِ اسْتِ وَبِسْ وَنَهَائِ عَرُوجِ أَنْ
خَانَةِ نَائِيْنَ قَابِلِيَّتِ اسْتِ لَا جَرَمَ أَنْ رَابِعَانِ سَرُورِ نَسَبِ كَرُوهُ عَلَيْهِ الصَّلَاقُ وَالْإِلَاحُ وَالْخَيْتَةُ
وَجَوْنِ اَيْنِ قَابِلِيَّتِ اِنْتِصَافِ بَرَزَتْ تَقَعُ نَيْشِ وَآنِ لِعُضْوٍ نَيْزِ حُكْمِ كَرُوهُ بَأَنَّهُ حَقِيقَتِ مُحَمَّدِي
هَيْشِ حَالِ اسْتِ وَالْأَقَابِلِيَّتِ مُحَمَّدِيَّةٍ رَاعِي مَطْلَعِهَا الصَّلَاقُ وَالْخَيْتَةُ كَجَرْدِ اَعْتِبَارِ اسْتِ
وَرَدَاتِ حُلْ شَانِ اِرْتِفَاعِ اَزْ نَظَرِ مَحْكَمِ اسْتِ بَلْكَهَ وَاقِعِ اسْتِ وَقَابِلِيَّتِ اِنْتِصَافِ اَكْرَحِ
نَيْزِ اَعْتِبَارِ اسْتِ اَمَّا اَبُو سَطَرِ بَرَزَتْ نَكْبِ صِفَاتِ كَرَفْتِ كَرُوهُ دَرْ خَاسِجِ مَوْجُو اَنْدِ بُو جَوْدِ اَنْدِ
وَارْتِفَاعِ اَوَا زَا اِمْكَانِ بَرَا مَدِ لَا جَرَمِ حُكْمِ سَيَكُنْ بُو جَوْدِ اَيْنِ حَالِ اَدَامَا اَشْكَالِ اَيْنِ
عِلْمِ كَمُ مَثَلِ اَيْنِ جَامِعِيَّتِ اَصَالَتِ وَظَلِيَّتِ اسْتِ بِيَارِ وَاوِ مِشُونْدِ اَكْثَرِ اَنَهَا
دَرِ پَرِ جِهَاهِ كَاغَذِ نَوْشْتِ مَدْمِي شُوْدِ مَتَقَامِ تَطْبِيتِ مَنَاشِدِ وَقَالِقِ عِلْمِ مَقَامِ ظَلِي اسْتِ
وَمَرْتَبِ فَرْوِيَّتِ دَا سَطَرِ وَاوِ مَعَارِفِ وَاوَرُ هُ صِلِ اَمْتِيَا زِ مِثْلِ اَيْنِ ظَلِ
وَصِلِ بِي اَجْتِمَاعِ اَيْنِ دَوْدِ اَوْلِيَّتِ بِي تَرْ نَيْسِ لَهَذَا بَعْضِ اَزْ مَشَاخِ قَابِلِيَّتِ
اَوَّلِي رَا كَرْتَبِ اَيْنِ اَوَّلِ مِي كُوِيْنْدِ نَايِدِ بَرَزَاتِ نِيْدَانْدِ وَتَجَلِي ذَاتِي شَهْوِ
اَيْنِ قَابِلِيَّتِ رَا مِي اَنْكَارِ كَرْدِ وَالْحَقُّ مَا حَقَّقْتُ وَالْاَمْرُ مَا اَوْحَيْتُ وَاللَّهُ مُبْتَدِ
حَقِّ الْحَقِّ وَهُوَ يَخْتَارُ السَّمِيلُ اِنْ رَسَالَهُ كَمُ بِيُوِيْدِ اَيْنِ
مَامُوْرُ شَدِ بُو وَا بَاتِمَامِ اَيْنِ مَوْفُوقِ نَمِي شُوْدِ وِهَامِ
مِيُوِيْدِ اِنْقَادِ اَنْدِ تَا حُكْمِ اَلْبِي حُلِ سُلْطَانِ
دَوِيْنِ تَوْفِيقِ چُو بُوْدِ بَا شَدِ زِيَادِ وَا كَسَاخِي
اَزْ اَوْبِ دَوْرَاتِ

[illegible][illegible]

کستور ۵۰ پیچ

در سفارش خواجہ برهان الدین کی یکی از مخلصان بود و بایمان بعضی احوال او نیز بر پروردگار
خود نوشت تمامد **عرض داشت** احقر الخیر آنکه رسالہ در بیان طریقت حضرت علی بن ابی طالب
قدس سرہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم در رسالہ داشته است بنظر مبارک خواهد بود و آمد هنوز مسودہ
خواجہ برهان بسرعت ای شدند فرجہ بایمان آن نشد بحتل کہ بعضی علوم دیگر ہم بآن ملحق
شوند و روزی رسالہ کلمتہ الاحرار بنظر در آمد و در آن اشارہ بخاطر فاتر برسد یکہ بایشان
عرض داشت کہ ہم تا خود چیز رسالہ بعضی علوم بآن رسالہ نویسد یا البقیہ کہ کنند تا چیز
در آن باب نویسند این خاطر خلیفہ سیوی گشت تحصیل آن بعضی از علوم این مسودہ فاضل
گشتند و فی الجملہ معذرت بعضی علوم بآن رسالہ در ضمن آن مبین گشت اگر ہمین مسودہ را
تکمیل آن رسالہ سازند گنجایش دارد و اگر بعضی علوم مناسبہ را اذن انتخاب نموده بآن رسالہ
ملحق سازند ہم جہی دارد و زیادت جرات از ادب و در است خواجہ برهان درین مدت کار خود
کرد و فانی برسد کہ مناسب مقام جذبات نیز نصیب یافتند خاطر بواسطہ شہم مدو معاش
محبوبہ مالوہ متوش وقت میدند در کمالات رسیدہ اند ہر چه از خواہند فرمود مبارک خواهد بود

در بیان حصول جذب و سلوک و تربیت یافتن بهر دو صفت جمال و جلال و بیان ثوابها
و اشیای متعلق بآنک و بیان فوقیت نسبت بقصد نیز بهر دو گروه خود نوشته اند هر چند که
متممین بندگان احمدی که در شریعت علی الاطلاق جل شانه به برکت توبه عالی بهر دو طریق جذب و سلوک

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, arranged in a vertical column. The text is written on a piece of paper with a decorative border. The script is dense and flowing, characteristic of historical manuscript writing.

[illegible]

تربیت فرمود و بهر دو صفت جمال و جلال مربی ساخت حالا جمال عین جلال است و جلال
عین جمال و بعضی حاشی رساله قدسیه این عبارت را از مفهوم صریح خود مخوف ساخته بر مفهوم
مفهوم خود حمل کرده است و عبارت محمول بر ظاهر خود است قابل انحراف و تاویل نیست
و علامت این نیز بیت محقق شد نیست بحجت ذاتی پیش از تحقق آن امکان ندارد و بحجت
ذاتی علامت فناست و فنا عبارت از نابیابان با سو است پس تا زمانیکه علوم تمام از زیادت
سینه رفته نشود و سبیل مطلق تحقق نشود و از فنا بهره ندارد و این حیرت و جمل دلی است امکان
دوال ندارد آنست که گاهی حاصل شود و گاهی زایل گردد و غایب شانی الباب پیش از بقا
جہالت محض است و بعد از بقا جہالت و علم با هم جمع اند در عین نادانی به خود است و در عین
حیرت بخود که این موطن حق الیقین است که علم و عین جاپ یکدیگر نیستند و علمی که پیش
از چنین جہالت حاصل شود از حیرت اعتبار خارج است با وجود آن اگر علم است و درخواست
و اگر شهو است هم در خود و اگر معرفت است یا حیرت نیز در خود است تا زمانیکه نظر در بیرون است
بی حاصل است اگر چه در خود هم نظر داشته باشد نظر از بیرون با کل منقطع میباشد که شود و محض
خود بزرگ قدر الله صلا میفرمایند که اهل الله بعد از فنا و بقا هر چه می بینند در خود می بینند
و هر چه می شناسند در خود می شناسند و حیرت ایشان در وجود خود است از نیلایم صریحا
مفهوم می شود که شهو و معرفت و حیرت و نفس است و بس بیرون هیچکدام اینها نیست
تا زمانیکه یکس از این مثلثه در بیرون است اگر چه در خود هم دارد و از فنا بهره ندارد و حکایت البقا
نهایت مرتبه در فنا و بقا این است و این فنا مطلق است و مطلق فنا عام است و بقا باندازه
فنا است لهذا بعضی اهل الله بعد از تحقق بقا و بقا در بیرون نیز شهو دارند اما نسبت این
عزیزان فوق همه است نه که کثیفه دار و مکند ری و لایک نه که سر تن بر تنه قدسی دارند

می یافت و آن مقام بحضرت خواجه بزرگ قدس سره الله است که الان قدس اختصا ص دشت
بعد از زمانے بدن عنصری خود را نیز در همان مقام یافت و در آن وقت چنان تحصیل
گشت که این عالم تمام از عنصریات و فلیکیات تیز فرو رفت و تمام و نشان از آن
نماند و چون در آن مقام نبودند الا بعضی از اولیاء و کبار این زمان که تمام عالم را بخود درجائے
و مقامے شریک می یابید حیرت دست میداد که با وجود میگای تمام خود را با ایشان می بینند
الغرض حالیکه گاه و گاه دست میداد که در آن خود میماند و نه عالم نه در نظر چسب می آمد و علم
حالا آن حالت مستقیم است و وجود خلقت عالم از وید و دانش برآمده بعد از آن در همان مقام
یک کوشک عالی ظاهر شد که در قیامها و انداخته بجا آمد و آن مقام هم در رنگ عالم بندرج
فرو رفت و ساعتی ساعتی خود را متصاعده می یافت اتفاقاً نیز در شک و وضو سگندار و که متعاقب
بس عالی نمایان شده و اکابر اربعه نقشبندیه را قدس سره الله امیر اهرم در آن مقام دید و شش
دیگر هم مثل سید الطائفة و غیره در آنجا بودند و بعضی دیگر از مشایخ بالائے آن مقام هستند
آقا قوام اگر گرفته نشسته اند و بعضی پایان علی تفاوت در جاذبه و خود را بسیار دور از آن
مقام یافت بلکه مناسب است هم ندید ازین واقعه اضطراب تمام میباشند نزدیک بود که
دیوانه شده برآید و از فرط اندوه و غصه قالب تنی کند چندانکه برین هیچ گذشت از تنویرات
علیه حضرت ایشان خود را مناسب آن مقام دید اقل سر خود را محافوی آن مقام یافت
بندرج رفت و بالائے آن مقام نشست بعد از تو جہ چنان مخطور شد که آن مقام
مقام تحصیل تمام است که بعد از تمامی سلوک بآن مقام میرسند مجدوب سلوک تمام نکرده
از آن مقام بهره نیست و نیز در آن وقت چنان متخیل گشت که وصول باین مقام
از نتایج آن واقعه است که در ملازمیت حضرت ایشان دیده بود و بعرض رسانیده که

در مقام حضرت خواجه بزرگ قدس سره الله است که الان قدس اختصا ص دشت
بعد از زمانے بدن عنصری خود را نیز در همان مقام یافت و در آن وقت چنان تحصیل
گشت که این عالم تمام از عنصریات و فلیکیات تیز فرو رفت و تمام و نشان از آن
نماند و چون در آن مقام نبودند الا بعضی از اولیاء و کبار این زمان که تمام عالم را بخود درجائے
و مقامے شریک می یابید حیرت دست میداد که با وجود میگای تمام خود را با ایشان می بینند
الغرض حالیکه گاه و گاه دست میداد که در آن خود میماند و نه عالم نه در نظر چسب می آمد و علم
حالا آن حالت مستقیم است و وجود خلقت عالم از وید و دانش برآمده بعد از آن در همان مقام
یک کوشک عالی ظاهر شد که در قیامها و انداخته بجا آمد و آن مقام هم در رنگ عالم بندرج
فرو رفت و ساعتی ساعتی خود را متصاعده می یافت اتفاقاً نیز در شک و وضو سگندار و که متعاقب
بس عالی نمایان شده و اکابر اربعه نقشبندیه را قدس سره الله امیر اهرم در آن مقام دید و شش
دیگر هم مثل سید الطائفة و غیره در آنجا بودند و بعضی دیگر از مشایخ بالائے آن مقام هستند
آقا قوام اگر گرفته نشسته اند و بعضی پایان علی تفاوت در جاذبه و خود را بسیار دور از آن
مقام یافت بلکه مناسب است هم ندید ازین واقعه اضطراب تمام میباشند نزدیک بود که
دیوانه شده برآید و از فرط اندوه و غصه قالب تنی کند چندانکه برین هیچ گذشت از تنویرات
علیه حضرت ایشان خود را مناسب آن مقام دید اقل سر خود را محافوی آن مقام یافت
بندرج رفت و بالائے آن مقام نشست بعد از تو جہ چنان مخطور شد که آن مقام
مقام تحصیل تمام است که بعد از تمامی سلوک بآن مقام میرسند مجدوب سلوک تمام نکرده
از آن مقام بهره نیست و نیز در آن وقت چنان متخیل گشت که وصول باین مقام
از نتایج آن واقعه است که در ملازمیت حضرت ایشان دیده بود و بعرض رسانیده که

در مقام حضرت خواجه بزرگ قدس سره الله است که الان قدس اختصا ص دشت
بعد از زمانے بدن عنصری خود را نیز در همان مقام یافت و در آن وقت چنان تحصیل
گشت که این عالم تمام از عنصریات و فلیکیات تیز فرو رفت و تمام و نشان از آن
نماند و چون در آن مقام نبودند الا بعضی از اولیاء و کبار این زمان که تمام عالم را بخود درجائے
و مقامے شریک می یابید حیرت دست میداد که با وجود میگای تمام خود را با ایشان می بینند
الغرض حالیکه گاه و گاه دست میداد که در آن خود میماند و نه عالم نه در نظر چسب می آمد و علم
حالا آن حالت مستقیم است و وجود خلقت عالم از وید و دانش برآمده بعد از آن در همان مقام
یک کوشک عالی ظاهر شد که در قیامها و انداخته بجا آمد و آن مقام هم در رنگ عالم بندرج
فرو رفت و ساعتی ساعتی خود را متصاعده می یافت اتفاقاً نیز در شک و وضو سگندار و که متعاقب
بس عالی نمایان شده و اکابر اربعه نقشبندیه را قدس سره الله امیر اهرم در آن مقام دید و شش
دیگر هم مثل سید الطائفة و غیره در آنجا بودند و بعضی دیگر از مشایخ بالائے آن مقام هستند
آقا قوام اگر گرفته نشسته اند و بعضی پایان علی تفاوت در جاذبه و خود را بسیار دور از آن
مقام یافت بلکه مناسب است هم ندید ازین واقعه اضطراب تمام میباشند نزدیک بود که
دیوانه شده برآید و از فرط اندوه و غصه قالب تنی کند چندانکه برین هیچ گذشت از تنویرات
علیه حضرت ایشان خود را مناسب آن مقام دید اقل سر خود را محافوی آن مقام یافت
بندرج رفت و بالائے آن مقام نشست بعد از تو جہ چنان مخطور شد که آن مقام
مقام تحصیل تمام است که بعد از تمامی سلوک بآن مقام میرسند مجدوب سلوک تمام نکرده
از آن مقام بهره نیست و نیز در آن وقت چنان متخیل گشت که وصول باین مقام
از نتایج آن واقعه است که در ملازمیت حضرت ایشان دیده بود و بعرض رسانیده که

مکتبہ

در بیان آحادیکه بدقت و تحقیق دارند نیز به پیر زمره خود نوشته اند عرض داشت
کمترین بندگان احمد آنکه ازان زمان که بخوا آورده اند و بقا بخشیده اند علوم غریبه بسیار
ناوره غیر متعارفه بنوا تر و توالی فائض و وار دارند اکثر آنها به بیان قوم و مصلح مستند اول
شان موافقت ندارند هر چه از سلسله وحدت وجود و توحید آن گفتند در اهل سنت
بان حال مشرف ساخته اند و شهود و حدیث در کثرت میسر شد ازان مقام بدرجات بالا
بروند و الابع علوم دیرین ضمن افاده فرمودند اما برضای آن مقامات و معارف از کلام
قوم صریحاً یافته نمی شود اقتضات و رموز اجمالی در کلام شریف بعضی از بزرگان اینها
هست لیکن گواه عدل بر صحت آنها موافقت ظاهر شریف و اجماع علماء اهل سنت
است در هیچ چیز مخالفت بظاهر شریف ندارند و هیچ موافقت بجماع و اصول
معتوله آنها ندارند بلکه از علماء اسلام جماعه که مخالفت با اهل سنت دارند با اصول آنها نیز
موافق نیست استطاعت مع الفعل منکشف شده است پیش از فعل قدرتی ندارد
قدرت بتقارن فعل می بخشند و تکلیف بر سلامت اسباب و اعضا میدهند کما
فرمایند اهل السنة و دیرین مقام خود را بر قدم حضرت خواجه شمس الدین علی بن ابراهیم
القدس می یابند ایشان دیرین مقام بوده اند و حضرت خواجه علاء الدین رانیز از دیرین مقام
نصیب است و از بزرگان دین سلسله علییه حضرت خواجه عبدالخالق راننده قدس الله تعالی
سره الاقدس و از مشایخ ائمه حضرت خواجه معروف کرخی داماد و اولاد طائی حسن بصری
و حبیب عجبی قدس الله تعالی سر اهرامه للقداسة حاصل این همه کمال بعد و بیگانی است

کتب

در حصول قُرب و بُعْد و فَرَق و وصال بعالی غیر متعارفه با بعضی علوم مناسبه آن نیز

تمام شده بود اما بعضی از لوازم و توابع آن مانده بودند که در ضمن فائیکه در مرکز مقام سنی ام
واقع شده بود و تمام شدند و احوال آن فائاد عرض داشت سابق به تفصیل نوشته است
و میباید که حضرت خواجہ آخرا که نہایت این کار را فائگفته اند همان فائاد بوده باشد که بعد از
تبعی ذات و تحقیق سیر فی المذمتحقق شده و فائاد ارادۃ ہم از جملہ شعب همان فائاست
بہرچسک تا نگردد و او فائا نیست رہہ در بارگاہ کبریا
و نامناہ بیان این مقام ہم کہ دو طائفہ اند در نظر اند جماعۃ متوجہ آن مقام و جو یائ طریق
وصول آنند و طائفہ دیگر بیچ التفات و توجہ بہ آن مقام نہ دارند و توجہ حضرت ایشان
بطریق دوم از طرق وصول آن مقام بیشتر ظاہر میشود و مناسبت بہمان طریق مینماید چون
از جانب حضرت ایشان ماسور بود و مقتضای الامر در بعضی امور جزأت و گستاخی نمود و ملائکہ
من بہمان احمد پارین کہ ہستم ہستم ثنائیا معروض آنکہ در اثناء و ملاحظہ آن مقام مرتبہ ثانیہ
مقامات دیگر بعضی حقوق بعض ظاہر شدند بعد از توجہ بہ نیاز و شکستگی چون بمقام
فوق آن مقام سابق رسیدہ شد معلوم شد کہ این مقام حضرت ذی النورین است و فائا
و دیگر را ہم در آن مقام عبوری واقع شدہ است و این مقام ہم مقام تکبیل و ارشاد است
و همچنین و مقام فوق ہم کہ اکنون مذکور میشوند و بالای آن مقام مقام دیگر در نظر آمد
چون بان مقام رسیدہ شد معلوم گشت کہ آن مقام حضرت فاروق است و خلفاء
و دیگر را ہم در آنجا عبوری واقع شدہ است و فوق آن مقام مقام حضرت صدیق اکبر
ظاہر شد رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین با مقام نمیرسیدہ شد و از مشائخ خود حضرت
خواجہ قشربند قدس سرہ اللہ سرہ الاحدس را در ہر مقامی با خود ہمراہ می یافت و خلفائی
و دیگر را ہم در آن مقام عبوری واقع شدہ است تفاوت نیست الا در عبور و مقام دوم و در

استفاده می باید کرد لیکن در فتن سرعت کرد و توقف ننمود و حضور اقدس میرسد هر چه
 صلاح کار خواهند داشت نخواهند فرمود آنچه در علم کینه آمد معروض داشت و الحکم عندکم
 خواهد فیض الدین محمد چند روزی بجا بودند فی الجمله حضور رجعت پیدا کرده بودند آخر الامر از
 قلبت اسباب نبیست نتوانستند خود را جمع ساخت متوجه لشکر شدند و پس مولانا شیر محمد هم متوجه
 ملازمت است فی الجمله حضور رجعت دارد بواسطه بعضی موانع چندانی ترقی نکرد و یاده گشتی است
 بنده باید که حد خود را نداند بعد از تحریر عرض داشت کفایتی رود و ادو حال پیش آمد که در تحریر گزینش
 بیان آن نیست و در آنجا فغانی ارادت تحقق گشت همچنانکه سابقا تعلق ارادت بر ادات
 بر طرف شده بود لیکن اصل ارادت مانده بود چنانچه در عرض داشت معروض داشته بود
 الحال ارادت هم از پنج برآمد و چندین لوازم و ادوات و صورت این قنایز در نظر آمد
 و بعضی علوم که مناسب این مقام بوده اند فائز گشتند چون در تحریر آن علوم بواسطه
 وقت و غموض و تنگنای بود لا جرم عنان قلم را از تحریر آن علوم گردانیده و در وقت تحقیق
 این قنایز فائز علوم کی نظر خاص در ماوراء وحدت پیدا شده است هر چند مقرر است که
 در ماوراء وحدت نظری نیست بلکه هیچ شئی نیست اما آنچه می باید معروض میدارد
 و تا زمانیکه یقین نه پیوست بر نوشتن جرأت ننمود و صورت آن مقام را در ماوراء وحدت
 چنان می بیند که اگر ه ماوراء دلی است و هیچ شبهه در آن راه نمی یابد هر چند در نظر
 نه وحدت است نه و لای آن و نه هیچ مقامی که بتواند حقیقت بداند یا حق را و راضی آن اند
 حیرت و خجل بهمان ضرافت است و ازین دید هیچ تفاوت نشده نمیدانم چه عرض نمایم
 همه تناقض و متناقض است و در گفت نمی آید و حال بی شبهه متحقق است الله تعالی
 و اَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ قَوْلًا وَفِعْلًا حَاطًا وَنَاطِرًا و اینها این زمان

استفاده می باید کرد لیکن در فتن سرعت کرد و توقف ننمود و حضور اقدس میرسد هر چه
 صلاح کار خواهند داشت نخواهند فرمود آنچه در علم کینه آمد معروض داشت و الحکم عندکم
 خواهد فیض الدین محمد چند روزی بجا بودند فی الجمله حضور رجعت پیدا کرده بودند آخر الامر از
 قلبت اسباب نبیست نتوانستند خود را جمع ساخت متوجه لشکر شدند و پس مولانا شیر محمد هم متوجه
 ملازمت است فی الجمله حضور رجعت دارد بواسطه بعضی موانع چندانی ترقی نکرد و یاده گشتی است
 بنده باید که حد خود را نداند بعد از تحریر عرض داشت کفایتی رود و ادو حال پیش آمد که در تحریر گزینش
 بیان آن نیست و در آنجا فغانی ارادت تحقق گشت همچنانکه سابقا تعلق ارادت بر ادات
 بر طرف شده بود لیکن اصل ارادت مانده بود چنانچه در عرض داشت معروض داشته بود
 الحال ارادت هم از پنج برآمد و چندین لوازم و ادوات و صورت این قنایز در نظر آمد
 و بعضی علوم که مناسب این مقام بوده اند فائز گشتند چون در تحریر آن علوم بواسطه
 وقت و غموض و تنگنای بود لا جرم عنان قلم را از تحریر آن علوم گردانیده و در وقت تحقیق
 این قنایز فائز علوم کی نظر خاص در ماوراء وحدت پیدا شده است هر چند مقرر است که
 در ماوراء وحدت نظری نیست بلکه هیچ شئی نیست اما آنچه می باید معروض میدارد
 و تا زمانیکه یقین نه پیوست بر نوشتن جرأت ننمود و صورت آن مقام را در ماوراء وحدت
 چنان می بیند که اگر ه ماوراء دلی است و هیچ شبهه در آن راه نمی یابد هر چند در نظر
 نه وحدت است نه و لای آن و نه هیچ مقامی که بتواند حقیقت بداند یا حق را و راضی آن اند
 حیرت و خجل بهمان ضرافت است و ازین دید هیچ تفاوت نشده نمیدانم چه عرض نمایم
 همه تناقض و متناقض است و در گفت نمی آید و حال بی شبهه متحقق است الله تعالی
 و اَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ قَوْلًا وَفِعْلًا حَاطًا وَنَاطِرًا و اینها این زمان

استفاده می باید کرد لیکن در فتن سرعت کرد و توقف ننمود و حضور اقدس میرسد هر چه
 صلاح کار خواهند داشت نخواهند فرمود آنچه در علم کینه آمد معروض داشت و الحکم عندکم
 خواهد فیض الدین محمد چند روزی بجا بودند فی الجمله حضور رجعت پیدا کرده بودند آخر الامر از
 قلبت اسباب نبیست نتوانستند خود را جمع ساخت متوجه لشکر شدند و پس مولانا شیر محمد هم متوجه
 ملازمت است فی الجمله حضور رجعت دارد بواسطه بعضی موانع چندانی ترقی نکرد و یاده گشتی است
 بنده باید که حد خود را نداند بعد از تحریر عرض داشت کفایتی رود و ادو حال پیش آمد که در تحریر گزینش
 بیان آن نیست و در آنجا فغانی ارادت تحقق گشت همچنانکه سابقا تعلق ارادت بر ادات
 بر طرف شده بود لیکن اصل ارادت مانده بود چنانچه در عرض داشت معروض داشته بود
 الحال ارادت هم از پنج برآمد و چندین لوازم و ادوات و صورت این قنایز در نظر آمد
 و بعضی علوم که مناسب این مقام بوده اند فائز گشتند چون در تحریر آن علوم بواسطه
 وقت و غموض و تنگنای بود لا جرم عنان قلم را از تحریر آن علوم گردانیده و در وقت تحقیق
 این قنایز فائز علوم کی نظر خاص در ماوراء وحدت پیدا شده است هر چند مقرر است که
 در ماوراء وحدت نظری نیست بلکه هیچ شئی نیست اما آنچه می باید معروض میدارد
 و تا زمانیکه یقین نه پیوست بر نوشتن جرأت ننمود و صورت آن مقام را در ماوراء وحدت
 چنان می بیند که اگر ه ماوراء دلی است و هیچ شبهه در آن راه نمی یابد هر چند در نظر
 نه وحدت است نه و لای آن و نه هیچ مقامی که بتواند حقیقت بداند یا حق را و راضی آن اند
 حیرت و خجل بهمان ضرافت است و ازین دید هیچ تفاوت نشده نمیدانم چه عرض نمایم
 همه تناقض و متناقض است و در گفت نمی آید و حال بی شبهه متحقق است الله تعالی
 و اَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ قَوْلًا وَفِعْلًا حَاطًا وَنَاطِرًا و اینها این زمان

چنان معلوم گشت که سابقاً آنچه از ثناء صفات میدانستیم فی الحقیقت فناء
 خصوصیت صفات و مابه الامتیار آنها بود که در ضمن وحدت مندرج شده بودند و
 خصوصیات زائل گشته بودند اجمال اصل صفات ^و دل کانت علی سبیل الاندماج
 و الاندکراج نیز بر طرف شده و قهرمان احدیت پنج چیز را نگذاشته و تمیزه که از
 مرتبه علم جملی با تفصیلی حاصل شده بودند و تمام نظر بر خارج آورده ^و کان الله و لکن مع
 شئی و هو الان کما کان این و مان مطابق حال گشته و سابقاً علم بضمون این
 حدیث بوده حال امید میداد که بر صحت و عدم متنه خواهند ساخت و دیگر چنان می نماید که
 مولانا می قاسم علی را از مقام تکمیل نصیب ^و است همچنین بعضی یاران این جای را
 نیز از ان مقام نصیبی معلوم میشو و دالله سبحانه اعلم بحقیقه الحال

مکتوب دوازدهم

در بیان حصول مقام فنا و بقا و حصول ظهور و جبر خاص هر شئی و حقیقت سیر فی الیه
 و تجلی ذاتی برقی و جز آن نیز بهر بزرگواری خود نوشته اند عرض داشت کسین بندگی
 احمد پذیرد و عرض میرساند از تفسیر این خود چه عرض نماید ما شاء الله کان و ما لم یکن
 لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیمه علومی که تعلق بمقام فنا فی الله و البقا
 داشتند حق سبحانه بنایت خود و مشکشف ساخت و همچنین معلوم کرد که وجه خاص هر شئی
 چیست و سیر فی الله بجه معنی است و تجلی ذاتی برقی چه می باشد و محمدی الشریکیت و
 امثال آن و در هر مقامی لوازم و ضروریات آن را می نمایند و میگزرانند و کم چیزی مانده باشد
 که اولیاء الله آن را نشان داده اند و در راه فروگزارند و نمایند قبل من قبل بلا علة

در بیان حصول مقام فنا و بقا و حصول ظهور و جبر خاص هر شئی و حقیقت سیر فی الیه
 و تجلی ذاتی برقی و جز آن نیز بهر بزرگواری خود نوشته اند عرض داشت کسین بندگی
 احمد پذیرد و عرض میرساند از تفسیر این خود چه عرض نماید ما شاء الله کان و ما لم یکن
 لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیمه علومی که تعلق بمقام فنا فی الله و البقا
 داشتند حق سبحانه بنایت خود و مشکشف ساخت و همچنین معلوم کرد که وجه خاص هر شئی
 چیست و سیر فی الله بجه معنی است و تجلی ذاتی برقی چه می باشد و محمدی الشریکیت و
 امثال آن و در هر مقامی لوازم و ضروریات آن را می نمایند و میگزرانند و کم چیزی مانده باشد
 که اولیاء الله آن را نشان داده اند و در راه فروگزارند و نمایند قبل من قبل بلا علة

در بیان حصول مقام فنا و بقا و حصول ظهور و جبر خاص هر شئی و حقیقت سیر فی الیه
 و تجلی ذاتی برقی و جز آن نیز بهر بزرگواری خود نوشته اند عرض داشت کسین بندگی
 احمد پذیرد و عرض میرساند از تفسیر این خود چه عرض نماید ما شاء الله کان و ما لم یکن
 لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیمه علومی که تعلق بمقام فنا فی الله و البقا
 داشتند حق سبحانه بنایت خود و مشکشف ساخت و همچنین معلوم کرد که وجه خاص هر شئی
 چیست و سیر فی الله بجه معنی است و تجلی ذاتی برقی چه می باشد و محمدی الشریکیت و
 امثال آن و در هر مقامی لوازم و ضروریات آن را می نمایند و میگزرانند و کم چیزی مانده باشد
 که اولیاء الله آن را نشان داده اند و در راه فروگزارند و نمایند قبل من قبل بلا علة

چنانکہ ذوات اشیا را محمول میدانند اهل قالیات و استعدادات را نیز
محمول و متغیر میدانند و سبب آن محکوم قالیات نیست و شاید که چیزی
بروے حاکم باشد و یا دو گساختی از نوع پند و باید که متغیر و اند

کتابت

در بیان بی نهایتی راه و مطابق علم حقیقت با علوم شریعت نیز پیوسته گردید و خود نوشته اند
عرض داشت کترین بندگان احمد معروض میگردد آه هزار آه از بی نهایتی این راه -
سیر این معرفت و واردات و غایات باین کثرت ازین جا است که شایخ عظام فرموده
سیر الی الله پنجاه هزار ساله راه است ^{بسیار} یخرج للثَّلَاةِ وَالرَّوْحِ إِلَيْهِ فِي يَوْمِهِ كَمَا وَقَدَانَا
خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِگر ایمانی باین معنی داشته اند چون کار بیاس رسیده و امید
منقطع گشت هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْفَيْثُ مِنْ بَعْدِهِ مَا قُتِلُوا وَيَنْتَشِرُ رَحْمَتُهُ وَبِهِ كَرُمُ
چند روز است که سیر در هشیا واقع شده است و مردم مسترشد باز غم کرده اند فی الجمله
شروعی در کار ایشان کرده شده است اما هنوز خود را قابل ^{از ان مقام} انتقام نمی یابند لیکن از پر ابرام مردم
بواسطه مُردت و چیا چیز نمی گوید و در رساله توحید که سابقا متوقف بود و چنانکه مکرر ازین
رسانیده بود و افعال و صفات را باصل میداد چون حقیقت کار معلوم گشت از توقف
برآمد و پند همه از دست را چرب یافت و کمال را دران بیشتر دید از مقوله همه اوست
و افعال و صفات را هم برنگ دیگر معلوم کرد همه را یک یک نموده بنوق گذرانیدند ریب
و تشبه بالکل بر طرف شد تمام کثیفیات مطابق ظاهر شریعت برآمدند و سر موی از ظاهر شریعت
مخالفت نمیداد آنچه بعضی صوفیه مخالف ظاهر شریعت گفته اند بر بیان میکنند یا از سهواست
در بعضی

[illegible]

مکتوب چہارم (۱۷)

در بیان حصول و قانع که در ابتدا راه زوداده بودند و میان احوال بعضی ستر شدند ان
نیز به پیرو رگوار خود نوشته اند - عرض داشت کترین بندگان احمد اکبر تجلیانیک
و مراتب اکنون ظاهر شده بودند - پاره اذان در عرض داشت سابق معوض داشته بود
بعد اذان مرتبه وجوب که جامع صفات کلیه است ظاهر شد و بصورت زن غیر مجمل
مشهود البون متشکل گشت و پس اذان مرتبه احدیت بصورت مرد دراز بالا که بر دیواره
بار یک پنهن ایستاده است متجلی گشت و این هر دو تجلی بعنوان حقانیه ظاهر شدند
بخلاف تجلیات سابق که نه باین عنوان بودند و در همین ابتدا از دوش موت
پیدا شدند و چنان در نظر آمد که من گویا شخصی ام برگزیده دریای مخط ایستاده ام بار داده ام که

که هر طرف اواز یکدگر جدا گشته اند و بکمال فرق متحقق شده اند و آن بوست که در میان
آن جامه کهنه و آن نور واقع شده است برزخ است بین الوجود و العدم و خود را که در
آخر آن بوست یافتیم اشارت بوصول بر برزخیت و سابقا در وقائع نیز خود را برزخ بین
الوجود و العدم می یافتیم آن ظاهر آن به نسبت آفاق بود این نظر با نفس است و یک فرق
دیگر هم در آن وقت ظاهر شده بود و آن در وقت نوشتن فراموش گشت - هذا آنچه دلم
حاصل است حیرت و شکارت است و گاه و گاه همین طور شبیه پیدا میشود در طرف
میگرد و معرفت آن میماند و در تعبیر بعضی وقائع درمی ماند و اگر چه نیست در علم می آید
بران اعتماد و شکند جهان تقرب در عرض داشت نه گفتار می نماید باشد که با سلام
حضرت ایشان یقین بامر پیدا شود و امیدوار است که بنو جهان علییه اگر نتاری

بِذَرِ نَجَاتٍ مَيَسَّرُ شَوْءَهُ وَالْاَكَاْبِيَا مُشْكِلٌ اَسْتَحْ
بِهِيَ اَيَّاتِ حَقِّهِ وَخَاصَانِ حَقِّهِ كَرِّمًا كَبَدِ اِيَّاهُ وَنَشِ وَرَقِ

شیخ طبرستان ^{پیشوا} شیخ عبدالعزیز کی کہ از شاہیر مشتاق خرمند است و خدام حاجی عبدالعزیز
بہ تفصیل بایشان آتش اند قد مبوسی و نیاز مندی و معروض داشتہ است و اورا داعیہ
انابت باین طریقہ علیہ شریفیہ پیدا شدہ است و بعدق و نیاز بلتجی شدہ است استعارہ
گفتہ ام کہ بکند ظاہر انسابتہ وار و دیارانی کہ این جا خلیفہ ذکر گرفتہ اند اکثر بقرنی رابطہ
مشغول اند۔ بعضے از انہا در واقعات ویدہ رابطہ گرفتہ ہمراہ مے آیند و بعضے پیش از
آمدن از دہلی رابطہ داشتند و اولاً بہ حضور و استغراق میروند بعضے از انہا صفات
ہم باصل میید ہند و بعضے نہ آنا ہیچیکس براہ توحید و انوار و کثوف نمیروند مآقا سم علی
و مآقا مود و محمد و عبدالمومن ظاہر انقطہ فوق رسیدہ اند از مقام جذبہ آئنا مآقا سم علی
پیشوا مصلیہ مصلیہ مصلیہ

[illegible]

در معرفت

ز و نزول دارد و آن دو معلوم نیست که فرو آیند و ششخ نوزیم نزدیک بنقطه است اما
 ز سیده است ملا عبد الرحمن هم نزدیک بنقطه است اما ساقه تلبه در میان هست
 ملا عبد الحادی حضور با استغراق و ران پیدا کرده است و نیز میگوید که مطلق بنظره در جاشانه در
 اشیا به صفت تنزیه می بینیم و افعال را هم از و تعالی میدانم دولت ایشان است که با طالعان
 و مستعدان فائز میشوند و این کینه را و را فاضله آن هیچ نصیب نیست
 من همان احمد پارینه که هستم، هستم در روزی فرموده بودند در میان و فائز
 از و فائز که اگر من معنیه محبوبیت و روی بود و تو فائز بسیار و در و حصول بمقصد واقع میشد
 و محبوبیت او را نسبت به عنایت خود هم بیان فرموده بودند از آن سخن اسید واری تمام
 و این جرأت و گستاخی از آنست

مکتوب پانزدهم (۱۵)

در بیان احوالیکه مناسب مقامات میباید و نزول است با بعضی اسرار مکتوبه نیز به سپردن
 خود نوشتند عرض داشت حاضر فایب و اجد فائز مقبل معترض آنکه در آنها و را
 می جست خود را می یافت بعد از آن کار او با آنها انجامید که اگر خود را می جست او را می یافت
 اکنون او را کم کرد اما خود را می باید با وجود کم کردن جویای او نیست و با محتسب نقدان خوانان
 او نه از روی علم حاضر و اجد مقبل است و از روی ذوق فایب و فائز و معترض
 ظاهرش بقاست و باطنش فناء عین بقا فانی است و در عین فنا باقی لیکن فنا علی است
 و بقا ذوقی کار و بارش به بهبوط و نزول قرار یافته و از صعود و عروج باز مانده و همچنین که
 او را از قلب به مقبل قلب برده بودند اکنون باز از مقبل قلب و در مقام قلب

در معرفت

مکتوب پانزدهم

در معرفت

در این عالم پیوسته میماند و هرگز از این مصلحت دور نمیشود

خواجه است قدس الله تعالی آنها از هم جذب است که حضرت خواجه احرار را از
 آبائے کرام خود رسیده است و نشان خاص ایشان را درین مقام بوده است و در
 واقع بعضی طالبان که نموده بودند که خواجه را چنانچه بوده اند آن عزیز متوقف نموده است
 ظهور اثر آن درین مقام است این جذب مناسبت بمقام افاده ندارد و همیشه درین مقام
 ر و بیوقوف است و سکر دمی لازم است بعضی از مقامات جذب منافی سلوک است
 بعد از دخول در بان و بعضی دیگر منافی سلوک نیست بعد از دخول از برای سلوک
 متوجه میشوند باین جذب منافی سلوک است بعد از دخول در آن در وقت تحریر عریضه
 متوجه آن مقام شده بودند و فائز آن فایز گشت تا باعث نباشد توجیهی شمری شود
 والله سبحانه اعلم بحقیقه الحال چند ماه است که آن عزیز فرود آمده است اما
 تمام داخل مقام جذب مذکور نشده مانع عدم علم است نشان آن مقام با توجهات
 پراکنده امید است که در وقت مطالعہ این کلمات نامربوطه و دخول تمام در آن مقام
 میسر شود بعد از آن حضرت خواجه را بتمام فرود آورده اند

مکتوب نهم (۱۶)

در بیان احوال خروج و نزول و غیر آن نیز به پیر بزرگوار خود نوشتند و عرض داشت
 اخضر الطلیعہ که از ایشان شماره مولانا علاء الدین رساید در کتب هر یک از مقدّم مذکور
 بمقتضای وقت مسوده کرده شد بعضی مسمیات و کلمات آن علوم مسطورہ نیز مخطوط شده
 فرصت تحریر نباشد که حاصل عرض داشت را می شد انشاء الله تبارک و تعالی متعاقب
 بخدمت خواهد فرستاد الحال رساله دیگر که به بیاض رسیده بود فرستاد و آن رساله

در این رساله هم به این مکتوب اشارت شده است و در آن مکتوب هم به این رساله اشاره شده است

در این رساله هم به این مکتوب اشارت شده است و در آن مکتوب هم به این رساله اشاره شده است

در این رساله هم به این مکتوب اشارت شده است و در آن مکتوب هم به این رساله اشاره شده است

مکتوب سیام

در بیان بعضی احوال که تعلق بمرحوم و نزول دارند و غیر آن نیز به پیرو گزار خود نوشته اند
 عرضداشت احقر الخدمه آنکه عزیزیکه چندگاه متوقف بودند در تخریر بیان ظاهر
 شد که از آن مقام بخوبی از عروج نموده بپایان فرود آمدند لیکن تمام نزول کرده اند و بجا یا
 که در زیر آن مقام بودند عروج نموده از راه همان مقام فوق رو بنزول آورده است
 بعد ازین هر چه کیفیت رو خواهد داد و معرض ظهور خواهد آمد و معروض خواهد داشت
 اگر صاحب معاملت نیز بعد از انکشاف حال خود چیزی نویسد بصواب نزدیکتر است
 چون حدوث این قضیه نزول پیر و بود و حقیر را بواسطه تناوب جلاب ضعیفی طاری
 شده بود و با انجام کار این نزول پیر و اخت انشاء الله تعالی ظاهر خواهد شد

مکتوب سیسم

در بیان تکلیف است که بعد از تلکون حاصل میشود و بیان مراتب سه گانه ولایت و
 در بیان آنکه وجود واجب تعالی زانداست بر ذات او تعالی و غیر آن نیز به پیرو گزار
 خود نوشته اند عرضداشت که تری بنده گان بر تقصیر حاجت عبد الاحد آنکه
 تا زمانیکه از تقسیم احوال و موارد و روپایا و بعضی آن گشتاشی می نمود و جرأت میکرد
 چون حق سبحانه و تعالی بربکرت توجهات علین از رقیبت احوال تخریر ساخت
 و از تلکون تکلیف مشرف فرمود حاصل کار جز خیرت و پریشانی بدست نیامد و از وصل
 جز فاصل و از قرب جز بعد حاصل نشد و از معرفت جز نگرش از علم جز جهل نیفرود و لا جرم

که با هم می باشد و اما در شان و الفی و کسری است و در حدیث می

تعالی اعطاه
 سالت الله
 ما یقین

در بیان بعضی احوال که تعلق بمرحوم و نزول دارند و غیر آن نیز به پیرو گزار خود نوشته اند
 عرضداشت احقر الخدمه آنکه عزیزیکه چندگاه متوقف بودند در تخریر بیان ظاهر
 شد که از آن مقام بخوبی از عروج نموده بپایان فرود آمدند لیکن تمام نزول کرده اند و بجا یا
 که در زیر آن مقام بودند عروج نموده از راه همان مقام فوق رو بنزول آورده است
 بعد ازین هر چه کیفیت رو خواهد داد و معرض ظهور خواهد آمد و معروض خواهد داشت
 اگر صاحب معاملت نیز بعد از انکشاف حال خود چیزی نویسد بصواب نزدیکتر است
 چون حدوث این قضیه نزول پیر و بود و حقیر را بواسطه تناوب جلاب ضعیفی طاری
 شده بود و با انجام کار این نزول پیر و اخت انشاء الله تعالی ظاهر خواهد شد

در غرض داشت تا توقف واقع شود و به مجرد غرض آخیا به روزمره جزاات نمود و
 ذلک دل را بر وقت نهی استیوایی شده است که به این امر سرگرمی ندارد و در دیگر
 بیکاران بکار نمی توان اندر داخت

مثنیٰ بحجم دم از هیچ ہم بسیارے وزیر هیچ کم از هیچ نباید کارے
بر سر اصل سخن اگر چه غیب است که حالا سخن یقین مشرف ساخته اند که دران موطن
علم و عین حجاب یکدیگر نیستند و فناء و بقا در آنجا جمع اند و عین حیرت و بے نشان
بعدم و شعور است و قیاس غیبیت حیض و راست با وجود علم و معرفت جزا زدیا و اصل
و کثرت نیست ۴۴ عجب ایست که من و اصل و سرگردانم ۴

الله تعالى به محض عنایت بیخایت خویش در مدارج کمالات ترقیات ارزانی داشته
 است فوق مقام ولایت مقام شهادت است و نسبت ولایت به شهادت نسبت
 تجلی صوری تجلی ذاتی بل بعد مابینهما اکثر من بعد هذین التجلیین
 کذا مراد فوق مقام شهادت مقام صدیقیت است و تفاوتیکه میان این دو مقام
 است اَجَلٌ مِنْ أَنْ يُعْبَرْ عَنْهُ بِعِبَارَةٍ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُشَارَكَ فِيهِ بِإِشَارَةٍ وَفَوْقَ
 آن مقامی نیست إِلَّا النَّبُوَّةُ عَلَى أَهْلِهَا الصَّلَوَاتُ وَالسَّلَامَاتُ و تشابه که میان
 صدیقیت و نبوة مقامی بوده باشد بلکه محال است و این حکم به محالیت او کشف صریح
 صحیح معلوم گشت و آنچه بعضی از اهل الهدی و اسطه بیان این دو مقام ثابت کرده اند
 و بقربت نامیده اند بآن نیز مشرف ساختند و بر حقیقت آن مقام اطلاع و ادراک نداشتند
 از توجیه بسیار و تضرع بیشمار اولاً همان طور که بعضی اکابر فرموده اند نظامی شد
 آخر الامر حقیقت را معلوم فرمودند آری حصول مقام بعد حصول مقام صدیقیت

[illegible]

ست بیان ہیں در ثبوتی یعنی صدی و ذاتی بدرجہ ۱۴

در وقت غروب آفتاب و اسطه بودن محل نازل است بعد از نماز میت صورتی انشای
 تعالی حقیقت را تفصیل عرض خواهد کرد و آن مقام بیسه عالی است در منازل عروج
 فوق آن مقام مقام معلوم نیست و زائد است وجود بر ذات جل و علاء دین مقام
 ظاہر میشود و چنانکه مقرر علماء اهل حق است **بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى سَعِیْفَم** و این جاد وجود
 هم در راه میماند و فوق آن عروج واقع میشود و ابو الکلام رکن الدین شیخ علاء الدوله
 در بعضی مصنفات خود میفرماید **وَفَوْقَ عَالَمِ الْوُجُودِ عَالَمُ مَلَائِكَةِ الْوُجُودِ** و مقام صدیقیته
 از مقامات بقا است که رو بیاورم و رو بیاورم **تَرَا** از آن مقام مقام نبوت است که فی الحقیقه
 بالاتر است و کمال صحو و بقا است مقام قربت لیاقت برزخیت این دو مقام ندارد
 که رویش به تنزیه صرف است و تمام عروج است **مَشْنَان** مابینهما

در پس آئینه طوطی صفتم داشته اند هر چه است و ازل گفت بگو میگویم
 علوم شری غیر نظریه است دلالتی را ضروریه کشفیه ساخته اند بر موهبت مخالفت باصول
 علمائے شریعت نیست همان علوم اجمالی را تفصیل ساخته اند و از نظریات بضرورت
 آورده اند شخصی از حضرت خواجہ بزرگ قدس الله تعالی سرته الاقدس پرسید که
 مقصود از سلوک چیست فرمودند تا معرفت اجمالی تفصیلی شود و استدلالی کشفی
 گردد و نظر نمودند که علوم دیگر سوائے آنها حاصل نشود آری در راه علوم و معارف
 بسیار زو میبندند که از آنها میباید گزشت و تا به نهایه النهایت که مقام صدیقیته
 است ز سر این علوم بهره نیاورد **فَيَا لَيْتَ شِعْرِي إِنْ مِنْ أَهْلِ اللَّهِ لَفَائِلِيْنَ**
يَتَّصِلُونَ هَذَا الْمَقَامَ التَّوْفِيقِ وَلَيْسَ لَهُمْ مَنَاسِبَةٌ يَعْلَمُونَ هَذَا الْمَقَامَ وَمَعَارِفِهِ
فَمَا وَجَّهَ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عِلْمُهُ وَبَرِّهِ رَسَلُهُ قَضَاءُ وَفَرَزُهُ اَطْلَاعُ دَاوُدَ
بَنِي إِسْرَءِيلَ

در وقت غروب آفتاب و اسطه بودن محل نازل است بعد از نماز میت صورتی انشای
 تعالی حقیقت را تفصیل عرض خواهد کرد و آن مقام بیسه عالی است در منازل عروج
 فوق آن مقام مقام معلوم نیست و زائد است وجود بر ذات جل و علاء دین مقام
 ظاہر میشود و چنانکه مقرر علماء اهل حق است **بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى سَعِیْفَم** و این جاد وجود
 هم در راه میماند و فوق آن عروج واقع میشود و ابو الکلام رکن الدین شیخ علاء الدوله
 در بعضی مصنفات خود میفرماید **وَفَوْقَ عَالَمِ الْوُجُودِ عَالَمُ مَلَائِكَةِ الْوُجُودِ** و مقام صدیقیته
 از مقامات بقا است که رو بیاورم و رو بیاورم **تَرَا** از آن مقام مقام نبوت است که فی الحقیقه
 بالاتر است و کمال صحو و بقا است مقام قربت لیاقت برزخیت این دو مقام ندارد
 که رویش به تنزیه صرف است و تمام عروج است **مَشْنَان** مابینهما

در وقت غروب آفتاب و اسطه بودن محل نازل است بعد از نماز میت صورتی انشای
 تعالی حقیقت را تفصیل عرض خواهد کرد و آن مقام بیسه عالی است در منازل عروج
 فوق آن مقام مقام معلوم نیست و زائد است وجود بر ذات جل و علاء دین مقام
 ظاہر میشود و چنانکه مقرر علماء اهل حق است **بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى سَعِیْفَم** و این جاد وجود
 هم در راه میماند و فوق آن عروج واقع میشود و ابو الکلام رکن الدین شیخ علاء الدوله
 در بعضی مصنفات خود میفرماید **وَفَوْقَ عَالَمِ الْوُجُودِ عَالَمُ مَلَائِكَةِ الْوُجُودِ** و مقام صدیقیته
 از مقامات بقا است که رو بیاورم و رو بیاورم **تَرَا** از آن مقام مقام نبوت است که فی الحقیقه
 بالاتر است و کمال صحو و بقا است مقام قربت لیاقت برزخیت این دو مقام ندارد
 که رویش به تنزیه صرف است و تمام عروج است **مَشْنَان** مابینهما

مکتوب (۱۹) نوزد

در سقارش بعضی ارباب چون نیز به پیر بزرگوار خود نوشته اند عرض داشت
استخرا باینکه شخصی از لشکر آمده و نامود که مبلغ وظیفه داران فقراء و بی و سر همدار
بابت فصل خریف گذشته حواله ملازمان عتبه علیه کرده اند که بعد از تحقیق حق حقیقت
رسانند بنا علی ذلک گستاخی نموده شد که هنر رنگ فصلانه با سیم شیخ ابو الحسن حافظ
اول علم و هنر از رنگ فصلانه با سیم شیخ شاه محمد حافظ از سر کار نواب شیخ مقررات مشار الیه احوالی
و شایسته شبانه ندارند کس خود را فرستاده اند و احوالی است اگر خبر بزرگ و صدق داشته باشد مبلغ
این دو سالی مذکورین احوال حاصل عرض داشت نمایند مشار الیه با سر سر میمند اند

(۲۰)

نیز در سفارش بعضی ارباب حوارج پیروزگار خود نوشته اند **عرضه داشت** آنقدر
 انچه می آید که بپرداز بای و خلف و آله حبيب الله سر مندی و مشکوچ و او و مخدوم دیگر
 که در ضمن عریضه مطبوعه از دست دج اوقات خادمان عتیقه علیه میگردد و اگر مبلغ
 و خلف مشارالیهم بدی آورده باشند مولانا علی را حکم خواهند نمود که تسلی
 مشارالیهم نمایند بعضی بطریق دکالت و بعضی بطریق اصالت آمده اند و اگر
 مبلغ تیاورده باشند مشارالیهم حتی و قائم اند التماس رفع پرواجات نمایند
 زیادت گستاخی است

است. ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کرم صلب بے رحم معلول و ابلغ بیاب لکھنؤ کرم صلب

طے کردیاں اور رگلاں چابی فتح مکہ دم ست و

عَنْ حَضْرَتِ الذَّاتِ جَلَّ سُلْطَانُهُ يَكُونُ
 فِي زَمَانٍ يَسِيرُ كَالْبَرْقِ ثُمَّ يَتَبَدَّلُ حُجُبُ
 الْأَنْكَأُ وَالْصِّغَارِ وَيَسْتَرْسُطُونَ الْأَوْدِ
 الذَّاتِ تَعَالَى فَيَكُونُ الْحُضُورُ الذَّاتِ الْحَقِّ
 كَالْبَرْقِ وَالْغَيْبَةُ الذَّاتِيَّةُ كَثِيرَةٌ جَدًّا
 وَعِنْدَ أَكْبَارِ الْمَشَائِخِ الْمُتَقَشِّبِينَ قَدَسَ
 اللَّهُ تَعَالَى أَسْرَارَهُمْ هُوَ الْحُضُورُ الذَّاتِي
 دَائِمًا وَلَا عِدَّةَ عِنْدَهُمُ الْحُضُورُ الزَّائِلُ
 الْمُتَبَدِّلُ بِالْغَيْبَةِ فَيَكُونُ كَمَالٌ هَوْلًا
 الْأَكْبَرُ فَوْقَ جَمِيعِ الْكَمَالِاتِ وَيَسْتَبْتَمُ
 فَوْقَ جَمِيعِ النِّسَبِ كَمَا وَقَعَ فِي عِبَادِهِ لَهُمْ
 إِنَّ نِسْبَتَنَا فَوْقَ جَمِيعِ النِّسَبِ وَأَرَادُوا
 بِالنِّسْبَةِ الْحُضُورَ الذَّاتِي الدَّائِمِي وَاعْجَبُ
 مِنْ ذَلِكَ أَنَّ النِّهَايَةَ فِي طَرِيقَةِ هَوْلِهِ
 الْكَمَلُ مِنْ دَرَجَةٍ فِي الْبَيْتِ آيَةٍ وَاقِعَتِ لَهُمْ
 فِي ذَلِكَ بِصَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَعَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ فَاتَمُّ فِي أَوَّلِ
 صُحْبَةِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالنِّجْمَةُ
 نَالُوا مَا يَتَّبِعُ فِي النِّهَايَةِ وَذَلِكَ

از حضرت ذات جل سلطانۀ مانند
 برق بزمان یسر می باشد بعد ازین حجب
 اسماء و صفات انداخته شود و سطوات
 النوار ذات تعالی سنوبر ساخته شود پس
 حضور ذاتی مثل برق یک لحظه باشد و
 غیبت ذاتیه زیاده تر و بیش اکابر نقشبندیه
 قدس الله تعالی اسرارهم این حضور ذاتی
 دائمی است و نزد این بزرگواران حضور
 زائل متبدل بالغیبت را اعتبار نمیست
 پس کمال این اکابر فوق جمیع کمالات
 و نسبت ایشان فوق جمیع نسب چنانکه
 در عبارت شان واقع شده و این نسبتنا
 فوق جمیع النسب و از نسبت حضور ذاتی و
 مراد داشته اند و عجیب ترین این همه آنکه در
 طریقه این کمال نهایت در بابیت مندرج است
 و اقتداء ایشان درین امر صحابه رسول الله
 است صلوات الله تعالی علیهم و سلام باریک
 ایشان در اول صحبت نبی علیه الصلوة والسلام
 و النجیته چیز یافتند که در نهایت کرامت سرگرویدان
 و دارا

مکتوبات امام ربانی
 در اول

بِأَنَّهُ رَاجِعُ الْإِلَهِيَّةِ فِي الْبَدَايَةِ فَكَمَا كَانَتْ وَكَلَايَةُ
 مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فَوْقَ جَمِيعِ وَلَايَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
 وَالسَّلَامَاتُ كَذَلِكَ كَانَتْ وَلَايَةُ هُوَ كَذَلِكَ
 فَوْقَ جَمِيعِ وَلَايَاتِ الْأَوَّلِيَاءِ قَدْ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
 أَمْرًا رَضِيَ كَيْفَ وَارْتَضَى لَهُمْ مَسْئُومَةً إِلَى
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ الْأَذَى مِنْ حَقْلِ الْمَشَايِخِ
 قَدْ حَصَلَتْ هَذِهِ النِّسْبَةُ لَكِنْ بِاقْتِبَاسٍ مِنْ مَوْجِزَاتِهِ
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ كَمَا أَخْبَرَ أَبُو سَعِيدٍ
 عَنْ دَوَامِ هَذَا الْحَدِيثِ وَقَدْ وَصَلَتْ جُبَّةُ
 الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ إِلَى هَذَا الشَّيْخِ
 أَبُو سَعِيدٍ كَمَا قُلْنَا صَاحِبِ النِّفَاحَاتِ وَالْفَرُصِ
 مِنْ أَهْلِ الْعَصْرِ كَمَا لَا يَتَّحِقُ هَذِهِ الطَّرِيقَةُ الْعَلِيَّةُ
 الْمُتَشَبِّهَةُ بِطَرِيقَةِ الظُّلَامِ إِلَى هَذِهِ الطَّرِيقَةِ وَالْأَمْرُ
 مَا لَوْ لَمْ يَرْجِعْ كَمَا لَا يَفْقَهُ الْوَلَوِيُّ فِي الْمُتَوَجِّهِ
 شرح او خیف است با اهل جهان
 بهجور از عشق باید در بهان
 یک گفتم وصف و تاره برند
 پیش زان که فوٹ آن حسرت خورد

بسبب اندراج نهایت است و در بدایت پس چنانکه
 ولایت محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم
 فوق جمیع ولایات انبیاء و رسل است علیهم الصلوات
 و التسلیمات همچنین ولایت ابن کابر فوق جمیع
 ولایات اولیاء است قد رضى الله تعالی امر ارحم
 چگونه فوق باشد حال آنکه ولایت ایشان
 منسوب است بهدایت کبر و رضی الله تعالی عنہما یعنی
 افزا و از کمال مثل شیخ حصول این نسبت متحقق
 و لیکن این حصول با اقتباس است از ولایت
 صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه چنانکه شیخ ابوسعید از
 دوام این حدیث خبر داده و ترجمه حضرت صدیق اکبر
 رضی الله تعالی عنه شیخ ابوسعید مذکور ریده چنانچه
 صاحب نفحات آورده است و غرض از اظهار
 بعض کلمات این طریقه علییه نقشبندیہ ترغیب
 طالبان است باین طریقه علییه ورنه مراد بشرح کمال
 ابن طریقه نیست مولای روم و دشمنی فرمود
 شرح او خیف است
 بر شما با و اسلام فیر کو تلح بندی است

در بیان این حدیث از شیخ ابوسعید

در بیان
 کتب و آثار
 حضرت امام ربانی

فَقَسِيَ ذَلِكَ التُّورَ مَا حَصَلَ لَهُ أَذْكَرٌ مِنْ
 سُوءِهِ الْقُدْرَتِ بِجَهْلِ نَفْسِهِ وَتَوَابِعِهِ
 الوجودِ بِأَسْتِغْرَاقِهِ فِي سُوءٍ مَعْتُورٍ
 الطَّامِرِ فِي تَعْلُفِهِ بِالْهَيْئَةِ كَالْهَيْوَلَةِ فِي
 فَضَاءٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَشَامَةِ وَمُصْلِحِيَةِ
 وَضَاعٍ مِنْ كُرَاتِ الْمَيْمَنَةِ فِي مُجَادِرِهِ
 فَإِنْ لَقِيَ فِي مَضْبُوقِ هَذَا الْإِسْتِغْرَاقِ
 وَلَمْ يَخْلُصْ إِلَى الْفَضْلِ الْإِطْلَاقِ قَالَ وَيْلٌ لَكَ
 كُلُّ الْوَيْلِ لِمَا لَمْ يَتَبَسَّرْ لَهُ مَا هُوَ الْمَقْشُورُ
 مِنْهُ وَضَاعُ جَوْهَرٍ اسْتَعْلَا بِهِ فَضْلٌ
 ضَلَا لَا يَبِيدُ وَإِنْ سَبَقَتْ لَهُ الْحُسْنَى
 وَأَذْرَكَتْهُ الْعِنَايَةُ الْفَضْوَى رَفَعَ
 رَأْسَهُ وَتَذَكَّرَ مَا ضَلَّ عَنْهُ فَرَجَّحَ
 الْفَهْقَرَى قَائِلًا ٥
 يَا بَاكِيًا بِأَمْنِيَّتِي بِحُجِّي وَمَعْتَمَرِي
 إِنْ حَجَّ قَوْمٌ إِلَى رُبِّ وَأَنْجَاهِ
 وَإِنْ حَصَلَ لَهُ الْإِسْتِغْرَاقُ تَابِيًا
 فِي سُوءِ الْمَطْلُوبِ الْأَقْدَسِ عَلَى
 أَحْسَنِ طَرُقٍ وَتَبَسَّرْ لَهُ التَّوَجُّهُ

ل

بالتکلیف

بما یسائر

بهم الملائکة

المدفونة

عندما

هو فی کل

السنه

الاولی

وینت

علیه

عنه

لعل

منه

والله اعلم

وعلمه

المعصمه

بالحق

تعا

لک یوم

إِلَى الْجَنَابِ الْمُقَدَّسِ بِأَكْمَلِ وَجْهِهِ
 تَبَعَهُ الظُّلَمَاءُ وَانْدَرَجَتْ فِي
 غَلَمَاتِ النُّوْرِ فَإِذَا بَلَغَ هَذَا الْإِسْتِغْرَافُ
 الْوَلَانِ تَسْبِي الْمَتَعَلِّقِ الظُّلَمَاءِ بِرَأْسًا
 وَجَهْلِ نَفْسِهِ وَتَوَالِيهِ وَجُودِهِ كَيْلَةً
 فَاسْتَمْتَلَكَ فِي مُتَاهَلَةِ نُورٍ لَا نَوَارٍ
 وَحَصَلَ لَهُ حَضْرَةُ الطَّلُوبِ وَرَأَى
 الْأَسْتَارَ شَرَفَ الْفَنَاءِ الْجَسَدِي
 وَالرُّوحِي وَإِنْ حُصِّلَ لَهُ الْبَقَاءُ بِدَلَالَةِ
 الْمُشْهُودِ أَيْضًا بَعْدَ الْفَنَاءِ فِيهِ فَقَدْ
 تَمَّتْ لَهُ جَهَّتُ الْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ وَصَحَّ
 عَلَيْهِ إِطْلَاقُ اسْمِ الْوَلَايَةِ فَخَيَّرَ
 لَا يَخْلُو حَالَهُ مِنْ أَمْرَيْنِ أَمَّا الْإِسْتِغْرَافُ
 فِي الْمَشْهُودِ بِالْكَيْلَةِ وَالْإِسْتِغْرَافُ
 فِيهِ عَلَى الدَّوَامِ وَأَمَّا التَّجَمُّعُ إِلَى
 دَعْوَةِ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ عَزَّ سُلْطَانُهُ بِأَنْ
 يَصِيرَ بِلَاغُهُ مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ
 ظَاهِرُهُ مَعَ الْخَلْقِ فَيَخْلُصَ النُّورُ
 مِنَ الظُّلَمَةِ الْمُتَدَمِّرَةِ فِيهِ الْمُتَوَجِّهِ

بأکمل وجوه منبسطه اندرین وقت ظلمت
 بدامن او خواهد آمد و رنجیت و در غلیمات النور
 او مندرج خواهد شد و دران زمان که
 این استغراق بدین حد انجامد که متعلق
 ظلمانی خودش را بر هیچ فراموش سازد
 و از ذات و توابع وجود خود کلیتاً بی خبراند
 و در شاهد نورانی او استهلاک شود و حضور و طلوع
 او را از ورای استار حاصل گردد و اینا جسدی
 و روحی مشرف خواهد گردید و اگر نیز منبسط شد
 او را بقای بدین مشهود و بعد از فنا دران پس هر دو
 جهت بقا و فنا تمام و کمال او را حاصل شد
 و اکنون اطلاق اسم ولایت بر آن راست آمد
 پس در بصورت حالتش از دو امر خالی نیست
 استغراق عرف است در شهود خود کلیتاً و تهلاک
 محض است در وی علی الدوام یا رجوع است
 بدعوت خلق بحضرت حق عز سلطانہ بنجیکه
 باطلش بحق سبحانه باشد و ظاهرش بخلق
 و اندرین وقت نور از دست ظلمت که
 در او مندرج است و متوجه

إِلَى الْمَطْلُوبِ وَيَصْبِرُ لِعَذَابِ الْخُلُوصِ مِنْ
 أَهْوَائِ الْيَمِينِ وَهُوَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي
 الْحَقِيقَةِ يَمِينٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كُنَّ الْيَمِينُ
 أَوْلَى بِحَالِهِ وَالنَّسَبُ بِحَالِهِ لِجَامِعِيَّتِهِ لِحَقِّهِ
 الْخَيْرِيَّةِ مَعَ أَشْرَافِ أَهْلِهَا فِي الْيَمِينِ وَالْبَرَكَةِ
 كَمَا وَقَعَ فِي شَأْنِهِ عَرِشَانَهُ كَمَا يَدَّيْنِهِ يَمِينُ
 وَتَمُزِلُ تِلْكَ الظُّلْمَةُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ
 فِي مَقَامِ الْعِبَادَةِ وَأَدَارَةِ انْطَاعَةِ
 وَتَعْنِي بِالنُّورِ الْأَمَّاكِي الرُّوحَ بَلْ خُلُوصَهُ
 وَبِالظُّلْمَةِ الْمُقْتَدِرَةَ بِأَهْجَةِ النَّفْسِ
 وَلَكِنَّ الْمَرَادَ بِالْبَاطِنِ وَالظَّاهِرِ فَإِنَّ تِلْكَ
 قَائِلَةٌ إِنْ لَمْ يَلِكَ وَلِيَاءٌ لَمْ تَهْلِكْ أَيْضًا
 مَشْعُورًا بِالْعَالِمِ وَتَوْجِهًا لِلَّهِ وَاخْتِلَافًا
 مَعَ بَنِي نُوْجِهِمْ فَمَا مَعْنَى الْإِسْنَةِ تِلْكَ
 وَالتَّوْجُّهُ بِالْجَمَلِيَّةِ عَلَى لَدَاوِمِهِ وَالتَّوْجُّهُ
 بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْمَرْجُوعِينَ إِلَى الْعَالَمِ
 لِلدَّعْوَةِ قُلْنَا إِنَّ الْإِسْنَةَ هَلَاكٌ وَالتَّوْجُّهُ
 بِالْجَمَلِيَّةِ عِبَارَةٌ عَنْ تَوْجُّهِ الرُّوحِ وَ
 النَّفْسِ مَعَ بَعْدِ أَنْ يَرَاكَ النَّفْسُ فِي الْوَرُوحِ

ماده قال النور ودر اول فصل عیون الله انور ودر اول فصل عیون الله انور ودر اول فصل عیون الله انور

بمطلوب خود را می باید و بدین را می از همه
 یمن گرد و او را اگر چه فی الحقیقت یمن است
 و در شمال لیکن یمن بحال او اولی است
 و بحال او آنسب بر سبب جامعیت آن
 جهت خیریت را با وجود اشتراک هر دو در
 یمن و برکت چنانچه در شان آن غرض شده و در
 کتب ایدیه یمن و آن خلعت از آن نور در مقام
 عبادت و او را طاعت فرو و آید و مراد از آن
 نور لا سرکالی روح است بلکه خلاصه او و از
 خلعت مقیده بهجت نفس و یمن است مراد
 از باطن و ظاهر اگر کسی گوید که اولیا
 ستمالین را نیز شعور است بحال و توجیه است
 بان و اختلاط است با بنی نوع خود پس معنی
 استهلاک و توجیه تام علی الدوام چیست
 و چه فرق است میان شان و میان مجتهدین
 بحال از برای دعوت گوئیم که استهلاک
 و توجیه نام عبارت است از
 توجیه روح و نفس معا بعد
 از اندراج نفس در انوار روح

در اول
 کتب انوار نام نانی
 حصول

عن ابن مسعود قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ما من عبد أحب إلى الله من أن يعبد الله بغير علم ولا يقرب الله بغير علم ولا يقرب الله بغير علم ولا يقرب الله بغير علم

كَمَا مَرَّتِ الْإِشَارَةُ إِلَيْهِ وَالشَّعُورُ بِالْعَالَمِ
وَنَحْوُهُ إِنَّمَا يَكُونُ بِالْحَوَاسِّ وَالْقَوَى
وَالْجَوَارِحِ الَّتِي هِيَ كَالْتَّمَا حَبِيلٍ لِلنَّفْسِ
فَالْجَمَلُ الْخَفِصُ مَسْتَهْمَكٌ فِي بَعْضِ الْأَوَارِ
الرُّوحِ فِي مَطَالَعَةِ الشُّهُودِ وَتَفْصِيلِهِ بَاقٍ
عَلَى الشُّعُورِ السَّابِقِ مِنْ غَيْرِ تَطَرُّفٍ فَيُتَوَرَّ
فِيهِ خِلَافٌ الْمَرْجُوحُ إِلَى الْعَالَمِ فَإِنَّ نَفْسَهُ
بَعْدَ كَوْنِهَا مُطْمَئِنَّةً تَخْرُجُ مِنْ تِلْكَ
الْأَوَارِ بِالدَّعْوَةِ وَتَحْصُلُ لَهُ الْمُنَاسَبَةُ
مَعَ الْعَالَمِ فَيَقْبَعُ الدَّعْوَةَ بِسَبَبِ تِلْكَ
الْمُنَاسَبَةِ فِي مَعْرِضِ الْإِجَابَةِ وَأَمَّا
أَنَّ النَّفْسَ مُجَلَّةً وَالْحَوَاسَّ وَنَحْوَهَا
تَنَاصِلُهَا فَلِأَنَّ النَّفْسَ لَهَا خَلْقٌ بِأَفْطَلِ
الْمَنْشُورِ وَهُوَ الْمُتَعَلِّقُ بِالرُّوحِ بِتَوْسِطِ
الْحَقِيقَةِ الْجَامِعَةِ الْقَلْبِيَّةِ وَالْقَبُوضِ
الْوَارِدَةِ مِنَ الرُّوحِ تَرِدُ إِجْمَالًا أَوْ اِعْلَامًا
تُشَبِّهُ تَوْسِطَهَا الْمَسَاءَ الْقَوَى وَالْجَوَارِحِ
تَفْصِيلًا تَخْلُصُهَا مَوْجُودَةٌ فِي النَّفْسِ
إِجْمَالًا فَظَهَرَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ

چنانچه اشارت می بآن رفت و شعور بآلَم
و مانند آن بحواس و قوای و جوارح میباشد
نه بغیر پس تحمل ملخص مستهمل است
در ضمن احوال روح بطلالعه مشهود
و تفصیل او بر شعور سابق باقی است
بے آنکه فتورے در آن راه باید بخلاف
آنکه مرجوع است بدالَم زیرا آنکه نفس او
بعد از حصول اطمینان بیرون می آید
از آن احوال برائے دعوت و او را بآلَم
مناسبت حاصل میشود و بسبب این
مناسبت دعوتش در معرض اجابت در آید
و اطمینان این که نفس تحمل است دحواس
و امثال ایشان تفصیل او پس نسبت آنکه
نفس اعلق است بقلب صنوبری و او متعلق
روح است بوسط حقیقه جامع قلبیه و قبوضات
وارد از روح اول بر آن نزول کند بطریق
اجمال باز بواسطت آن بر سایر قوای و جوارح
علی التفصیل پس خلاصه اینها اجمالاً و نفس
موجوب است از اینجافرق بین الفریقین بوضوح
پس نسبت این دو فریق

اینکه نفس
بواسطه حواس
و قوای و جوارح
به عالم خارج
میرسد و از آنجا
که نفس بقلب
صنوبری متعلق
است و قلب بوسط
حقیقه جامع
قلبیه و قبوضات
وارد از روح
اول متعلق است
پس نسبت این
دو فریق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

وَمِمَّا يُبْنِي أَرْبَابُ يَعْلَمُونَ
الطَّائِفَةَ الْأُولَى مِنْ أَرْبَابِ الشُّكْرِ
وَالثَّانِيَةِ مِنْ أَرْبَابِ الصُّحُورِ وَالشُّرَافَةِ
لِلأُولَى وَالْفَضِيلَةَ لِلآخِرَى وَالْمَقَامَ
الْأَوَّلُ مُنَاسِبٌ لِلْوَلَايَةِ وَالثَّانِي
لِلنُّبُوَّةِ شَرَّفْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ
بِكِرَامَاتِ الْأُولِيَاءِ وَتَبَتْنَا عَلَى
كَمَالِ مُتَابَعَةِ الْأَنْبِيَاءِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَامُهُ
عَلَيْهِمَا وَعَلَيْهِمْ دَعَا عَلَى جَمِيعِ
إِخْوَانِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَالْعِبَادِ الصَّالِحِينَ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ
الْحَمْدُ لِلدَّاعِي وَإِنْ لَمْ يُجِزِ
الْعَرَبِيَّةَ الْعَجْمِيَّةَ لَكِنْ لَمَّا كَانَ
مَكْتُوبُهُمُ الشَّرِيفُ مُحَرَّرًا
بِالْكِمَامَاتِ الْعَرَبِيَّةِ أُمْلَى
الْقُرْطَاسَ عَلَى خَوَامِلِهِمْ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

وَبَايَدِ دَانَتْ كَمَا لَفَهُ أَوَّلُ
أَرْبَابِ شُكْرٍ كَرَامَتُهُ ثَانِي
أَرْبَابِ صُحُورٍ وَشَرَفَتِ أَوَّلُ
رَاسْتٍ وَنَفِيلَتِ دُجُجَةٍ رَاوِ مَقَامِ
أَوَّلِ مُنَاسِبِ اسْتِ بُولَايَتِ ثَانِي
بِهَيْوَتِ حَقِّ سَجَانِهِ بَايَانِ رَاكِبَاتِ
أَوَّلِ خُودِ شَرَفِ گِرْدَانِ
وَبِرْكَامِ مُتَابَعَتِ أَنْبِيَاءِ ثَابِتِ
دَارَادِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ
عَلَيْهِمَا دَعَا عَلَى جَمِيعِ
إِخْوَانِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ وَالْعِبَادِ الصَّالِحِينَ
إِلَى يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ
كَاتِبِ الْحُرُوفِ دَعَا لَوْ كَرِهَتْ
عَجْمِيَّةٌ خُودِ عَرَبِيَّةٍ رَاكِبَاتِ
نَمِي دَانَتْ لَكِنْ چُونِ مَكْتُوبِ شَرِيفِ
شَانِ بِكَلِمَاتِ غَرَبِيَّةٍ مَرْقُومِ بُو دُجُورِ
إِلَّا بِرِثَانِ إِمْلَا نُودِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

در معرفت
راست
شکر
صحو
سکون
در مقام
بهرت
اول
در کمال
داراد
صلوات
عزیز
جمیع
اخوای
مقربین
ای
الحمد
العربیة
مکتوب
بالکیمات
القرطاس
والباید
دانت
چون
مکتوب
شریف
شان
بکلمات
غریبه
مرقوم
بود
دور
فوق
الاملا
والباید
دانت
چون
مکتوب
شریف
شان
بکلمات
غریبه
مرقوم
بود
دور
فوق
الاملا
والباید
دانت
چون
مکتوب
شریف
شان
بکلمات
غریبه
مرقوم
بود
دور
فوق
الاملا

مکتوب بستان و سوم

ترجمه از مصحح

أُرْسِلَ إِلَى عَبْدِ الرَّحِيمِ الشَّهِيدِ
يَحْنَانُ خَانَانَ فِي جَوَابِ كِتَابَتِهِ
فِي الْمُنْعِ عَنْ أَخِي الطَّرِيقِ مِنَ التَّائِقِ
وَيَكُنْ مَضَرَّتَهُ وَالْمُنْعِ عَنِ الْأَلْقَابِ
الشَّيْخَةِ بِأَهْلِ الْكُفْرِ نَحْنَا اللَّهُ
مُسْخَاةً وَإِيَّاكَ كَفَرْنَا عَنْ الْمَقَالِ الْخَالِ
عَنِ الْحَالِ وَالْعِلْمِ لِلْعَرَّعِ الْأَعْمَالِ
يَحْمِيهِ سَيِّدُ الْبَشَرِ الْمُبْعُوثِ الْأَكْمَدِ
وَالْأَكْمِي عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ
أَفْضَلُهَا وَمِنَ التَّسْلِيمَاتِ أَكْمَلُهَا
وَيَرْحَمُ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ أَمِينًا
بَلَّغَ رَسُولُ التَّكْمِ الْأَخِ الصَّالِحِ الصَّادِقِ
تَبْلِغًا وَحَلَّى عَنْ جَنَابِكَ بِلسَانِ
التَّجَنُّجَانِ مَا حَلَّى فَانْتَدَتْ
أَحْلَى السَّعْدَى وَالرَّسُولِ وَجَلَّ
وَجَّهَ الرَّسُولِ لِحُبِّ وَجْهِ الْمُرْسَلِ

مکتوب بستان و سوم به عبد الرحیم
الشهید یحنا خانان صدور یافته بحجاب
مکتوب او در منع نمودن از اخذ طریق از
پیر ناقص و در بیان مضرت او و زجر کردن
از القابیکه شبیه اند بابل کفر حق برسان
و قتال با یاران ثیمان را از قایل خالی از حال
و علم معر از اعمال نجات بخشد و حرمت
سید البشر که مبعوث است باشد و در
علیه و علی آلہ من الصلوات افضلها
و من التسلیات اکملها و درم
کناد حق قائل بر سیکدامین گفت
برادر با عبادت و صداقت مکتوب شمارش
و از جناب شمارن بان ترجمان حکایت نمود
آنچه نمود پس این شعر بخوانم
مرجا غفرتم سعدی و قاصدش فرزند و
از برائے لغت زور و ضائے مرسلے

له توفیق فی الدنیا و الآخرة آمین و قد تم بحمد الله و تعالی و قد تم بحمد الله و تعالی و قد تم بحمد الله و تعالی

مکتوبات امام باقر

صورت در حال الفتح و غیره می صلیح تر و اس و خوش تقریر کسیکه دانسته و در زبان باشد و غ

مسئله اول

در بیان معنی طالب

مسئله دوم

در بیان معنی طالب

مسئله سوم

در بیان معنی طالب

مسئله چهارم

در بیان معنی طالب

مسئله پنجم

در بیان معنی طالب

مسئله ششم

در بیان معنی طالب

مسئله هفتم

در بیان معنی طالب

مسئله هشتم

در بیان معنی طالب

مسئله نهم

در بیان معنی طالب

مسئله دهم

غیر و اصل قط و کذا لا یستعمل فی الاستعداد
 المتکلیف للطلبه و اذ لم یتمیز طرق
 الجذبیه عن طرق السلوک قدیم
 کان استعداد الطالب مناسبا
 بطریق الجذبیه غیر مناسبا بطریق
 السلوک ابتداء و التاقص لعدم التفرق
 بین الطریق و بین الاستعدادات المتکلیفه
 سلكه طریق السلوک ابتداء فاصل
 عن الطریق کما فصل فالشیخ الکامل
 التکمل اذا اراد تربیه هذا الطالب
 و تسلیکة احتاج اول الامر ان لا ما اصاب
 من السالک التاقص و اصلاح ما قد
 سببه ثم القى البدل الصالح للناسب
 لا استعداد فی أرض الاستعداد
 فثبت نباتا حسنا و مثل کلمه حیثه
 کثیره حیثه اجنت من فوق
 الارض مالم من قرار و مثل کلمه
 طیبه کثیره طیبه اصلها ثابت
 و فرعها فی السماء فصعبه الشیخ

نیست و همچنین ادرایم استعداد است
 مختلف طالبان تمیز نیست و چون آن ناقص
 طریق جذب را از طریق سلوک فرق نمود پس
 با اوقات استعداد طالب ابتداء بطریق
 جذب مناسب بود و بطریق سلوک غیر مناسب
 و ناقص با عین عدم تمیز بیان طرق و
 استعدادات متکلیفه ادرایم سلوک بود
 پس گمراه کرد و مرید را از راه حق چنانکه
 خود گمراه بود پس شیخ کامل چون تربیت
 و تسلیک این طالب را اراده نماید لا محاله
 محتاج باشد اول بازاله چیزه که از اسباب
 ناقص آن طالب رسیده و باصلاح آنچه
 بسببش فاسد گشته بعد از آن تخم نیک
 و مناسب بحد او طالب در زمین قابلیت
 او بریزد و پس بر فوید روئید لئلا بحال سخن
 ناپاک مانند درخت ناپاک است که برکنه
 شد از بالا ای زمین نیست او را هیچ استقرار
 و حال سخن پاک مانند درخت پاک است
 بیخش استوار باشد و شاخش در آسمان پس صحبت شیخ

در بیان معنی طالب

وَالْعَاقِلُ لَا يَفْقِهُ أَحَدًا مَعَ عَلَى الْآخِرِ
فَالْقِسْوَةُ مِنْ قِيلٍ أَنْ يُغَيِّرَ هَذَا الْإِسْمَ وَ
يُبَدِّلُ لَهُ بِاسْمٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَيُقَبَّلُ بِالْإِسْلَامِ
فَإِنَّهُ مُوَافِقٌ لِلْإِسْلَامِ وَمَقَالُهُ وَلَيْسَ بِإِلَى
الْإِسْلَامِ الَّذِي هُوَ الَّذِي يُرْضِي عَنْهُ
اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَعِنْدَ الرَّسُولِ عَلَيْهِ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَاجْتِنَابُ عَنِ الظُّهْمَةِ
الَّتِي أُرِيَابًا لِقَائِهِ أَقْوَامٌ مِنْ مَوَاضِعِ الْكَلِمِ
كَلِمٌ صَادِقٌ لَأَعْبَارِ عَلَيْهِ قَالَ سُبْحَانَهُ
وَعَبْدُ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ
وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُرَاتِبِ الْمَكِينِ

و صاحب بنیش کیسے رابر دیگر سے قیاس
نمی کند پس از جانب من باو التماس نماید
که این اسم را تغییر دهد و با منی بهتر ازین تبدیل کند و
خود را ملقب اسمای ملقب سازد زیرا که این بحال و
مقال مسلمان مؤمن است و انتساب است با اسلام
که اوست دین مرغی نزد حق سبحانه و عز و جل و علیه
الصلوة والسلام و اجتناب است از تہمتی که ما
ما سوریم با خسران از او انقلد^ع ا من موافیغ الشیخ
کلامی است صادق که برویچ غباری نیست
زود حق سبحانه و عز و جل بدین مسلمان بهتر ازین است
و سلام باد بر کسیکه تابع هدای است

کتابت چہارم

ترجمہ سے از منصح

أَرْسِلَ إِلَى مُحَمَّدٍ قَلِيلُهُمْ خَانٌ فِي بَيَانِ
أَنَّ الصَّوْفِيَّ كَأَنَّ بَاشًا وَأَنَّ لَعْلَ الْقَلْبِ
لَا يَكُونُ بِالْأَثَرِ مِنْ وَاحِدٍ وَأَنَّ ظُهُورَ
الْحَبَّةِ الذَّائِبَةِ لَيْسَتْ تَزْمُ اسْتِوَاءَ الْأَلْبَمِ
وَالْإِنْعَامِ مِنَ الْمُحْبُودِ الْفَرْزَيْنِ عَادَةَ الْقَلْبِ

مکتوب است و چهارم بر محمد قلی خان صدر یافته در
بیان آنکه صوفی کائن است و این و شهرت قلب
با کسر از یک تعلق نگیرد و بدین تکیه ظهور رحمت
فاطمیه استوار ایلام و انعام محبوب راس خواهد
بیان فرق میان عبادت مقررین

مع لعل التداكير في التأويل ما فاضه *

نقطة

2417

11

۵۴۰

البيان

22

دستورالعمل

وَالْعَاقِلُ لَا يَقْبِضُ أَحَدًا مَعَ عَلَى الْآخَرِ
فَالْقِسْوَةُ مِنْ قِبَلِي أَنْ يَغْيِرَ هَذَا الْإِسْلَامَ وَ
يَبْدِلَ لَهُ بِاسْمٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَيُقْبِلَ بِالْإِسْلَامِ
فَإِنَّهُ مَوْفِقٌ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَمَقَالِهِ وَتَسَابُغِ
الْإِسْلَامِ الَّذِي هُوَ الَّذِي نَزَلَ عِنْدَ
اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَعِنْدَ الرَّسُولِ عَلَيْهِ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَاجْتِنَابِ عَنِ الثَّقُفَةِ
الَّتِي أَمْرُنَا بِإِقَامَتِهَا الْقَوَامُ مِنْ مَوَاضِعِ
كَلَامٍ صَادِقٍ لَأَعْبَارَ عَلَيْهِ قَالَ سُبْحَانَهُ
وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ
وَالسَّلَامُ عَلَى رَاتِبِ الْمَسْجِدِ

و صاحب پیش کیے برابر دیگر سے قیاس
نہی کنند پس از جانب من با و التماس نمایند
که این اسم تغییر دهد و با همی بهتر ازین تبدیل کنند و
خود را لقب اسلامی ملقب سازد زیرا که این بحال و
مقال سلمان موافق است و انتساب است با اسلام
که دوست دین مرفعی نزد حق سبحانه و نزد رسول و علیه
الصلوة والسلام و اجتناب است از تہمتی که ما
ماوریم با حشر از او و انقضاء امن^{علیہ} موافق مع التخصیر
کلامی است صادق که برویچ غباری نیست
فرو حق سبحانه و سرزمین بدو^{علیہ} مسلمان بهتر است از غیر
و سلام باد بر کسیکه تابع هدای است

کتابت و ترمیم

ترجمہ سے از منہ

أَرْسِلْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَلْيُخْبِرْ خَانَ فَيُبَيِّنْ
أَنَّ الصَّوْفِيَّ كَأَنَّ بَاطِنًا وَأَنَّ لَعْلَقَةَ الْقَلْبِ
لَا يَكُونُ بِالْأَثَرِ مِنْ وَاحِدٍ وَأَنَّ ظُهُورَ
الْحَبَّةِ الَّتِي لَا تَبْقَى لَيْسَتْ تَلْزِمُ اسْتِثْنَاءَ الْأَرْبَابِ
وَالْإِنْعَامِ مِنَ الْمُحِبُّوبِ الْغَزِييْنِ عَادَةَ الْقَلْبِ

مکتوب حبیب و چهارم بمحمد قلیج خان صمدیاریان در
بیان آنکه صوفی کائنات و این شهر ازین قلب
با کثره از یک تعلق نگیرد و در بدین تنگی نهو رحمت
فاتیه استوار ایلام و انعام محبوب راسه خواهد
و میان فرق میان عبادت مقررین

ۛ فعل التذکرہ لنا و یلی ما فا فصرہ ۛ

تغافل

تغافل

وَلَكِنَّا إِنَّمَا يَطْلُبُونَ الْجَنَّةَ لِأَنَّهُمْ حَمَلُوا
 رِضًا لَهُ سُبْحَانَهُ لَا يَحْطُوظُ الْقُسَيْمُ
 وَلَا تَمَّا يَسْتَعِيدُونَ مِنَ النَّارِ لِأَنَّهُمْ
 حَمَلُوا سَخَطَهُ تَعَالَى لَا لِدْفَعِ الْإِلَاحِ
 عَنْ الْقُسَيْمِ لِأَنَّهُ هُوَ الْكَافِرُ
 مُحَرَّرُونَ عَنْ رِقَّةِ الْإِنْسِ وَ
 صَادِقُ الْإِلَاحِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ
 وَهَذِهِ الرِّتَبَةُ أَعْلَى مِنْ بَيْنِ رِتَبِ الْمُقَرَّبِينَ
 وَلِصَاحِبِ هَذِهِ الرِّتَبَةِ نَصِيبٌ تَامٌ
 مِنْ كَمَالِ مَقَامِ النَّبُوَّةِ بَعْدَ حَقِّقِهِ
 بِمُرْتَبَةِ الْوَلَايَةِ الْخَاصَّةِ وَمَنْ
 لَمْ يَتَنَزَّلْ إِلَى عَالِمِ الْأَسْبَابِ
 فَهُوَ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ الْمُسْتَهِلِّينَ فَلَا نَصِيبَ
 لَهُ مِنْ كَمَالِ مَقَامِ النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُ
 أَهْلًا لِلتَّكْمِيلِ بِخِلَافِ الْأَوَّلِ رَزَقَنَا اللَّهُ
 سُبْحَانَهُ حُبَّةً هُوَ لَا كَابِرَ حُرْمَةِ سَيِّدِ
 الْبَشَرِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاتَّبَاعِهِ مِنَ الصَّلَواتِ
 أَفْضَلُهَا وَمِنَ السَّلَامَاتِ أَكْمَلُهَا فَإِنَّ لَهَا
 مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَالسَّلَامَ أَوَّلًا وَآخِرًا

و همچنین بخیر این نیست که طلب می نمایند
 جنت را از جهت آنکه او محل رضای حق
 سبحانه است نه از جهت حظوظ نفس و
 استغاده بینمایند از نارجهت آنکه محل سخط
 اوست سبحانه نه از برائے دفع ایلام از نفس
 چه این بزرگواران از رقت نفس محررند و
 بحق سبحانه خالص و مخصوص و این مرتبه
 از میان مراتب مقربین عالی تر است -
 و صاحب این مرتبه را بعد از انصاف و برتریه
 ولایت خاصه نصیبی است تا م از کمالات مقام
 نبوت و تسکین عالم اسباب فرود نه آمده است
 پس او را اولیاء مستهلکین است
 و او را از کمالات مقام نبوت بهره نیست
 پس تکمیل و ارشاد و رتبه ایشان نباشد
 بخلاف اول حق سبحانه و تعالی یا بان را
 محبت این اکابر عطا فرماید بجزست سید
 البشر علیه و علی آله و اتباعه من الصلوات
 افضلها و من السَّلَامَاتِ اکملها چه در باب
 است که دوست داشته است او را و السلام اولاً و آخراً

در تامل

کتابت نام باقی
حاصل

در تامل

إِلَى الْبَاقِي وَآثَالِهِمْ لَا مَتَدَّ شَوْقًا
أَتَيْتَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الشَّوْقُ لِلْأَبْرَارِ
لِأَنَّ الْمُتَرَبِّينَ الْوَاصِلِينَ لَا شَوْقَ لَهُمْ
لِأَنَّ الشَّوْقَ يُشْفِي فَقْدَ وَالْفَقْدُ
فِي حَقِّهِمْ مَفْقُودُ الْآيِدِي أَنَّ السَّخْفَ
لَا يَشْتَأْنُ إِلَى نَفْسِهِ مَعَ إِدْرَاطِهِ فِي
حُجَّةٍ لِعَدَمِ مُحَقِّقِ فَقْدِهِ فِي حَقِّهِ
فَالْقَرَبُ الْوَاصِلُ الْبَاقِي بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ
الْبَاقِي عَنْ نَفْسِهِ حَالَهُ مَعَ اللَّهِ سُبْحَانَ
كَمَالِ الشَّخْصِ مَعَ نَفْسِهِ فَلَا حَرَمَ
لَا يَكُونُ الْمُشْتَاقُ إِلَّا الْأَبْرَارَ لِأَنَّهُ مُحِبُّ
فَاقْدُ وَتَعْنِي بِالْأَبْرَارِ عِبَادَ الْمُقَرَّبِ الْوَاصِلِ
سَوَاءً كَانَ فِي الْإِبْتِدَاءِ أَوْ فِي الْوَسْطِ
وَلَوْ بَقِيَ مِنْهُ بِمِثْلِ رَحْبَةٍ مِنْ حُرْدٍ
وَلَتَعْمَ مَا قِيلَ فِي الشَّعْرِ الْفَارِسِيِّ
فَرَأَى دُورَ الْأَرْكَانِ لَا تَنْكَبُ
دُورِ دِيدِ الْغُرْمِ مَوَسِّتِ بِيَارِ
نَقَلَ عَنِ الصِّدِّيقِ الْأَكْبَرِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
عَنْهُ أَنَّهُ رَأَى قَارِيًا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَكُنِّي

موردی که در حدیث آمده است که این اولین است و شوق

زَالِ يَذْوَ إِلَيْهِ لَا يَقَالُ إِنَّكَ مَرَاتِبَ
الْوُصُولِ لَا تَقْطَعُ أَبَدَ الْأَيَّامِ
فَيَتَوَقَّعُ بَعْضُ تِلْكَ الْمَرَاتِبِ
فَيَتَصَوَّرُ الشَّوْقَ حَيْثُ لَا نَأْتِيكَ
عَدَمُ الْقَطَاعِ مَرَاتِبِ الْوُصُولِ
مَبْنِيٌّ عَلَى السَّيْرِ التَّفْصِيلِ الْوَاقِعِ
فِي الْأَسْمَاءِ وَالْصِّفَاتِ وَالشَّيْءِ
وَالْإِعْتِبَارَاتِ وَهَذَا السَّالِكُ
لَا يَتَصَوَّرُ فِي حَقِّهِ بِفَائِدَةٍ
وَلَا يَزُولُ عَنْهُ الشَّوْقُ أَبَدًا
وَمَا حَتَّى يَصْدِدَهُ هُوَ الْمُنْتَهَى
الْوَاصِلُ الَّذِي قَطَعَ تِلْكَ الْمَرَاتِبَ
يُطَرِّقُ الْإِجْمَالَ وَانْتَهَى إِلَى مَا
لَا يُمْكِنُ التَّعْيِيرُ عَنْهُ بِعِبَارَةٍ
وَلَا يُنْشَأُ إِلَيْهِ بِإِشَارَةٍ فَلَا يَتَصَوَّرُ
ثَمَّةَ تَوَقُّعٍ أَصْلًا فَلَا جَرَمَ
يَزُولُ عَنْهُ الشَّوْقُ وَالطَّلَبُ
وَهَذَا حَالُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْأَدْلِيَاءِ
لَا نَفْثُ الَّذِينَ عَرَجُوا عَنْ ضِيَةِ الصَّحَابَةِ

بزرگوارش زائل شده بود و نیز به حصول پیوسته
گفته نشود که مراتب وصول الی الله را
تا ابد آید و انقطاعی نیست پس بعضی از این
مراتب را متوقع اند و درین وقت حصول
شوق مرصوف واصل را نیز متصور گشت
زیرا که ما میگوئیم که عدم انقطاع مراتب
وصول تنبی است بر تفریق مراتب که واقع است در
وصفات و شیئون و اعتبارات و نهایت وصول
در حق این سالک تصویف نیست و شوق از وی
ابدان زائل نمیکرد و کسیکه ابعاد و بی اتم
همان واصل منتهی است که آن مراتب را
بطریق اجمال طی کرده و منتهی گشته
بمقامیکه از تعبیر ممکن نیست بعبارتی
و بسویش اشاره کرده نمیشود و انتهای
پس آنجا توقع اصلا متصور نیست لاجرم
شوق و طلب از او زائل گردد و این
حال خواص است از اولیاء
زیرا که ایشانند که از ضیق
صفات عروج نموده

حاصل
تفاوت این مراتب
در شوق

در بیان صفات

وَصَلُّوا إِلَى الْحَضَرَةِ الذَّاتِ تَعَالَى وَتَقَدَّسَ
بِخِلَافِ السَّالِكِينَ فِي الصِّفَاتِ مَفْضَلًا
وَالسَّائِرِينَ فِي الشُّيُونِ مَرْتَبًا
فَالْقِسْمُ مَحْبُوسُونَ فِي التَّجَلِّيَّاتِ
الصِّفَاتِيَّةِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَمَرَاتِ
الْوُصُولِ فِي حَقِّهِمْ لَيْسَتْ إِلَّا الْوُصُولُ
إِلَى الصِّفَاتِ وَالْعُرُوجُ إِلَى الْحَضَرَةِ
الذَّاتِ تَعَالَى لَا يَتَصَوَّرُ إِلَّا بِالسَّيْرِ
الْإِجْمَالِيِّ فِي الصِّفَاتِ وَالْإِعْتِبَارَاتِ
وَمَنْ وَقَعَ سَيْرُهُ فِي الْأَسْمَاءِ
بِالتَّفْصِيلِ جُسَ فِي الصِّفَاتِ
وَالْإِعْتِبَارَاتِ وَلَمْ يَزَلْ مِنْهُ
الشُّوقُ وَالطَّلَبُ وَلَمْ يَفَارِقْ عَنْهُ
الْوَجْدُ وَالتَّوَجُّدُ فَاصْحَابُ الشُّوقِ
وَالتَّوَجُّدِ لَيْسُوا إِلَّا اصْحَابَ التَّجَلِّيَّاتِ
الصِّفَاتِيَّةِ وَلَيْسَ مِنَ التَّجَلِّيَّاتِ
الذَّاتِيَّةِ لَهُمْ لِنَصِيبِ مَا دَامُوا
فِي الشُّوقِ وَالْوَجْدِ فَإِنْ قَالَ
قَائِلٌ مَا مَعْنَى الشُّوقِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

و بحضرت تعالی و تقدس وصول یافته
بخلاف آنکه سالک اند در صفات
بالتفصیل و سائرند در شیونات
علی الترتیب که ایشان در تجلیات
صفا تیه تا ابد الا با مجوس اند و مراتب
وصول در حقشان غیر از وصول
تا بصفات هیچ نیست و عروج تا حضرت
ذات تعالی ممکن نیست مگر بایعمالی
در صفات و اعتبارات و کسیکه
سیرش در اسما بالتفصیل واقع
شده در صفات و اعتبارات محبوس
مانده و شوق و طلب از و زائل نگردد
و وجد و تواجده از و مفارقت ننمونه
پس نباشند از باب شوق و تواجده
مگر اصحاب تجلیات صفا تیه
و اما و میکه در شوق و وجد اند از
تجلیات ذاتیه ایشان را بهر نیست
اگر کسی گوید که چیست مراد از
مشائق بودن حق سبحانه

در بیان صفات
در بیان صفات

در بیان صفات

در بیان صفات

در بیان صفات

عنه قوله فان قال قائل ان معنى الشوق الى الله تعالى هو ان يذوق الله تعالى في شوقه

وَلَيْسَ مِنْهُ سَبْحَانَهُ مَفْقُودٌ
شَيْئًا قُلْتُ ذَكَرَ الشُّوقَ هَهُنَا
يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبِيلِ
صَنْعَةِ الْمَشَاكَلَةِ وَذَكَرَ الشَّدَّةَ
فِيهِ بِاعْتِبَارِ أَنَّ كُلَّ مَا يُنْسَبُ
إِلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ فَهُوَ شَدِيدٌ
وَعَالٍ عَلَى مَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَبْدِ الضَّعِيفِ
هَذَا الْجَوَابُ عَلَى طَرِيقَةِ الْعُلَمَاءِ
وَالْعَبْدِ الضَّعِيفِ فِي جَوَابِهِ وَجَوَّاهُ
أَخْرَجْنَا سَبْ طَرِيقَةَ الصُّوفِيَّةِ
وَلَكِنْ ثَلَاثُ الْأَجْوِبَةِ لَتَقْتَضِي
نَحْوًا مِنَ التَّسْكِينِ وَبَدْوٍ مِنَ التَّكْرِ
لَا يَجُوزُ بَلْ لَا يَجُوزُ لِأَنَّ التَّسْكِينِ
مَعْدُورُونَ وَأَرْبَابُ الصُّوْرِ مُسْئِلُونَ
وَحَالِي الْأَنْ الصُّوْرِ الضَّرْفُ فَلَا يَلِيقُ
بِحَالِي ذِكْرُهَا هَذَا الْكَلِمَةُ
لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى نَبِيِّهِ دَائِمًا وَسَرْمَلُهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حالا که از وسع جان چیزه مفقود
نمیت گویم محتمل است که آردون
لفظ شوق اینجا از قبیل صنعت
مشاکلت بود و ذکر شدت در
حدیث بدین جهت باشد که هر چه
بخداوند عزیز جبار نسبت کرده شود
شدید و غالب بود بر آنچه به بند
ضعیف اضافت نموده آید و این جواب
است بطریق علماء و این بنده ضعیف
را در جواب اشکال مذکور وجوآت دیگر اند
مناسب بطریقه صوفیه ولیکن بیان آن وجوآت
نوعی از تسکین خواهد و بدوین تسکین و تسکین
مستحسن بلکه جائز نیست چه سبک است
معدور و راند و آرباب محو و محو
و بالفعل حال من محو و است پس فکر
آن وجوآت مناسب حال من نیست
هَذَا - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ دَائِمًا وَسَرْمَلُهُ

مکتوبات امام باقر
عجل الله فرجه

بسم الله الرحمن الرحيم

عنه تارة اخرى من مسالت الله و هو الذي يلهو به و لا يترفع عن محبة حق و لا يقدّر بما لا اول كونه قال لا اخرج شيئا من ذلك طبع و طه الخ

مکتوب نسبت و تم

بخواهیم حکم صدور یافته در بیان مداحی طریقه علییه نقشبندیه و علو نسبت این بزرگوار
 قدس سره الله تعالی استراحتهم للحمد لله وسلام علی عباد الله الذین اصطفی محبت نامه
 گرامی که از روشی گرم نامزد این مخلص ساخته بودند به ورود آن شمشیر و سرور گردید سلامت
 باشند نمی خواهد که تقدیر این نشان بدید بغیر آنکه مداحی این سلسله علییه نقشبندیه نماید
 محمد واد در عبارات اکابر این سلسله علییه قدس سره الله تعالی استراحتهم واقع شده است
 که نسبت مانوفی همه نسبتهاست از نسبت حضور و آگاهی خواسته اند و حضوری که
 نزد ایشان معتبر است حضور بے غیبت است که تعبیر از آن بیادداشت نموده اند پس
 نسبت این عزیزان عبارت از یادداشت باشد و یادداشت که نفهم قائلین فقیر قرار یافته
 است بمبنی برین تفصیل است تجلی ذاتی عبارت از ظهور و حضور حضرت ذات است
 تعالی و تقدس و حضور آن سبحان بے ملاحظه اسما و صفات و شیون و اعتبارات و آن
 تجلی را بر فی گفته اند یعنی لمح سیر ارتفاع شیون و اعتبارات متحقق میشود و باز پرده شیون
 و اعتبارات منواری سیر در پس برین تقدیر حضور بے غیبت متصور نباشد بلکه لمح سیر
 حضور است و اغلب اوقات غیبت پس این نسبت نزد این عزیزان معتبر نباشد
 و حال آنکه این تجلی را مشایخ سلاسل دیگر نهایت نهایت گفته اند و هرگاه این حضور دوام پذیر
 و اصلا استوار قبول نکنند و همواره بے پرده اسما و صفات و شیون و اعتبارات تجلی شود
 حضور بے غیبت خواهد بود پس نسبت این اکابر را با نسبتها دیگران قیاس باید نمود

در حدیثی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که هرگاه کسی را در حق کسی از او بگوید که او را در حق من بگویند من او را دوست دارم و او را دوست دارد

بنا بر حضور نسبت

نسبت او را صفت

نسبت او را صفت

در حدیثی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که هرگاه کسی را در حق کسی از او بگوید که او را در حق من بگویند من او را دوست دارم و او را دوست دارد

نسبت او را صفت

نسبت او را صفت

وَبِئْسَ تَكْلُفٌ فَوْقَ هَذَا بِإِذْنِ قَوْمٍ مُّشْرِكِينَ
هَذَا لَا ذَنْبَ عَلَى النَّبِيِّ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلِلْعَاقِبِ الْمُسْلِمِينَ مَا يَتَّبِعُونَ
این نسبت علی بن ابی طالب را پیدا کرده است که اگر فرضاً پیش از باب هفتم سلسله بزرگ
گفته شود محتاجی که اکثر آنها در مقام انکار آید و باور ندارند نسبت به که الحال در میان
ارباب این خانواده بزرگ متعارف شده است عبارت از حضور حق است همانند ظهور
او تعالی بر وجهی که از وصف شایسته و مستحسب است و توحیدی است متعالی از جهات ربوبیت
متعارفه اگر چه نسبت فوق متوهم باشد و ظاهر دوام پذیر دین نسبت در مقام جذب نقطه نیز
محقق میگردد و توحیدیت آنرا وجهی ظاهر نیست بملایم یا و داشت بمعنی سابق که حصول
بعد از تمامی جهت جذب و مقامات سلوک است و علو درجه آن بر هیچ احدی مخفی نیست اگر چه
است حصول امت پس حاکم اگر زحمت نکند باید واقعی انقراض خود بخود نماید و در امت
قاصر گر کند این طائفه را طعن قصود
همه شیران جهان بسته این سلسله
وَالسَّلَامُ أَكْثَرُ وَأَخْرَجُوا

در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در بیان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علم و نشان مقام عبودیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعی و مائتایسب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم المحدثان این درگاه است میفرمودند که این مکتوب نیز بشیخ نظام تصانیری صدور یافته است شرفکده الله سبحانه و تعالی الإبتاع المحمّدی و ذیبتکم بالزّی السّنی للضّطّعی علیّه و علیّ الیه من الصّلوّات افضلها و من النّجّات اکملها نشید انم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولا شیخ تعالی و تقدس بر زبان می آورم محض کذب و افرا کرده باشم جناب کبریائی اودان بلند است که زبان زده مثل من هرزه گوئی کرد و چون از چون چه گوید محدث از قدیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید و پچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ما و راس خود را نداند

و در قال درنی آید و از کتب فقهی مذکور ناشدن احتمال منر واد و زیادت چه مطالب نماید القلیل یدل علی الکثیر اندکے پیش تو گفتم غم دل تریم که دل آزرده شوی در سخن بسیار رزقنا الله سبحانه و انا کنه کمال البتاع حبیه علیّه و علیّ الیه الصّلوّات و التّشلیّعات

مکتوب سی ام (۳۰)

در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در بیان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علم و نشان مقام عبودیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعی و مائتایسب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم المحدثان این درگاه است میفرمودند که این مکتوب نیز بشیخ نظام تصانیری صدور یافته است شرفکده الله سبحانه و تعالی الإبتاع المحمّدی و ذیبتکم بالزّی السّنی للضّطّعی علیّه و علیّ الیه من الصّلوّات افضلها و من النّجّات اکملها نشید انم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولا شیخ تعالی و تقدس بر زبان می آورم محض کذب و افرا کرده باشم جناب کبریائی اودان بلند است که زبان زده مثل من هرزه گوئی کرد و چون از چون چه گوید محدث از قدیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید و پچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ما و راس خود را نداند

وزره گریس نیک و زریس بد بود گرچه عمرے تگ زند و در خود بود این معنی هم در سیر انفسی که نهایت کایه شتر شود میسر است حضرت خواجہ بزرگ خواجہ نقشبند قدس الله تعالی عنہ الاقداس فرموده اند اهل الله بعد از قنار و بلقا هر چیزند

در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در بیان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علم و نشان مقام عبودیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعی و مائتایسب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم المحدثان این درگاه است میفرمودند که این مکتوب نیز بشیخ نظام تصانیری صدور یافته است شرفکده الله سبحانه و تعالی الإبتاع المحمّدی و ذیبتکم بالزّی السّنی للضّطّعی علیّه و علیّ الیه من الصّلوّات افضلها و من النّجّات اکملها نشید انم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولا شیخ تعالی و تقدس بر زبان می آورم محض کذب و افرا کرده باشم جناب کبریائی اودان بلند است که زبان زده مثل من هرزه گوئی کرد و چون از چون چه گوید محدث از قدیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید و پچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ما و راس خود را نداند

در بیان شهود آفاقی و انفسی و تفرقه در بیان شهود انفسی و تجلی صوری و در بیان علم و نشان مقام عبودیت و مطابقت علوم آن مقام با علوم شرعی و مائتایسب ذلک ملا محمد صدیق که از جمله قدیم المحدثان این درگاه است میفرمودند که این مکتوب نیز بشیخ نظام تصانیری صدور یافته است شرفکده الله سبحانه و تعالی الإبتاع المحمّدی و ذیبتکم بالزّی السّنی للضّطّعی علیّه و علیّ الیه من الصّلوّات افضلها و من النّجّات اکملها نشید انم چه نویسم اگر سخن از جناب قدس مولا شیخ تعالی و تقدس بر زبان می آورم محض کذب و افرا کرده باشم جناب کبریائی اودان بلند است که زبان زده مثل من هرزه گوئی کرد و چون از چون چه گوید محدث از قدیم چه گوید مکانی در لامکانی تا چند پوید و پچاره از بیرون خود چیزی ندارد و در ما و راس خود را نداند

مگر بگویم شرح این بجز شود

تقصص از خواجۀ نقشبند قدس سره الله تعالی ^{القدس سره} سؤال کرد که مقصود از مملوک چیست فرمودند تا معرفت اجمالی تفصیلی گردد و استدلالی کشفی شود و تفرمودند تا معرفت زاید بر معارف شرعی حاصل کند اگر چه در راه امور زاید پیدا میشوند اما اگر نهایت رسانند آن زواید بسیار منشور میگردد و همان معارف شرعی به وجه تفصیل معلوم میگردد و از ضیق استدلال به فضائی اطلاق کشف می آید یعنی همچنانکه شی علیه الصلوة والسلام آن علوم را از وحی اخذ میکرد این بزرگواران بطریق الهام آن علوم را از وحی اخذ میکنند علماء این علوم را از مشائخ اخذ کرده بطریق اجمال آورده اند همان علم چنانکه انبیاء علیهم الصلوات و التسلیمات حاصل بود تفصیلاً و کشفاً ایشان را نیز بهمان وجه حاصل میشد و اصالت و تبعیت در میان است باین قسم کمال از اولیا و کمال بعضی ایشان را بعد از قرون مشایخ و از مشایخ بعد از انتخاب می فرمایند بخاطر بود که یک مسئله اجمالی استدلال را مفصل بنویسم اما کاغذ کوتاهی کرد شاید حکمت خداوندی محل ملاحظه و برین بوده باشد - والسلام +

کتاب سی و یکم (۳۱)

به شیخ صفی صدریافته در بیان حقیقت ظهور توحید و جود و قرب و معیت ذاتی او تعالی و تقدس و گذشتن ازین مقام بالعصه اسوله و اجوبه که تعلق بتحقیق این مقام دارند ثبوت الله سبحانه و تعالی علی متابعة مسیلم بن عبد الله علیه السلام و علیه السلام و علیه السلام افضلنا و من التسلیمات اکملنا شخصی که در مجلس شریف ایشان بود

کتاب سی و یکم
در بیان حقیقت ظهور توحید و جود و قرب و معیت ذاتی او تعالی و تقدس و گذشتن ازین مقام بالعصه اسوله و اجوبه که تعلق بتحقیق این مقام دارند ثبوت الله سبحانه و تعالی علی متابعة مسیلم بن عبد الله علیه السلام و علیه السلام و علیه السلام افضلنا و من التسلیمات اکملنا
کتاب سی و یکم
در بیان حقیقت ظهور توحید و جود و قرب و معیت ذاتی او تعالی و تقدس و گذشتن ازین مقام بالعصه اسوله و اجوبه که تعلق بتحقیق این مقام دارند ثبوت الله سبحانه و تعالی علی متابعة مسیلم بن عبد الله علیه السلام و علیه السلام و علیه السلام افضلنا و من التسلیمات اکملنا

این بحث بشالے واضح گردد و مثلاً عالمی ذوقی که خواست که کمالیات متشبهه خود را در
 عرصه ظهور جلوه دهد و غفایا ئے ستم خود را در معرض وضوح آرد و ایجا و حروف و اصوات
 نمود و در مرابا ئے آنها آن کمالیات مخفی را ظاهر ساخت و در صورت نتوان گفت که
 این حروف و اصوات که بجالے و مرابا ئے آن کمالیات مخفی شده اند عین آن کمالیات
 یا محیط آن کمالیات اند یا لذات یا تریب اند یا نه با لذات یا معیت ذاتیه دارند بلکه نسبت
 در میان ایشان و لذت و مدلولیت است حروف و اصوات و اول پیش نیستند
 بران کمالیات و آن کمالیات بر صرافت اطلاق خود اند آن نسبتها که پیدایش است از
 اقسام و خیالات است فی الحقیقه از ان نسبتها بیچ ثابت نیست لیکن چون در میان آن کمالیات
 و این حروف و اصوات مناسبت ظاهر و مدلولیه و لذتیه متحقق است همین مناسبت
 بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث حصول آن نسبتها ئے و بهمیگر و نفس الامر آن کمالیات
 از جمیع این نسبت متعارف است و ما نحن فیہ نیز غیر از علامه و لذتیه و ظاهریه و مدلولیه
 نیست عالم علم بر وجود صانع خود است تعالی و تقدس و مظهر است مظهر کمالیات اسمائی
 و صفائی و در اسباحت و همین علامه بعضی را بواسطه بعضی عوارض باعث بعضی احکام نهیه
 میگرد و بعضی را کثرت مراقبات توحید برین احکام می آرد که صورت آن مراقبات
 در تشکیله نقش مے بند و بعضی دیگر را علم توحید و فکر بر آن بخوبی از ذوق بان احکام
 می بخشد و این هر دو صورت توحید مطلق اند و داخل دایره علم بحال کاری ندارند و بعضی
 دیگر را منشأ این احکام غلبه محبت است که بواسطه استیلا و حُب محبوب غیر محبوب از نظر
 محب می خیزد و جز محبوب بیچ نمی بیند تا آنکه در نفس الامر غیر محبوب بیچ نیست که آن
 مخالف حب و عقل و شرع است و گاهی بهین محبت باعث حکم باحاطه و قرب ذاتی میگرد
 چنانکه در کتب کلامیه و فقهیه مذکور است

در بیان کمالیات اسمائی و صفائی

در بیان کمالیات اسمائی و صفائی

و این قسم توحیداً علی از دو قسم سابق است و داخل دایره حال هر چند مطابق نفس الامر و موافق شریعت نیست و تطبیق آن بشریعت و نفس الامر تکلیف محض است و در بایک تکلیفاً بارده فلسفیه که اسلامیین اینها میخواهند که اصول فاسده خود را بقوانین شرعیه مطابق سازند کتاب اخوان الصفا و مثل آن ازین قبیل است قیامت بانی الباب خطائی کشنی حکم خطائی اجتهادی دارد که ملاست و عقاب از ان مرفوع است بلکه یک درجه از درجات صواب در حق او متحقق است این قدر تفاوت دارند که مقلدان این مجتهد حکم مجتهد دارند و درجه از درجات صواب بر تقدیر خطائیه میبایند بکلام مقلدان این اهل کشف که معذور نیستند و از درجه صواب بر تقدیر خطا محض اند چه الهام و کشف بر غیر حجت نیست و قبول مجتهد بر غیر حجت است پس تقلید اول بر تقدیر احتمال خطا جائز نباشد و تقلید ثانی بر تقدیر احتمال خطا جائز است بلکه واجب و ظهوری از اسرار الکان که در ریاضی تعلیمات کونیه است نیز از تعلیم احکام سابق است و این ظهور را ظهور دو حد است در کثرت یا تنوع و احادیث در کثرت نامیده اند زیرا که واجب تقالی و تقدس که به چون و چگونه است هرگز در ریاضی چونی نگنجد و در جمالی چندی نیاید لامکانی در مکان گنجایش ندارد و چون را بیرون دایره چون باید حجت لامکانی را مازای مکان باید طلبید آنچه در آفاق و انفس دیده میشود آیات او برین سجانه و تقالی و تقدس قلب دایره ولایت یعنی حضرت خواجه نقشبند قدس سره الله تعالی و سره الاقدس فرموده اند که هر چه دیده شد و شنیده شد و دانسته شد آن همه غیر است بحقیقه کلام الانبیاء آن باید که در ولایت در تنگنای صورت معنی چگونگی گنجد در کلبه لایان سلطان چه کار دارد که با جمال جنانان پنهان چه کار دارد اگر گویند که در عبارات اکثر شایخ چنانچه بنده و چه غیر ایشان واقع شده است که صریح است

کتابت نام این کتاب در اول فصل اول

در بیان این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

پس بر تقدیر غلبه محبت مایه الاقتیاز از نظر محقق میگرد و مایه الاشتراک در نظر می ماند پس
درین صورت اگر حکم بعینیت یک دیگر کنند مطابق واقع خواهد بود و کذب را اصلاً مجال
نخواهد ماند و احاطه ذاتی و شمل آرائیز بر همین قیاس باید کرد و السلام

مکتوب سی و دوم

به مرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان کمال که مخصوص باصحاب کرام است
رضوان الله تعالی علیهم و از اولیایم که بآن کمال مشرف شده است و در حضرت
نمایدی بر وجهی که ظهور خواهد یافت و آن کمال فوق نسبت جذبه و سلوک است
و در بیان آنکه کمال صناعیت تلامذع افکار است و زیادتى آن بتامع الظاهر نسبت
بیر اگر جهان صرافت باشد موجب نقصان است مرید رشید تواند که آنرا کامل سازد و یافا
ذکر انتفات نامه گرامی درود یافت لله سُبْحَانَا الْحَمْدُ وَالْمِنَّةُ که
دور افتادگان از یاد زنده اند و تقریبی مذکور میگردد

بارسایع خاطر خود شاد میکنم

از عدم دریافت نسبت خاصه پیوسته علیه التوجه نوشته بودند و سبب کذا
پسیده مخدوم اشراج اشال این سخنان بطریق تحریر بلکه تقریریم مناسب نمى نماید
تا در فهم کسی چه در آید و از اینجا چه را گیرد و حضور بشر طرطن ظن با طولی صحبت بهر
که باشد در کمال راست و دله خط الفتاد
آنسوده شب باید و خوش بهتابی تابا تو حکایت کنم از نهر بابی
انا بحکم سواسی را جوابی باید انقدر و امی نماید که هر مقامی را علوم و معارف دیگر است

و احوال و تواجید دیگر در مقامی مناسب ذکر و توجیه است و در مقام دیگر تلامذات و تلامذات استقامی
 مخصوص یکدیگر است و مقامی بسط و مقامی باین هر دو دولت متمیز است و مقامی است
 که از هر دو جهت جذب و سلوک جدا است نه جذب را با وسایط و نه سلوک را با آن تعلقی این مقام
 پس شکر است است و مقام آن سرور علیه و علی الیه و علیکم من الصلوات افضلیا
 و من التسلیات اکملها باین مقام ممتاز اند و باین دولت عظمی شرف صاحب این مقام
 امتیاز تمام است از زبای مقامات دیگر و مشابهت با یکدیگر کمتر دارند بخلاف آرباب مقامات
 دیگر که با یک دیگر مشابهت دارند و از وجهی دون وجهی این نسبت از یک جهت است
 کرام و حضرت مهدی علیه السلام بر وجهی که ظهور خواهد یافت انشاء الله تعالی از شاخ
 طریقات رحیم الهی همان که کسی از این مقام خبر داده است نفی که از علوم و معارف آن سخن
 کرده باشد ذلک فصل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم تعالی مافی الباطن
 اصحاب کرام را این نسبت عزیز الوجود و داول قدم ظهور می آمد و بر وجهی که می رسید
 و دیگر را اگر باین دولت مشرف می سازند و بر قدمی است اصحاب کرام تشریف دهند
 بعد از قطع منازل جذب و سلوک و طی علوم و معارف آنها باین دولت عظمی مستعد
 خواهند شد و در ابتدا ظهور باین نسبت مخصوص برکت صحبت سید البشر است علیه و علی
 الیه الصلوات و التحیات و البرکات و التسلیات اما قوت بود که از متابعان او نیز کسی را
 باین برکت مشرف سازند تا صحبت او نیز در ابتدا بسبب ظهور این نسبت علین گردد
 فیض روح القدس آری بازند و فرماید دیگران هم بکنند آنچه میسازند
 درین وقت درین نسبت هم اندراج النهایه فی البدایه متحقق شود چنانکه در صورت تقدم
 جذب بر سلوک متحقق است زیاد و برین بیان گنجایش ندارد - الله

صه یس حق است صا - عایت نیز باید که هر دو حق صا - و در علم کلام و در کتب معتبره و معتبره و معتبره

در احوال
 کرامات الهی
 صواب

مکتوب سی و سیوم
 بعد از آنکه در این کتاب در بیان ندرت علمای سید که به صحبت و نیاز گرفتاراند
 و علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مدح علمای دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند علمای را
 صحبت دنیا و رغبت دران ملکیت چهره جمال شانت خلایق را اگر چه از ایشان حصول
 فوائد است اما علم شان در حق ذاتهاست ایشان نافع نیامد چند تائید شریعت و تقویت
 ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اهل مجور و ارباب فتور
 بهم آید چنانکه سید انبیاء علیه و علیهم و علی آله الصلوات و التسلیات از تائید آن بزرگوار
 فاجر بر داده اند و فرموده ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر در رنگ سنگ
 پارس اند که از پس و آهین هر چه باورسد زگر و دوا و فی حد و آتیه بر تجربه خود است و همچنین آتشی
 که در سنگ و سکه مودع است عالم را از ان آتش حصول منافع است اما آن سنگ
 نفع از ان آتش درونی به نصیب اند بلکه گوئیم که این علم در حق ذوات ایشان بهر آمد
 که محبت برابر ایشان تمام ساخت ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر عالم که یففع الله
 یعلیه چگونه مرض نیا شد علی که تزد و خدای عز و جل عزیز است و اشرف موجودات از او
 و نیایه و توبه از مال و جاه و ریاست ساخته اند و حال آنکه دین از حق تعالی ذلیل و خوار است

مکتوب سی و سیوم

بملا حاجی محمد لاموری صدور یافت در بیان ندرت علمای سید که به صحبت و نیاز گرفتاراند
 و علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مدح علمای دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند علمای را
 صحبت دنیا و رغبت دران ملکیت چهره جمال شانت خلایق را اگر چه از ایشان حصول
 فوائد است اما علم شان در حق ذاتهاست ایشان نافع نیامد چند تائید شریعت و تقویت
 ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اهل مجور و ارباب فتور
 بهم آید چنانکه سید انبیاء علیه و علیهم و علی آله الصلوات و التسلیات از تائید آن بزرگوار
 فاجر بر داده اند و فرموده ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر در رنگ سنگ
 پارس اند که از پس و آهین هر چه باورسد زگر و دوا و فی حد و آتیه بر تجربه خود است و همچنین آتشی
 که در سنگ و سکه مودع است عالم را از ان آتش حصول منافع است اما آن سنگ
 نفع از ان آتش درونی به نصیب اند بلکه گوئیم که این علم در حق ذوات ایشان بهر آمد
 که محبت برابر ایشان تمام ساخت ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر عالم که یففع الله
 یعلیه چگونه مرض نیا شد علی که تزد و خدای عز و جل عزیز است و اشرف موجودات از او
 و نیایه و توبه از مال و جاه و ریاست ساخته اند و حال آنکه دین از حق تعالی ذلیل و خوار است

مکتوب سی و سیوم
 بعد از آنکه در این کتاب در بیان ندرت علمای سید که به صحبت و نیاز گرفتاراند
 و علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مدح علمای دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند علمای را
 صحبت دنیا و رغبت دران ملکیت چهره جمال شانت خلایق را اگر چه از ایشان حصول
 فوائد است اما علم شان در حق ذاتهاست ایشان نافع نیامد چند تائید شریعت و تقویت
 ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اهل مجور و ارباب فتور
 بهم آید چنانکه سید انبیاء علیه و علیهم و علی آله الصلوات و التسلیات از تائید آن بزرگوار
 فاجر بر داده اند و فرموده ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر در رنگ سنگ
 پارس اند که از پس و آهین هر چه باورسد زگر و دوا و فی حد و آتیه بر تجربه خود است و همچنین آتشی
 که در سنگ و سکه مودع است عالم را از ان آتش حصول منافع است اما آن سنگ
 نفع از ان آتش درونی به نصیب اند بلکه گوئیم که این علم در حق ذوات ایشان بهر آمد
 که محبت برابر ایشان تمام ساخت ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر عالم که یففع الله
 یعلیه چگونه مرض نیا شد علی که تزد و خدای عز و جل عزیز است و اشرف موجودات از او
 و نیایه و توبه از مال و جاه و ریاست ساخته اند و حال آنکه دین از حق تعالی ذلیل و خوار است

مکتوب سی و سیوم
 بعد از آنکه در این کتاب در بیان ندرت علمای سید که به صحبت و نیاز گرفتاراند
 و علم را وسیله حصول دنیا ساخته و در مدح علمای دنیا که از دنیا به رغبت گشته اند علمای را
 صحبت دنیا و رغبت دران ملکیت چهره جمال شانت خلایق را اگر چه از ایشان حصول
 فوائد است اما علم شان در حق ذاتهاست ایشان نافع نیامد چند تائید شریعت و تقویت
 ملت برایشان مترتب است اما گاه است که این تائید و تقویت از اهل مجور و ارباب فتور
 بهم آید چنانکه سید انبیاء علیه و علیهم و علی آله الصلوات و التسلیات از تائید آن بزرگوار
 فاجر بر داده اند و فرموده ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر در رنگ سنگ
 پارس اند که از پس و آهین هر چه باورسد زگر و دوا و فی حد و آتیه بر تجربه خود است و همچنین آتشی
 که در سنگ و سکه مودع است عالم را از ان آتش حصول منافع است اما آن سنگ
 نفع از ان آتش درونی به نصیب اند بلکه گوئیم که این علم در حق ذوات ایشان بهر آمد
 که محبت برابر ایشان تمام ساخت ان الله لیتوبک هذا الذین بالرجل الفاجر عالم که یففع الله
 یعلیه چگونه مرض نیا شد علی که تزد و خدای عز و جل عزیز است و اشرف موجودات از او
 و نیایه و توبه از مال و جاه و ریاست ساخته اند و حال آنکه دین از حق تعالی ذلیل و خوار است

صورت مجاهده دارد آنانی الحقیقه در کمال فوق ولذت است بظاهر ریاضت است و باطن
متنع و لذت آذنت مصرعه این کار دولت است کنون تا کار رسد به گفته نشود که چون
إخلاص از جمله ماسورات و اجبه الامتثال باشد و حقیقت آن بی غنا متحقق نمیشود پس
علماء ابرار و صلحا اخبار که بحقیقت غنا مشرف نشده اند به ترک إخلاص عاصی باشند
زیرا که گوئیم که نفس إخلاص ایشان حاصل است اگر چه در ضمن بعضی افراد إخلاص باشد
و بعد از فنا کمال إخلاص متحقق میشود و جمیع افراد وراثت را می باشد و لهذا گفته شده است
حقیقت إخلاص بی فنا صورت نمی بند و نگفت که نفس إخلاص بی فنا متحقق نمی شود.

کتاب سی و نهم

نیز به شیخ محمد چترسی صد و بیست و یک در بیان آنکه مدار کار بر قلب است از مجر و اعمال
صوری و عبادات رسمی کار نمی کشاید و اشغال آن حق سبحانه و تعالی از مادی و دین
خود اعراض و به جناب قدس خود اقبال از انانی فرماید بجز سبب مسدود البشیر
التحریر عن ذلج البصر علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات مدار کار بر قلب است
اگر دل بغیر و سحانه گرفتار است خواب و ابراست از مجر و اعمال صوری و عبادات
رسمی کار نمی کشاید سلاستی قلب از التیفات با سوائے او تعالی و اعمال صالحه که
ببدن تعلق دارند و شریعت با یتیان آن امر فرموده هر دو در کار است دعوی سلامت قلب
بے یتیان اعمال صالحه بدنی باطل است چنانکه دین نشانه روح بی بدن غیر مقصور است
احوال قلبی بی اعمال صالحه بدنی محال است بیایم از طریقی این وقت باین رسم دعوی و دعا
مینمایند غنا الله سبحان عز و معتقدانهم السوء و صلوة و صلیه علیه و آله و السلام و التبیحة
و بعد از احوال مازستایست و در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام علی محمد و آله الطیبین

و بعد از احوال مازستایست

و در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام علی محمد و آله الطیبین

و بعد از احوال مازستایست

و در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

والصلاة والسلام علی محمد و آله الطیبین

إسلام

[illegible]

اول نیکه تنس را به نجهای عمیده کرب و درت مقابل نمود و سکه کشی را از آنها به نجهای حقی قدیم بعضی از علماء و درگاه
مقابل نمود و در یک بدست علماء و ظاهر و باطن و کمال مانده و علی بدالعاس و قوم نیکه حقی التوسع در مواقع احزاب
چرخ نمود و گدازند و در سوم نیکه حقی التوجیع غایت مسدود کتاب کرده شد چهارم نیکه عمل الیاء مشکوک در طعانات نهمه بالترتیب
نویشتند پنجم آنکه بهرست مدید که در محال مکتوبات تواریخ ملحق کرده شد ششم آنکه یکایک نیکه عیال عربی نوده اند را هم بهار
عاری المال نوست و در تسهیل الطلاب و تیسر الیاء پنجم آنکه در بعضی جاهای و اوقاف لیلی مدح تواریخ ماطله و حیالات فاسد و
حسب العهر قهرم نموده اند ششم نیکه غالب قزاق عیال عربی و آیات قرآنی تعیس سوء و در واد غایت سوی کاسته و انچه پیش
نهم آنکه عیال عربی را فرستاد گردید و در وادیاب حرکات ضایع و توجیهه خصوصاً مقابل نهمه نموده شد و نهم آنکه حال بعضی ر
اکابر که اهل کرامت و کتب حاکم کرده است کتب ثلاث نموده کتایت در کرده شد ملاه ارس و دیگر خصوصیات که ملاط
ماطری ملحق است مرغی در سه شد و الحمد لله علی دلائل حلال که تیرا طینا سار کا علیه ماس کا فیه و صلے الله علی
مسیدنا محمد و آله و صحبه اجمعین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین و آنس حصار که از او در حیدری این
گفته شد و از بدستوران دل طلب فرماید -

امریک ریچک فرید مسیح بڈہام مرحوم۔ خاکسار نور احمد رضی عنہ قیمت حصہ اول مع مصارف متعلقہ مندرج ذیل است

درخت	خاص	لاعد	سید	ولایتی	عنا	التامس محصول ذلک میس می رڈ و دیگر میگو و دیگر در هر درو دارد قبیل برائتین در دیو بی یا جنوب و شمال قریب تقدیر
درخت	اول				عنا	
درخت	و دم			و دهری	عنا	
درخت	سوم			و بادی	عنا	

اِنَّ لِلّٰهِ الْاَصْحٰنَ اَلَا سُبْحٰنَہٗ عَمَّا یُشْرَکُّونَ
وَمَا تَوْفِیْقُہٗ اِلَّا اِلٰہُکُمْ عَلَیْکَ

بسم الله الرحمن الرحیم آن چیز که خاطر بخو است آخر آمد پس پرده تقدیر پدید

بفضل حمائی و ایداد و روانی باین نوی

☆ حَصَّہٗ وَ یَوْمَ وَ فَرَّ اَوَّلٰی ☆

مکتوبات عالم گمانی

حضرت محمد و الف مانی
الشیخ احمد سرھندی قدس سرہ

با تمام و بیخ فاکسا نور احمد الله پسر می ثم امرت می

مطبع و بی مانی و بی مطبوعه
در آن مجید منشیه حسن افیم و کثیر کرد

[illegible]

صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب	صفحہ	مضمون کتاب
۴۳	چونکہ جسم اور جان نسبت امت مع ذاتین الکس و انکس	۴۳	گوید اہمیت را در ذاتیات غایت شریفان و شریف	۴۳	چونکہ جسم اور جان نسبت امت مع ذاتین الکس و انکس	۴۳	گوید اہمیت را در ذاتیات غایت شریفان و شریف
۴۴	وین نشاۃ دہلیہ نیز حکم جسم پیدا کرد و کلام کہ ان مقام	۴۴	تا کہ حضرت نور علیہ سبب محبت انانیر قرن اجل است	۴۴	وین نشاۃ دہلیہ نیز حکم جسم پیدا کرد و کلام کہ ان مقام	۴۴	تا کہ حضرت نور علیہ سبب محبت انانیر قرن اجل است
۴۵	و اسے چاہئے اگر روح ایکن گزیندگی کلام نشد و چون اعلیٰ روح و روح نہ غایب	۴۵	بہترین قرن قرن محاب بہت عناایتی اسب محابہ غایت عظیمہ العزیز	۴۵	و اسے چاہئے اگر روح ایکن گزیندگی کلام نشد و چون اعلیٰ روح و روح نہ غایب	۴۵	بہترین قرن قرن محاب بہت عناایتی اسب محابہ غایت عظیمہ العزیز
۴۶	از بیاری روح است کہ انم خود را قدرت طاقت خود را الہام الہیہ و در سنگ مغزانی	۴۶	اسبیل حضرت خاں جوکان مسند الہیہ غزیت بن لری یزید و لوکان در سنگ نیت	۴۶	از بیاری روح است کہ انم خود را قدرت طاقت خود را الہام الہیہ و در سنگ مغزانی	۴۶	اسبیل حضرت خاں جوکان مسند الہیہ غزیت بن لری یزید و لوکان در سنگ نیت
۴۷	اگر در دنیا و دوزخ و جہنم سے جوہر کے کے اندر ہے	۴۷	قرن محاب بہت بہتر از قرن حضرت خاں جوکان مسند الہیہ	۴۷	اگر در دنیا و دوزخ و جہنم سے جوہر کے کے اندر ہے	۴۷	قرن محاب بہت بہتر از قرن حضرت خاں جوکان مسند الہیہ
۴۸	کلی حوائج و سنگ نخی اور سنگ نفع و در دوزخ سے	۴۸	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت در اوقات حق دے از درت است اگر	۴۸	کلی حوائج و سنگ نخی اور سنگ نفع و در دوزخ سے	۴۸	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت در اوقات حق دے از درت است اگر
۴۹	یک شب کی بیعت از علم و غورانی بول صاحب طعام میل کرد و بہر کس ظلمت طعام را انا سے دایہ و در عرض قبول	۴۹	بجب شنت و ضعف مقامات بہت خیلے عاقلندی سے ایک کمرات انجمن	۴۹	یک شب کی بیعت از علم و غورانی بول صاحب طعام میل کرد و بہر کس ظلمت طعام را انا سے دایہ و در عرض قبول	۴۹	بجب شنت و ضعف مقامات بہت خیلے عاقلندی سے ایک کمرات انجمن
۵۰	عبادت عبادت از دل و انکس است مستور و فرقت انسانی خدای دوست ملی	۵۰	آئینات احوال از دوازم امکان است یہ چارہ ممکن گاہے غلوب جلال است و گاہے	۵۰	عبادت عبادت از دل و انکس است مستور و فرقت انسانی خدای دوست ملی	۵۰	آئینات احوال از دوازم امکان است یہ چارہ ممکن گاہے غلوب جلال است و گاہے
۵۱	و خصوص سلمان کرد یا جن ایشان بہت آزادی را در پیش منکشی چارہ و خبر	۵۱	قلب الہی بن اصحابین من اصحابہ الرحمن الخ	۵۱	و خصوص سلمان کرد یا جن ایشان بہت آزادی را در پیش منکشی چارہ و خبر	۵۱	قلب الہی بن اصحابین من اصحابہ الرحمن الخ
۵۲	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت اسلام و تحریض بر تقویت اہل اسلام و اجراء احکام	۵۲	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت از ارباب غنائے زبید و استغناء از ارباب	۵۲	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت اسلام و تحریض بر تقویت اہل اسلام و اجراء احکام	۵۲	مکتوب حضرت و مکتوب حضرت از ارباب غنائے زبید و استغناء از ارباب
۵۳	احادیث الاسلام و در غرض الخ نوریت اسلام و سید و گداز و کلام	۵۳	انکس و غور بن مکتوب الیہ لغیر غور الخ و	۵۳	احادیث الاسلام و در غرض الخ نوریت اسلام و سید و گداز و کلام	۵۳	انکس و غور بن مکتوب الیہ لغیر غور الخ و
۵۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۴	اتقیا است و در کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۴	اتقیا است و در کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۵۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۵۶	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۶	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۶	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۶	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۵۷	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۷	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۷	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۷	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۵۸	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۸	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۸	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۸	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۵۹	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۹	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۹	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۵۹	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۰	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۰	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۰	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۰	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۱	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۱	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۱	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۱	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۲	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۲	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۲	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۲	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۳	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۳	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۳	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۳	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۴	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام
۶۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام	۶۵	و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام و کلام

[illegible]

نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب	نمبر	مضمون کتاب
۴۲	دست مقل میحس برگزین نمیکند الخ	۴۴	هر چند هر چه گفته شود از دست زدن سخت	۸۰	مکتوب هشتم و نهم در بیان سلاطنتی
۴۳	و تو قیس که در حضرت پیغمبر علیه السلام	۴۵	لیکن چون آن سخن را نحو سه روز بپایان	۸۱	قلب از او در حق پیمان و امان
۴۴	خلفا شایسته را سیکردند و جواب نویسد	۴۶	المقصود شریعت و حقیقت است و اگر چه	۸۲	آنچه بپوشانند از نام است سلاطنتی
۴۵	تتبع جواب سالی سابق	۴۷	فرق ایمان با تعبد است و اشتغال نیست	۸۳	اگر فکری را در حق وین بر تقدیر
۴۶	با آنکه گویم که قرآن مع حضرت زمان است	۴۸	احکام و علوم که بموجب شریعت معلوم شده	۸۴	است که غیر از او بر دل گذراند نبود اگر چه
۴۷	سوال نمودن شخصی از بجهت شایسته و بیکان	۴۹	از جمله اهل حق بی حقیقت حق ائمه اربعین	۸۵	نزد ارباب حیات باید
۴۸	در روز ولادت آن سرور علیه السلام	۵۰	شکست میگرداند و گفت علی از میان بر	۸۶	سفر است پس از احباب
۴۹	سی و سه هزار صاحب حاضر بودند بطریق شریعت	۵۱	می خیزد	۸۷	مکتوب هشتم و نهم در مقام و در بیان آنکه چه
۵۰	حضرت صدیق است کرده الخ	۵۲	علامت وصول به حقیقت حق ائمه اربعین	۸۸	ساعت است که در میان حق سببی قبلی
۵۱	در وقت حضرت میرزا پیدا	۵۳	علوم آن مقام است معلوم شریعت با سرور و کثرت	۸۹	فرمانید
۵۲	اختلاف ناست که میان اصحاب واقع شده از	۵۴	است دلیل است بر عدم وصول	۹۰	همی که با ائمه حلیه هم با جمله صحبت است
۵۳	جود است فغانی از بدو یکدیگر بر اجتهاد است	۵۵	بر خلاف آنکه شریعت در علم و عمل از هر دو واقع شده	۹۱	را فیه است
۵۴	قول امام فاضل رحمه الله تعالی	۵۶	است مجتبی بر کثرت است که در میان راه	۹۲	مکتوب هشتم و نهم در بیان آنکه چه
۵۵	مغادرش میباشند از احباب	۵۷	باشد مشایخ را محبت	۹۳	فیه است کسی با ایمان و صلاح و مروت
۵۶	مکتوب هشتم و نهم در بیان سلاطنتی	۵۸	و عبارت بعضی از شایخ و ائمه است شریعت	۹۴	خود را سفید کرده باشد و در حقانی خوف غالب
۵۷	اسلام در بیان ضعف و در بیان اسلام است	۵۹	پرست حقیقت است و حقیقت شریعت	۹۵	باید و در پیروی را
۵۸	میزد یک بیک از آن است که در بیان اسلام میجو	۶۰	این عبارت هر چند از بی استماعی شکل خبر	۹۶	حدیث من صادق است که فی الاصلاح
۵۹	قرارداده که از کلمه میخواستند که احکام اسلام	۶۱	میدانند لیکن کلامی که در حق آن باشد	۹۷	عقله
۶۰	با تکلیف در آن کرده الخ	۶۲	که محل الخ	۹۸	مکتوب هشتم و نهم در بیان سلاطنتی
۶۱	و معجزه و معجزه در میان آن که در شریعت	۶۳	سالی از حضرت خواجه رسول که در مکتوب	۹۹	آدمی را که در حق الله تعالی است
۶۲	و معجزه و معجزه اگر اسلامی است	۶۴	سیر و ملکیت فرموده الخ	۱۰۰	غیبت سبوت شش تا آن را نسل میبرد
۶۳	پناه به خدا که در اسلام است و در بیان اسلام	۶۵	مغادرش میباشند از احباب	۱۰۱	و از او دلیل وصول دست بدست میگرداند
۶۴	مکتوب هشتم و نهم در بیان اسلام است	۶۶	مکتوب هشتم و نهم در بیان اسلام است	۱۰۲	حدیث المبتی کا لحنی الملتخف الخ
۶۵	قلب سینه نیاکان اسواسه حق جل جلاله	۶۷	اعمال ساله	۱۰۳	او در برگ و برگان است با هرگز
۶۶	تقصیر نیست	۶۸	آدمی را میباید که از دستی اعتبارات نماید	۱۰۴	تقوات دینی را اگر اندک اعتبار بود
۶۷	مکتوب هشتم و نهم در بیان اسلام است	۶۹	ائمه اربعین اعمال ساله نیز جاریست	۱۰۵	برابر سروری بر کفار و بر کفر و بی خودی
۶۸	کردن جمیع ظواهر باطن را با شریعت	۷۰	جامع ترین حیادات نماز است	۱۰۶	مکتوب قیوم و در بیان آنکه بیکیت خود
۶۹	و حقیقت	۷۱	الصلاة عاد الدین الخ	۱۰۷	حق بجانب او بود و در اصول این دولت
۷۰	هر چه در عشق خداست امن است	۷۲	کسی را که بر طاعت نماز و فقی ماز و زوفا	۱۰۸	و است توجیه این طایفه علیه تعبد است
۷۱	گر شکر خردن بود جان کند آن	۷۳	و منکر از او نماز الصلوة تنافی علی الخ	۱۰۹	نمیست که بیکان و خلاصه آن کرده شود همه
۷۲	ظواهر باطن شریعت را باطن و ظاهر	۷۴	و المنکر در صورت معلوم شده حقیقت	۱۱۰	آن است که اقبال
۷۳	با حق بیل و ظاهر شریعت را باطن است بلکه	۷۵	و آن است که با وجود ظاهر و باطن	۱۱۱	بجانب توحید خداوندی عشق و توحید
۷۴	استات است بر ظاهر شریعت نیز عزرا از خود	۷۶	پایان تیب و غلبه و حق و انان	۱۱۲	و اعراض از او در حق اقبال مایل باید بود
۷۵	مکتوب هشتم و نهم در بیان اسلام است	۷۷	حدیث عبادة فی الهجیه الحقیقی	۱۱۳	و طریق این در گزاران اندک نهایت است
۷۶	و حقیقت	۷۸	معیت ائمه اربعین است	۱۱۴	و اهل حیات آن نیست که در نهایت را
۷۷	و حقیقت	۷۹	حدیث من انقض یعنی التناهی و حجب	۱۱۵	در نهایت بدست یافتن طریق و نشان
۷۸	و حقیقت	۸۰	تألفا حقیقه	۱۱۶	طریق و صاحب کرامت

[illegible]

شماره	مصدر کتاب	شماره	مصدر کتاب	شماره	مصدر کتاب
۱۹	تفسیری در اسرار عبادت بر توفیق الهی	۱۱۳	مکتوب صد و نهم در بیان ملائقی تفت	۱۱۶	اربعی صانع در احکام صلی و دعوت خدا
۲۰	صورتی ۶ کسر تدبیر و طوطی غریب	۱۱۴	سین نور اودن جی راجه	۱۱۷	تکلیف جلی مت لکھوتی آید بیان صدر
۲۱	بیج و شش فصل که در ده	۱۱۵	هل ایضا در صفت تفت تفت در علل الطبیعی	۱۱۸	حکم محمد بن علی در حق حکام علما
۲۲	حق قتال در مال غنیمت و عین جوارح	۱۱۶	سوط تروایت است	۱۱۹	حکایت صحت کشف انبیا طاعت است
۲۳	و نقد اندام صلی و استیاض عیاب	۱۱۷	هم قور لای صلی حلی	۱۲۰	اعلام علما در اوست گرسر و صلی است
۲۴	اولیا و اندام مقدم و در تاج و در جوارح	۱۱۸	هم حلیه الله	۱۲۱	در بره معلول برین است
۲۵	طوطی و تفت است	۱۱۹	هم حلیه طوطی و در بره طوطی	۱۲۲	کتاب صید و سیر و در بره و میان فرق میان
۲۶	سوط دوم و کشف القاصیطان و در کل	۱۲۰	هم امر و صلی طوطی گرسر تفت است	۱۲۳	حدیثی در حق و در میان آنکه سوط و در
۲۷	اسد یاد آگوست و صحت کشف شیطان و در	۱۲۱	تا و در حق	۱۲۴	در تفت است در حق و در میان آنکه سوط و در
۲۸	است و اگر تفت است کشف طوطی و در	۱۲۲	سایت سیمانی است صحت عین و در	۱۲۵	یکصد
۲۹	پیت	۱۲۳	سایت صحت حق با صحت کشف و در	۱۲۶	ن انا صلی حلی و در تفت است
۳۰	حواصی سوط دوم و تفت	۱۲۴	گرسر و در	۱۲۷	شهر حق و در حصول مانی حلی و صحت
۳۱	سیکس در اعدا و شیطان و صحت و در	۱۲۵	مراد الحیا و شصت و در آلیا	۱۲۸	فرق میان شهر و در
۳۲	امیا و در اسراف و تفت و در	۱۲۶	طاعت عدم گرسر تفت و در	۱۲۹	مکتوب صد و چار و در بره و در
۳۳	س لامیت	۱۲۷	در شیا و در تفت و در	۱۳۰	سید طوطی
۳۴	ولی و در مانی و در اعدا و در	۱۲۸	ولایت و در	۱۳۱	تفت و در طوطی و در
۳۵	امید و در تفت و در	۱۲۹	مکتوب صد و دهم و در میان آنکه تفت	۱۳۲	حکایت تفت و در
۳۶	تفت و در تفت و در	۱۳۰	در تفت استانی و در تفت و در	۱۳۳	در تفت و در تفت و در
۳۷	تفت و در تفت و در	۱۳۱	در تفت و در تفت و در	۱۳۴	در تفت و در تفت و در
۳۸	تفت و در تفت و در	۱۳۲	در تفت و در تفت و در	۱۳۵	در تفت و در تفت و در
۳۹	تفت و در تفت و در	۱۳۳	در تفت و در تفت و در	۱۳۶	در تفت و در تفت و در
۴۰	تفت و در تفت و در	۱۳۴	در تفت و در تفت و در	۱۳۷	در تفت و در تفت و در
۴۱	تفت و در تفت و در	۱۳۵	در تفت و در تفت و در	۱۳۸	در تفت و در تفت و در
۴۲	تفت و در تفت و در	۱۳۶	در تفت و در تفت و در	۱۳۹	در تفت و در تفت و در
۴۳	تفت و در تفت و در	۱۳۷	در تفت و در تفت و در	۱۴۰	در تفت و در تفت و در
۴۴	تفت و در تفت و در	۱۳۸	در تفت و در تفت و در	۱۴۱	در تفت و در تفت و در
۴۵	تفت و در تفت و در	۱۳۹	در تفت و در تفت و در	۱۴۲	در تفت و در تفت و در
۴۶	تفت و در تفت و در	۱۴۰	در تفت و در تفت و در	۱۴۳	در تفت و در تفت و در
۴۷	تفت و در تفت و در	۱۴۱	در تفت و در تفت و در	۱۴۴	در تفت و در تفت و در
۴۸	تفت و در تفت و در	۱۴۲	در تفت و در تفت و در	۱۴۵	در تفت و در تفت و در
۴۹	تفت و در تفت و در	۱۴۳	در تفت و در تفت و در	۱۴۶	در تفت و در تفت و در
۵۰	تفت و در تفت و در	۱۴۴	در تفت و در تفت و در	۱۴۷	در تفت و در تفت و در
۵۱	تفت و در تفت و در	۱۴۵	در تفت و در تفت و در	۱۴۸	در تفت و در تفت و در
۵۲	تفت و در تفت و در	۱۴۶	در تفت و در تفت و در	۱۴۹	در تفت و در تفت و در
۵۳	تفت و در تفت و در	۱۴۷	در تفت و در تفت و در	۱۵۰	در تفت و در تفت و در
۵۴	تفت و در تفت و در	۱۴۸	در تفت و در تفت و در	۱۵۱	در تفت و در تفت و در
۵۵	تفت و در تفت و در	۱۴۹	در تفت و در تفت و در	۱۵۲	در تفت و در تفت و در
۵۶	تفت و در تفت و در	۱۵۰	در تفت و در تفت و در	۱۵۳	در تفت و در تفت و در
۵۷	تفت و در تفت و در	۱۵۱	در تفت و در تفت و در	۱۵۴	در تفت و در تفت و در
۵۸	تفت و در تفت و در	۱۵۲	در تفت و در تفت و در	۱۵۵	در تفت و در تفت و در
۵۹	تفت و در تفت و در	۱۵۳	در تفت و در تفت و در	۱۵۶	در تفت و در تفت و در
۶۰	تفت و در تفت و در	۱۵۴	در تفت و در تفت و در	۱۵۷	در تفت و در تفت و در
۶۱	تفت و در تفت و در	۱۵۵	در تفت و در تفت و در	۱۵۸	در تفت و در تفت و در
۶۲	تفت و در تفت و در	۱۵۶	در تفت و در تفت و در	۱۵۹	در تفت و در تفت و در
۶۳	تفت و در تفت و در	۱۵۷	در تفت و در تفت و در	۱۶۰	در تفت و در تفت و در
۶۴	تفت و در تفت و در	۱۵۸	در تفت و در تفت و در	۱۶۱	در تفت و در تفت و در
۶۵	تفت و در تفت و در	۱۵۹	در تفت و در تفت و در	۱۶۲	در تفت و در تفت و در
۶۶	تفت و در تفت و در	۱۶۰	در تفت و در تفت و در	۱۶۳	در تفت و در تفت و در
۶۷	تفت و در تفت و در	۱۶۱	در تفت و در تفت و در	۱۶۴	در تفت و در تفت و در
۶۸	تفت و در تفت و در	۱۶۲	در تفت و در تفت و در	۱۶۵	در تفت و در تفت و در
۶۹	تفت و در تفت و در	۱۶۳	در تفت و در تفت و در	۱۶۶	در تفت و در تفت و در
۷۰	تفت و در تفت و در	۱۶۴	در تفت و در تفت و در	۱۶۷	در تفت و در تفت و در
۷۱	تفت و در تفت و در	۱۶۵	در تفت و در تفت و در	۱۶۸	در تفت و در تفت و در
۷۲	تفت و در تفت و در	۱۶۶	در تفت و در تفت و در	۱۶۹	در تفت و در تفت و در
۷۳	تفت و در تفت و در	۱۶۷	در تفت و در تفت و در	۱۷۰	در تفت و در تفت و در
۷۴	تفت و در تفت و در	۱۶۸	در تفت و در تفت و در	۱۷۱	در تفت و در تفت و در
۷۵	تفت و در تفت و در	۱۶۹	در تفت و در تفت و در	۱۷۲	در تفت و در تفت و در
۷۶	تفت و در تفت و در	۱۷۰	در تفت و در تفت و در	۱۷۳	در تفت و در تفت و در
۷۷	تفت و در تفت و در	۱۷۱	در تفت و در تفت و در	۱۷۴	در تفت و در تفت و در
۷۸	تفت و در تفت و در	۱۷۲	در تفت و در تفت و در	۱۷۵	در تفت و در تفت و در
۷۹	تفت و در تفت و در	۱۷۳	در تفت و در تفت و در	۱۷۶	در تفت و در تفت و در
۸۰	تفت و در تفت و در	۱۷۴	در تفت و در تفت و در	۱۷۷	در تفت و در تفت و در
۸۱	تفت و در تفت و در	۱۷۵	در تفت و در تفت و در	۱۷۸	در تفت و در تفت و در
۸۲	تفت و در تفت و در	۱۷۶	در تفت و در تفت و در	۱۷۹	در تفت و در تفت و در
۸۳	تفت و در تفت و در	۱۷۷	در تفت و در تفت و در	۱۸۰	در تفت و در تفت و در
۸۴	تفت و در تفت و در	۱۷۸	در تفت و در تفت و در	۱۸۱	در تفت و در تفت و در
۸۵	تفت و در تفت و در	۱۷۹	در تفت و در تفت و در	۱۸۲	در تفت و در تفت و در
۸۶	تفت و در تفت و در	۱۸۰	در تفت و در تفت و در	۱۸۳	در تفت و در تفت و در
۸۷	تفت و در تفت و در	۱۸۱	در تفت و در تفت و در	۱۸۴	در تفت و در تفت و در
۸۸	تفت و در تفت و در	۱۸۲	در تفت و در تفت و در	۱۸۵	در تفت و در تفت و در
۸۹	تفت و در تفت و در	۱۸۳	در تفت و در تفت و در	۱۸۶	در تفت و در تفت و در
۹۰	تفت و در تفت و در	۱۸۴	در تفت و در تفت و در	۱۸۷	در تفت و در تفت و در
۹۱	تفت و در تفت و در	۱۸۵	در تفت و در تفت و در	۱۸۸	در تفت و در تفت و در
۹۲	تفت و در تفت و در	۱۸۶	در تفت و در تفت و در	۱۸۹	در تفت و در تفت و در
۹۳	تفت و در تفت و در	۱۸۷	در تفت و در تفت و در	۱۹۰	در تفت و در تفت و در
۹۴	تفت و در تفت و در	۱۸۸	در تفت و در تفت و در	۱۹۱	در تفت و در تفت و در
۹۵	تفت و در تفت و در	۱۸۹	در تفت و در تفت و در	۱۹۲	در تفت و در تفت و در
۹۶	تفت و در تفت و در	۱۹۰	در تفت و در تفت و در	۱۹۳	در تفت و در تفت و در
۹۷	تفت و در تفت و در	۱۹۱	در تفت و در تفت و در	۱۹۴	در تفت و در تفت و در
۹۸	تفت و در تفت و در	۱۹۲	در تفت و در تفت و در	۱۹۵	در تفت و در تفت و در
۹۹	تفت و در تفت و در	۱۹۳	در تفت و در تفت و در	۱۹۶	در تفت و در تفت و در
۱۰۰	تفت و در تفت و در	۱۹۴	در تفت و در تفت و در	۱۹۷	در تفت و در تفت و در

نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب	نمبر صفحه	مضمون کتاب
۱۲۰	شأن طریقت مبتدی و متوسطه و مفاد از صحبت شیخ کامل تجویز فرموده اند	۱۲۱	مدیث من احمد که حق یقال انته چشون	۱۲۲	بیان تفصیلت محبت مکتوب حمد و نسبت و کیم در بیان آنکه این ماه بی هفت گام است
۱۲۱	از صحبت نامیس پوپا علی و جناب نمایند صفت میان نزل انجیست شمرند	۱۲۲	چون جنون آمدن تیردن و فرزند نازک بعیت این طائفه در راهی حیت خلق	۱۲۳	مکتوب حمد و نسبت و دوم در غریب بر جنبه محبتی و عدم التفات به روح و دولت افتد
۱۲۲	مکتوب حمد و نسبت و کیم در بیان مقام جوا که بر بال اصداقتش گفتند	۱۲۳	اگر در کمال جمعیت خلایق این طائفه را جمعیت بخشد آنان جمعیت باید ترسید	۱۲۴	واقعات و احوال و احسان امت مبارک دهند که چنان تاویل را میدان و بیع است خزانه خراب و خیال گول شوند
۱۲۳	خواهر الصبر انصاری میفرماید ای هر کرا خواهی جز اندازی با ما در اندازی	۱۲۴	شأن طریقت پیش از تمامی کابینی مریدان اجازت تعلیم طریقت داده اند	۱۲۵	و صلوات الله تعالی علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین
۱۲۴	مکتوب حمد و نسبت و کیم در غریب صفت شیخ مفتی ادر در بیان آنکه گاه است که کمالان بعضی از مریدان ناقص را بر طریقت نشان اجازت تعلیم طریقت می نمایند	۱۲۵	محمود بن وضع نظر آنکه داشته ذکر افتخار کرده خوش بزار افسوس اگر در ذکر جمعیت و چندین ذکر اگر نه بدتر جمعیت مکتوب حمد و نسبت و کیم در غریب بر محبت نصرت و یار و محبت ارباب جمعیت حرف بیاور	۱۲۶	
۱۲۵	این راه و یو آنگی منتهی خواهد	۱۲۶			

هَذَا بَصَائِرُ النَّاسِ

بصیرت اول حضرت امام ربانی قدس سره و آثار مکتوب میفرمایند: باید دانست که نشأ تفاوت علوم و معارف در ریال که از پیش پیش
بلکه از هر سال که صادر شده است همین تفاوت حصول مقامات متفاوت است هر مقام را علوم و معارف جداست و هر حال را قائل علی حده
پس فی الحقیقت مدافع و مناقض در علوم نباشد در رنگ نسخ احکام شرعی است فلا یکنون بین الله و فی الله به انتمی و حضرت مولانا عبید الله
المعرف بشاره علام علی نقشبندی عیددی و دلوری در رساله ششم سیمیه سیاره نوشته اند: باید که در کلام الهی سبحانه و کلام مغضی صلی الله علیه و آله
سخنما است که بی تاویل فهم دران قاصر است و همچنین در کلام اولیا اخفهاست که آنجا تاویل باید نمود و گمان نیک که بمرتب از دست
نمود و هر تاویل که در کلام اولیای کرام نمایند از غلبه کوه حدیث نیست یا ترغیب طالبان یا عدم مساعدت الفاظ بمعانی آن در کلام
حضرت مجید و نیز جاری است و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و سلم حضرت شیخ عبدالحق رحمة الله علیه شرح فارسی
نتیج الغیب که کتابت ثلث و سلوک و لایطالبا ان (توضیفات حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه نوشته اند: گاه بهر ار
رقیة و علوم غامضه بقلوب عرفا وارد می شود و عبارت بان کفایت نمی کند پس تسلیم و تقویض آن تعلیم حضرت علیم مطلق سبحانه باید نمود
زبان انکار نباید کشود. انتهى کلامه الشریف.

بصیرت دوم حضرت مجید و قدس سره در رساله المبایه و مفاد آمده: این در روش روزی و خلقه یاران خود نوشته بود
نظر خیریه است خود داشت و این نظر غالب آنکه مجید که عود را به نسبت تمام بان وضع می یابست و درین اثنا بکرم من تواضع لله
فیه الله این در افتاده و از خاک نیست بر داشتند و این عباد و کس را دور دادند که عفت کثرت کثرت و کس فی مثل یک ایست
نخندید ترا و کسی را که بر لیت خود را که بر کرم

این شیر معراج را خداوند تعالی فرمود و ما قلم

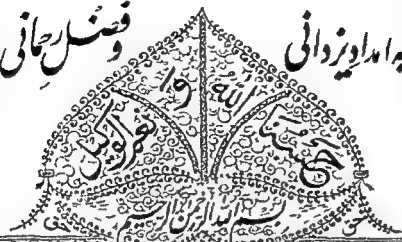


حصه دوم از



مطبعه محمدی در شهر تبریز

به امد ایزدانی فصل رحمانی



مکتوب بس و بیکم



بشیخ و روش صدور یافته در غیب بمآبعت منت منیه مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام
والحیة و در میان آنکه طریقت و حقیقت بزمان شریعت اند و در میان علوم و معارف و
که در مقام هدایت که اعلائے مراتب ولایت است فالنض میگردد اصلا مخالفت نیست و
مناصب ذلک حق سبحان و تعالی ظاهر و باطن را بمآبعت منت منیه مصطفویه علی صاحبها
الصلوة والسلام و الحیة متعلق و متزین گردان و در محضره الشیخ و آله الاکابر علیه و سلم و علیهم
الصلوة و التسلیماست محمد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه محبوب رب العالمین
است هر چه که خوب و مرغوب است از برای مطلوب و محبوب است لهذا حق سبحان و تعالی در کلام
مجید و میفرماید (ذلک لعلی عظیم) و نیز میفرماید تعالی و تقدس انک لیس المرسلین علی صراط
مستقیم و نیز فرموده تعالی و تقدس انک لعلی عظیم ما اتعین و لا تسبحوا الشک و لا تسبحوا
علیه صلو و سلام صراط مستقیم خوانده و مسوا آوردن قبل گردانیده و از اتباع آن منع فرموده

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

مکتوب بس و بیکم
فصل رحمانی
به امد ایزدانی

خاتمه منی بخیر کند الله پس در متابعت او علی الصلوة والسلام کوشید این مخبر بمقام محبوبیت
 آمد و منی کمال عاقل و دلی است السخی لکمال التلایح حنیه علیه التلوی والسلام طاهران طاهران
 سخن بطول آنجا میبرد و فرماید جلال سخن چون از مجلس طلاق هست هر چند دراز تر میگرد و زیاده
 می آید و کلمات الجرمید اذا الکلمات رقی لعمد الحق قل ان فقد کلمات رقی و کذا کذا و کذا
 سخن بجای دیگر مایه برد جلال رقیه و عامر و لا محمد حافظ اللم است و کثیر العیال از قلیت اسباب
 سبب متوجه نکند اگر توبه فرموده از سر کو نصرت آثار زیادت و نقابت و مشکا به شیخ
 حیو و طیفه یا اندای از برای مشار الیه جلال گفته عین بر کم خواهد بود زیاده تصدیع نمود

مکتوب چہل و دوم

بیشتر درویش صدور یافته در بیان آنکه بهترین معقلها از برای زود و درنگ محبت یاد و حق سبحانه از حقیقت جامع قلبیه متابعت سنت است ^{و نه بدین} علی صاحبها الصلوة والسلام سلمکم الله تعالی و سبحانه و تبارک الله آدمی تا زمانی که بدش تعلقات را گنده ^{بهرش بکند و بکشد} متلاوث است محروم و محجور است ^{و درین} تصفیل مراتب حقیقت جامع از زنگ محبت مادی و دنی و جلالت و بهترین معقلها در از آن زنگ اقبال سنت سیدیه مصطفویه است ^{و نه بدین} علی صاحبها الصلوة والسلام و الخب که ما را این بر رفع مادات نفسانی و دفع رسوم ظلمانی است ^{و نه بدین} فمن شرب من هذه النعماء العطی و ذیل من حسن من هذه الذللة الفصولی بقیة المرام آنکه جناب انوی استرزی میان منظر ولید موحی شیخ گورن از مردم اغنیان و بزرگ زاده اند جمع کثیر را ایشان و ابستان محل ترحم است ^{و نه بدین} چه تصدیق نماید و السلام علیکم و علی من اتبع الهدی

فَاتَّبَعْنِي فِي مَحَبَّتِكَ اللَّهُ هَسْ وَرِثَابَتُهُ أَوْ عَلَيَّ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كُوشِيدَنْ مُخَرَّمِ قَامِ حُجُوبِيَّتِ
 أَنَّهُ قَسَمُ كُلِّ عَاقِلٍ وَنِي لَيْتَ السَّخَى الْكَمَالِ لِيَتَجَاعَلْ حَبِيْبُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مُطَاعًا وَطَائِعًا
 مَحْنِ تَطَوُّلِ أَتَجَامِيْدُ مَعْدُ وَفَرَايِدُ جَالِ مَحْنِ چُونِ اَبْرَحِيْلِ مَطْلُوقِ هَسْتِ چَرْدِ دَرِ اَزِ تَرِ مِيْگَرِ دُو زِيَا تَرِ
 مِيْ اَيَدِ لَوْكَانَ الْبَحْرُ مِدَادُ اَذْكَبُكَ لَاتِ رَقِيْ لَعِيْدُ الْفَرْقَلِ اَنْ تَعْدَ كَلِمَاتِ رَقِيْ وَلَوْ حِكْمًا عَمِيْدًا
 مَحْنِ بِجَا سِ وَبِگَرِ بَا يَرِ دَرِ عَاقِلِ رَقِيْبُهُ وَعَامُوْلَا مَحْمُودِ حَافِظِ اَهْلِ طَلَمِ هَسْتِ وَكَثِيْرُ الْعِيَالِ اَزْ قَلْتِ اَسَابِ
 عِيْشَتِ مَتَوَجِّعِ شِكْرِ كَشْتِ اَكْرُ تَوْجِهَ فَرَمُودِ اَزْ سِرْكَ اَبْصَرْتِ اَنَارِ سِيَادَتِ وَنَقَابَتِ دَمَنَكَا هَسْتِ شَيْخِ
 نَبِيُو طَيْفِيْهَ اِمْدَادِيْ اَزْ بَرَا سِ مُشَارَالِيْهِ مَحَلِ كُنْتِ عِيْنِ كَرَمِ خَاوِدِ بُوْدِ زِيَادِ تَعْدِيْلِ نَمُودِ

مکتوب چهل و دوم

زَبَرِ شَيْخِ دُرُوْشِ سَدِ وَرِیَافَتِهِ دَرِ بَايَانِ اَنَكِ بَهْتَرِيْنِ مَشَقْلَمَا اَزْ بَرَايِ زِدُوْدَنْ زَنْگِ مَحَبَّتِ بَاوُدِ
 مَحَبَّتِ مَحَبَّةِ اَحْقِیْقَتِ جَا مَعْدُ تَلْبِیْسِ مَتَابَعَتِ مَحَبَّتِ اَسْتِ عَلٰی صَاحِبِهَا الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 لَسَّكُمْ اللهُ تَعَالٰی وَبِحَبَابَةِ اَوَّلِ اَمْرٍ اَزْ اَمْرِيْكَ بَدَلِشِ تَعْلَقَاتِ اَنَكِهْ مَشْكَوْثِ اَسْتِ
 مَرُومِ وَفُجُورِ هَسْتِ تَصَفِيْلِ مَرَاتِ حَقِيْقَتِ جَانِ اَزْ زَنْگِ مَحَبَّتِ مَادُوْنِ اَوْعِدِ وَجَلِ لَابَسْتِ
 بَهْتَرِيْنِ مَصْقَلَمَا دَرِ اَزَالِ اَنْ زَنْگِ اَتَبَلِ مَحَبَّتِ عِيْنِ مَصْطُوفِيْهِ اَسْتِ عَلٰی حُضْرِ هَسْتِ
 مَتَلَقِ وَالسَّلَامُ وَالْحَبِيْبُ كَمَا مَارَايِنْ بَرِ رَفْعِ مَادَاتِ لَفْاَنِيْ وَدَفْعِ رُسُومِ ظُلْمَانِيْ اَسْتِ عَطْفِ
 مَحَبَّتِ هَذِهِ النِّعْمَةُ الْعُظْمٰی وَدَلِيْلُ اَمْنٍ مَحْنِ هَذِهِ الدَّلٰلَةُ الْعُظْمٰی بَقِيَّةِ الْمَرَامِ
 بِجَنَابِ اَنُوِيْ اَسْتِ مِيَاْنِ مَغْفِرَةِ وَلِيْهِ مَرْحُوْمِيْ شَيْخِ كُورَنْ اَزْ مَرُومِ اَغْشِيَاْنِ وَبَزَرْگِ زَاوَدِ اَنَكِ
 بِكَثِيْرِ اِيْثَانِ وَابَسْتِ اَنْدِ مَحَلِ تَرْحَمِ هَسْتِ زِيَادِ چِهْ تَعْدِيْلِ نَمَايِدِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
 وَعَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْاَمْرُ

بکسرین سہارنوں کیسے متعلق و نقد کے کہ لڑکھٹ نقصان آں کیسے رحمت مست نہ ۱۶

[illegible]

می کشاید و در اینهاست و احکام شرعی می نمایند و این معالک خوشوقت و خوش اند و آتیا
او امر شرعی را اگر اعتراف دارند طفیلی می دانند مقصود اصلی ورائی شریعت خیال میکند
حاشا و کلا شکر حاشا و کلا فکروا لله سبحانکین هذا لا یعقبا الله طریقت و شریعت عین یکدیگر اند
سرمه از مخالفت و میان ایشان واقع نیست فرق اجمال و تفصیل است و استدلال و
کشف هر چه مخالف شریعت است مردود است کل حقیقه سره الله الشریعة فهو مرتد فیه
شریعت را بر جاداشته طلب حقیقت نمودن کار برداشت سررقتنا الله سبحانک و یا کلا شکر
على متابعة سيد البشیر علیه وعلى اهل الصلوات والتسليمات والحيات ظاهرا وباطنا معتر
پناهی قبله گاهی حضرت خواجۀ مقدس السد تعالی سره چند گاه مشرب توحید وجودی داشتند و در
رسائل و مکتوبات خود آنرا اظهار می نمودند اما آخر کار حق سبحانه و تعالی کمال عنایت خویش را بتمام
ترقی آرزائی فرموده بشا هراه انداخته اینصیق این معرفت خلاصی داد و میان عبدالحق که یکی
از مخلصان ایشانند نقل کردند که پیش از مرض موت ایشان بیک هفته فرموده اند که مرا بعین
ایقینی معلوم شد که توحید کوچۀ است تنگ شا هراه دیگر است پیش ازین هم میدانستم اما اکنون
یقینی دیگر حاصل گشت و این حقیر نیز چند گاه در خدمت حضرت ایشان این مشرب توحید
داشت و مقدماتش کشفیه در آید این طریق بسیار لایح گشته بودند اما عنایت خداوندی جل
سلطان اذان مقام گزرنده بمقامی که خواست مشرب گردانید زیاده برین موجب الطاب
است میان شیخ ذکر یا از پر گنه خود گرد می نویسد و نسبت نیاز مندی بآستانه علیه ایشان و اینها
از معالک گردی گری هر اساند التجا و اعتصام در عالم حکمت بجناب قدس ایشان دارند بظاهر
لما وی و لجان فیما ز توجه عالی ندانند آمد و دارند که همچنانکه ایشان را نواخته اند آخر و شکری
فرمایند و از گردگان حوادث محفوظ دارند از کمال ادب و عنده است جرات نمی نمایند به فقیر رجوع نموده

۴۰ قاصد انوار، نقل قبیل از خوش و خصل انجمن کرامت، خاندان علم و احتیاج تمام کنند و در فهم ۱۷، مصحح سید ابوالحسن نقالی ۱۳

تعالیٰ و خستین کسی است که شکافته گردد از وی
 قبر و خستین شفاعت کننده است و خستین
 کسی است که قبول کرده شود شفاعت و
 و خستین کسی است که کوبیده و پرست را پسند
 حق تعالی برای وے و دوست برانده و علم
 سالیخ حق جان علامه روز قیامت زیر علم و ست
 او دم و هر که جز دوست و دوست علی بن ابی طالب
 که فرموده است یا مبین یا مبین یا مبین
 روز قیامت من گوینده ام گفتارے را بمیان
 و منم محبوب حق تعالی و منم کشنده و مرسلان نیست
 فخر و منم کشنده و پیغامبران و نیست فخر و منم
 محمد پسر عبد الله پسر عبد المطلب به تنگ خاکی
 پیدا کرد و خلق را پس گردانید مراد بهترین ایشان
 پسر گردانید ایشان او کرده پس گردانید مراد و
 که بهترین ایشان است پسر گردانید ایشان را
 قبیل قبیل پس گردانید مراد بهترین قبایل
 گردانید ایشان اخاه خانه پس گردانید مراد
 بهترین خانه اے ایشان پس منم بهترین ایشان
 از روی ذات و بهترین ایشان از روی خانه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

من اراد ان يقتل
عبد الله بن مسعود
فليقتله
الله

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
عليه السلام

و درین ماه در ماه بهشت را میکشایند و در ماهی و در پنج رومی بندند و شیاطین را از بنهر
 میکنند و در ماهی حرمت میکشایند و تعجیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب
 آن سرور علی الصلوٰۃ و السلام مبالغه میفرمودند و مانا که در تاخیر تسحر و تعجیل افطار اخبار عجیز
 و احتیاج خود است که مناسب مقام بندگیست و بخرا افطار کردن سنت است و در وقت
 افطار این دعا می خوانند ذَهَبَ الظَّمَا وَبَاتَتْ الْعَرْفُ رُفِيتَ الْأَجْرُ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی
 اَوْ اَمْسَ تَرَاوِجُ وَخَتَمَ قُرْآنَ دَرین ماه از سنن نموده است و شتر نتایج کشیده وَفَقْنَا اللَّهَ
 سُبْحَانَهُ وَجَمْعُهُ حَبِيبٌ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالْحَيَّاتُ بَقِيَّةُ الصَّلَاةِ
 آنکه عنایت نامه درین ماه رمضان رسید و الا و استمال امر خود را معاف نمیداشت
 سخن از بعد ماه مذکور گفتن حکم بغیب کردنت و نبی از طول اهل بالجمله و آنچه مرخص
 ایشان خواهد بود به هیچ وجه خود را معاف نخواهد داشت که حقوق ظاهری و باطنی ایشان
 بر توهای ماقدر ثابت است حضرت قبله گاهی قدس الله تعالی میفرمودند که حقوق
 شیخ جیو بر همه ثوابت و مقررات باعث این جمعیت ایشانند حق سبحانه و تعالی همواره بتوفیق
 اعمال کرضیه موفق گردانا و جَمْعُهُ حَبِيبٌ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَجْمَادُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ
 زیاده برین تصدیق تمام است

المکتوب چهل و ششم

نیز زیادت و تقابتهای میان شیخ فرید صد دریافت در بیان آنکه وجود باری تعالی
 و قدس و همچنین وحدت او تعالی بلکه بتوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بلکه
 جمیع مآخذه من عند الله بهی اند و تحت هیچ فکر و دلیل نیستند و در ایضاح این عقدا
 با هر چه که از راه کلام و حدیث و فلسفه و غیره درین مجال و قدر...

و درین ماه در ماه بهشت را میکشایند و در ماهی و در پنج رومی بندند و شیاطین را از بنهر
 میکنند و در ماهی حرمت میکشایند و تعجیل افطار و تاخیر تسحر از سنن است و درین باب
 آن سرور علی الصلوٰۃ و السلام مبالغه میفرمودند و مانا که در تاخیر تسحر و تعجیل افطار اخبار عجیز
 و احتیاج خود است که مناسب مقام بندگیست و بخرا افطار کردن سنت است و در وقت
 افطار این دعا می خوانند ذَهَبَ الظَّمَا وَبَاتَتْ الْعَرْفُ رُفِيتَ الْأَجْرُ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی
 اَوْ اَمْسَ تَرَاوِجُ وَخَتَمَ قُرْآنَ دَرین ماه از سنن نموده است و شتر نتایج کشیده وَفَقْنَا اللَّهَ
 سُبْحَانَهُ وَجَمْعُهُ حَبِيبٌ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ وَالْحَيَّاتُ بَقِيَّةُ الصَّلَاةِ
 آنکه عنایت نامه درین ماه رمضان رسید و الا و استمال امر خود را معاف نمیداشت
 سخن از بعد ماه مذکور گفتن حکم بغیب کردنت و نبی از طول اهل بالجمله و آنچه مرخص
 ایشان خواهد بود به هیچ وجه خود را معاف نخواهد داشت که حقوق ظاهری و باطنی ایشان
 بر توهای ماقدر ثابت است حضرت قبله گاهی قدس الله تعالی میفرمودند که حقوق
 شیخ جیو بر همه ثوابت و مقررات باعث این جمعیت ایشانند حق سبحانه و تعالی همواره بتوفیق
 اعمال کرضیه موفق گردانا و جَمْعُهُ حَبِيبٌ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَجْمَادُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالتَّسْلِيمَاتُ
 زیاده برین تصدیق تمام است

وَبَقِيَ مَصْطُوفٍ عَلَيْهِ وَعَلَى إِلِهِ الْعَمَلُ كَوَانَتْ وَالنَّسِيلَةُ بَإِثْنَانِ بَرِئَتْ فَرْدَايِ
 قِيَامَتِ اَزْ شَرِيعَتِ خَوَانِدِ پَرِيدِ اَزْ نَصُوفِ خَوَانِدِ پَرِيدِ وَخَوَلِ جَنَّتِ وَخَوَلِ جَنَّتِ اَزْ نَارِ
 وَبَقِيَ بَإِثْنَانِ شَرِيعَتِ اِهْتِمَامُ صَلَوَاتِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَتَسْلِيمَاتِهِ عَلَيْهِمْ كَمَ بَهِتَرِ
 كَامَنَاتِ اَنْدِ بَشَرِ اَلْعِ دَعْوَتِ كَرْدِه اَنْدِ وَاِزْجَاتِ بَرِ اَنْ مَانْدِه وَمَقْصُودِ اِزْ بَعَثِ اِيْنِ اَكَا
 تَبْلِيغِ شَرِيعَتِ اِسْتِ پَسْ بَزْ كُتْرِيْنِ خَيْرِ اَتَمَعِي وَتَرْوِجِ شَرِيعَتِ وَاجِبَايِ حَكْمِي اَزْ احْكَامِ اَنْ
 عَلِي اِنْخِصُوصِ دَرْ زَمَانِيكِه شُعَا اِسْلَامِ مَهْدِيْمِ شُدِه بَاشَنْدِ كَرُورِ بَا دِرْ رَا هِ خُدَايِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَا
 خَرِجِ كَرْدَنِ بَرِ اَبْرَ اَنْ نَبِيْتِ كِه مَسْئَلِه اَزْ مَسْأَلِ شَرِيعَتِ رَا رُوحِ دَادَنِ چِه دَرِيْنِ فَعْلِ اَقْتِه
 بَإِثْنَانِ اِسْتِ كِه بَزْ كُتْرِيْنِ مَخْلُوقَاتِ اَنَا عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالنَّسِيلَةُ وَشَرَكْتِ اِسْتِ
 بَإْنِ اَكَا بَرِ وَمَقْرُرِ اِسْتِ كِه كَامَلْتَرِيْنِ حَسَاتِ بَإِثْنَانِ سَلَمِ فَرْمُودِه اَنْدِ خَرِجِ كَرْدَنِ كَرُورِ اَغْيَرِ
 اَكَا بَرِ اِنِيْزِ بِيْشَرِ اِسْتِ وَالتَّضَاوُتِ بَإِثْنَانِ شَرِيعَتِ مَخَالَفَتِ تَامَمِ اِسْتِ بَإِنْفُسِ كِه شَرِيعَتِ بَعْدِ
 نَفْسِ وَاِرْ شُدِه اِسْتِ وَدَوْرِ اِنْفَاقِ اَمْوَالِ كَا هِ اِسْتِ كِه نَفْسِ مَوْافَقَتِ كِنْدِ بِي اِنْفَاقِ اَمْوَالِ
 رَا كِه بَرَايِ تَأْيِيْدِ شَرِيعَتِ بَاشَدِ وَتَرْوِجِ بِلَتِ وَرَبِّيْهِ عَلَيَا اِسْتِ وَاِنْفَاقِ جَنَّتِيْلِي بَإِثْنَانِ
 خَرِجِ كَرْدَنِ بَرِ اَبْرِ خَرِجِ لَحْكَ اِسْتِ وَغَيْرِ اِيْنِ نَبِيْتِ اِيْجَا كَسِي سَوَالِ نَكُنْدِ كِه طَالِبِ عِلْمِ كَرُورِ اَزْ
 صَدُوقِي وَاسْتِ چُونِ مَقْدَمِ بَاشَدِ جَوَابِ كَوْنِيْمِ كِه اَوْ بِنُورِ حَقِيْقَتِ عَمَّنْ رَا وِرْ يَافَتِه اِسْتِ طَالِبِ عِلْمِ
 بَا وُجُودِ كَرُورِ سَبَبِ نَجَاتِ خَلَائِقِ اِسْتِ چِه تَبْلِيغِ احْكَامِ شَرْعِي اَزْ وِيْشَرِ اِسْتِ اَكْرَمِ
 خُودِ بَإْنِ مُنْتَبِخِ شُدُو وَصَدُوقِي بَا وُجُودِ وَاِسْ تَكْلِي نَفْسِ خُودِ اَخْلَاصِ سَاخْتِه اِسْتِ بَخَلَائِقِ كَا رَا
 نَدَارِ دِ شَخْصِي كِه كُتْرِ نَجَاتِ اِدَا وِسْتِه بَاشَدِ مَقْرُرِ اِسْتِ كِه بَهْتَرِ اَشَدِ اَزْ اَنْ شَخْصِي كِه بَهْتَرِ نَجَاتِ خُودِ
 دَرِ مَانْدِه بَاشَدِ اَرَسِ صَدُوقِي رَا كِه بَعْدِ اَزْ فَنَاءِ وِثَاقِ وِغَيْرِ اَنْ اَشَدِ بَاشَدِ بَعَالِمِ كَرُورِ اَنِيْدِه بَاشَدِ
 وَبِعَوْتِ فَلَاقِ فَرْدِ اَوْرُودِه اَزْ مَقَامِ نَبُوْتِ نَصِيْبِي دَا رُوْ خَلِ مَبْلَغَانِ شَرِيعَتِ اِسْتِ حَكْمِ عُلَمَاءِ

شعری است که
 در بیان شریعت
 است و در بیان
 شریعت است

وَأَمَّا
 كَوْنُهَا اَلْمَقَامُ اَلْاَوَّلُ
 صَدُوقِ

شعری است که
 در بیان شریعت
 است و در بیان
 شریعت است

عنه من مرقی

شریعت وارو ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل العظمی

مکتوب چهل و نهم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد و آله
و بعد

نیز بیایم پناهی شیخ فرید صد و ریافت در ترغیب بر جمع کردن این دو دولت که ظاهر
با حکام شرعی متقابل ساختن است و باطن را از گرفتاری مادی حق سبحانه آزا کردن حق سبحا
و تعالی بدولت صوری و سعادت معنوی مستعد گرداندی ان تحقیق دولت صوری متقابل
شدن ظاهر است با حکام شرعی مصطفی و علی الصلوات و السلام و الخیرة و سعادت معنوی
خلاصی باطن است از گرفتاری مادی حق سبحانه تا که امضا دولت را بر این دو کرامت شرف
سازند سخ کار نیست و غیر این هر هیچ چه زیاده تصدیع است و السلام علیهم

مکتوب پنجاهم

نیز بیایم پناهی شیخ فرید صد و ریافت در مذمت دنیا و دنیاوی و توبه حق سبحانه و تعالی از بقیه مادی
خود آزادی کرامت فرموده تمام گرفتار جناب خود گردانند بجز مکتوب سید البشیر المصطفی عن زین العابدین
علیه و علی الیه الصلوات و التسلیات و دنیا و دنیا پرستین است و بصورت طراوت وارد
وفی الحقیقت سنی است قال متاعی است باطل و گرفتاریست لا طائل من قبول و مخدولت
مستون او مجنون حکم او حکم نجاستی است زرا ندوده و مثل او مثل زهر است شکر او دوده عامل است
که باین چنین متاع کابرد فریفته نشود و بچنین کالائی فاسد گرفتار نگردد گفته اند اگر شخصی صحبت
کرد که مال مرا بقتل زمانه بدهند بزرگوار می باید داد که از دنیا بی رغبت است و آن بی رغبتی از
کمال طمانت اوست زیاده برین اطمینانست بقیه تصدیع آنکه فضائل مآب شیخ در کرایا

نیز بیایم پناهی شیخ فرید صد و ریافت در ترغیب بر جمع کردن این دو دولت که ظاهر با حکام شرعی متقابل ساختن است و باطن را از گرفتاری مادی حق سبحانه آزا کردن حق سبحا و تعالی بدولت صوری و سعادت معنوی مستعد گرداندی ان تحقیق دولت صوری متقابل شدن ظاهر است با حکام شرعی مصطفی و علی الصلوات و السلام و الخیرة و سعادت معنوی خلاصی باطن است از گرفتاری مادی حق سبحانه تا که امضا دولت را بر این دو کرامت شرف سازند سخ کار نیست و غیر این هر هیچ چه زیاده تصدیع است و السلام علیهم

صه یعنی اجدید که با هر چه نیست بلکه از خودی و هر چه است

درین سال گرفتار کردی گری است با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجله که در
کمال آسانی است نسبت بمحاسبه آجله هر ساعت وثیقه عظمی در عالم اسباب توجیه شریف
میدانند امیدوار است که بدو این جدید نیز ظاهر شود که ایشان از خادمان آن درگاه عالی اند
تو مراد ده ودییری بین به رو به خویش خوان و شیرینی بین به دوست صوری
و معنوی محصل با وجوه التبیانی که در آنجا آمده علیهم السلام و التواضع و التواضع و التواضع

مکتوب شاه وکیم

له که نوشته در سنه ۱۰۸۰
و پس سال ۱۰۸۰

نیز بیایات پناهی شیخ فرید صدوریات در ترغیب بترویج شریعت غر اعلی صاجها
الصلوة والسلام از حق سبحانه و تعالی خواسته می آید که بتوسل وجود شریف آن سلاله
عظام از کان شریعت غر ادا احکام ملت زهر ائمت گیرند و روح پذیرند و کار این است
و غیر این همه هیچ به امر و غر با اهل اسلام را درین طور گرداب ضلالت امید نجات هم
از سفید اهل بیت خیر البشر است علیه و علی الیه من الصلوات ائمتها و من الخیرات
و التسلیمات ائمتها قال علیه الصلوة والسلام مثل اهل عینی مثل سفینه
نوح من ساریه باجاء و من تخلف عنها هلك همت علیا را تمام بران گمارند که این
سعادت عظمی را بدست آرند بنایت اسد بجان از قسم جاه و جلال و عظمت و شوکت همیشه
است با وجود شرف ذاتی اگر این علاوه بآن منقسم شود گوئی سبقت بچوگان سعادت
از به پیش برده باشند این حقیر باراده اظهار امثال این سخنان در تائید و ترویج شریعت
حقه متوجه خدمت ایشان است بلام ماه مبارک رمضان در حضرت و ملی و بدیده شد مضمی
حضرت والده بزرگوار در توقف مفهوم گشت بضرورت تا استماع ختم قرآن توقف نموده

صه یعنی اجدید که با هر چه نیست بلکه از خودی و هر چه است
درین سال گرفتار کردی گری است با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجله که در
کمال آسانی است نسبت بمحاسبه آجله هر ساعت وثیقه عظمی در عالم اسباب توجیه شریف
میدانند امیدوار است که بدو این جدید نیز ظاهر شود که ایشان از خادمان آن درگاه عالی اند
تو مراد ده ودییری بین به رو به خویش خوان و شیرینی بین به دوست صوری
و معنوی محصل با وجوه التبیانی که در آنجا آمده علیهم السلام و التواضع و التواضع و التواضع
صه یعنی اجدید که با هر چه نیست بلکه از خودی و هر چه است
درین سال گرفتار کردی گری است با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجله که در
کمال آسانی است نسبت بمحاسبه آجله هر ساعت وثیقه عظمی در عالم اسباب توجیه شریف
میدانند امیدوار است که بدو این جدید نیز ظاهر شود که ایشان از خادمان آن درگاه عالی اند
تو مراد ده ودییری بین به رو به خویش خوان و شیرینی بین به دوست صوری
و معنوی محصل با وجوه التبیانی که در آنجا آمده علیهم السلام و التواضع و التواضع و التواضع

فصلی سلمه الله

صه یعنی اجدید که با هر چه نیست بلکه از خودی و هر چه است
درین سال گرفتار کردی گری است با وجود این گرفتاری همواره از محاسبه عاجله که در
کمال آسانی است نسبت بمحاسبه آجله هر ساعت وثیقه عظمی در عالم اسباب توجیه شریف
میدانند امیدوار است که بدو این جدید نیز ظاهر شود که ایشان از خادمان آن درگاه عالی اند
تو مراد ده ودییری بین به رو به خویش خوان و شیرینی بین به دوست صوری
و معنوی محصل با وجوه التبیانی که در آنجا آمده علیهم السلام و التواضع و التواضع و التواضع

۱۱۔ و علم انفرقا، و بعد اسے پاک ست ۱۱۔

وَالَا تَرْجُو عِندَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَعَالَتْ دَارُ الْمَحْضِلِ بَادٍ

مکتوب پنجم ۵۲

نیز بیادوت پناهی شیخ فرید صید و ریافته و زردست نفس آثاره و بیان مرض ذاتی
او و علاج از الله آن مرض مرحمت نامه گرامی که از روی شفقت و مهربانی داعی مخلص خود
آبان ممت از فرموده بودند بطلان مضمون آن مشرف گشت عظم الله شأنه
اَجْسَکُمْ وَ رَفَعَ قَدْرَکُمْ وَ فَرَّجَ صَدْرَکُمْ وَ یَسِّرْ اَمْرَکُمْ بِحَرَمَةِ جَدِّکُمْ
اَلَمْ یَجِدْ عَلَیْهِ وَ عَلَیْ اِلٰهِ مِنَ الصَّلٰوٰتِ اَفْضَلُهَا وَ مِنَ السَّلَامٰتِ اَلْسَلٰمُ
کُنْتُ نَا اَللّٰهُ سُبْحٰنَهُ عَلٰی مُتَابِعِهِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ بِرَحْمِ اَللّٰهِ عِبْدُکَ قَالَ اَمِیْنُ
ثانیاً نغمه پند و رشکایت مصاحب شود و ندیم بدخوی مسوده مینا بدست قبول استلغوا
فرمود محمد و ما که نفس نامه انسانی مجبول است بجنب جاه و ریاست و بگی همت و ترفع
بر اقرار است و بالذات خواهان آنست که فلاح همه بوی محتاج باشند و مقادیر او ابرو
نواهی او گردند و او هیچ کس محتاج نباشد و محکوم اصدی نبود این دعوی الوهیت است
از وی و شریک است بخدائی بے همتا جل سلطان الله بلکه آن بے سعادت بشر که هم
راضی نیست میخواید که حاکم او باشد و بس و همه محکوم او باشند فقط در حدیث قدسی آمده است
عَادِ نَفْسَکَ فَإِنَّهَا أَنْفَصَبَتْ بِمَعَادِنِیْ یعنی دشمن و انفس خود را زیرا که بدستی آن نفس
ایستاده است بدشمنی من پس تربیت نفس نمودن بتحصیل مرادات او از جاه و ریاست
و ترفع و تکبر فی الحقیقت اعدا کردن است بدشمن خدا و عجز و جَل و تقویت نمودن است
مراد از شاعت این امر را نیک باید دریافت در حدیث قدسی وارداست اَلْکِبْرِیَّه

پیامت

[illegible]

سبحان الله من ذلك ومن فتنة الملكة الشجرة اگر یک عالم را از برای این غرض انتخاب کنند بهتر بنماید اگر از علماء آخرت پیدا شود چه سعادت که صحبت او کبریاست و اگر پدیده نشود بعد از انا مل صحیح بهترین این جنس را اختیار کنند مالا یدرش کله لایزال ملک متیانم چه نویسم همچنانکه خلاصی خلاق وابسته بوجود علما است خسران عالم نیز ایشان مربوط است بهترین علما بهترین عالم است و بدترین ایشان بدترین خلائقند بابت واضلال ابایشان مربوط است اندر عزیزی ابلیس لعین را دید که ناروغ و بیمار شده است برادر پرسید گفت علما این وقت کار میکنند و در اغوا و اضلال کافی اند شمس عالم که کامرانی و تن پردی کند از خوش شدن گم است که راهبری کند عرض کرد و این باب فکر صحیح و تأمل صادق مرعی داشته اند امر خواهند نمود چون کار از دست برود علاجی نمی پذیرد و چند شرم می آید که کسی آشغال این بخوان باز باب فطانت صحیح اظهار سازد اما این معنی را وسیله سعادت خود دانسته مضییع می گردد

بنیادی بخند و تمجید جهانیان هر روز چیزی خوانده شود تا معلوم شود که اصحاب پیغمبر را عذبت و عذبتهم
 القتل و الاصله السلام چه طور ستایش کرده اند و کد امرا و ابیا و نموده اند و مخالفان بدانند شمشیر
 و خنجر دول گردند و این ایام این طائفه بدانند بسیار غلو کرده اند و با طراف و جوانب متشکسته اند
 بواسطه آن درین باب چند کلمه نوشته اند تا در محبت شریف این قسم باندیشان را جابجا باشد
 بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى الْكَافِرَةِ الْمُنْصِيَةِ ۝

مکتوب پنجاه و پنجم

سید پناهی شیخ عبدالوهاب بخاری محد و ریافته در اظهار محبت چندگاه است که دل را محبتی
نسبت ملازمان شاپیداشده است غیر آن ارتباطی که سابقاً تحقیق بود بنا و علیه بیجا از هر لقب
باعتبار مشغول است و چون سرور کائنات و مظهر موجودات علیه و علی الله الصلوات و السلاطه
و التحیات فرموده اند که من احب اهلها و کلمه علم ایاها را در اظهار محبت خود نمودن اولی و انسب است
و باین محبت که نسبت بهقر بار اسخضرت علیه الصلوات و السلاطه و التحیات پیدا شده است رشتنه
امیدواری تمام برست آورده است حق سبحانه و تعالی محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید
بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ و عَلَى اِلِهِ الصَّلَاةُ و السَّلَامُ

مکتوب پنجاه و هشتم

نیز شیخ عبدالوهاب عدد دریافته و سفارش سیدی جناب قدس مساوات کثیر البرکات بواسطه حضرت
 انس و درین و دنیا علیهم و علی الله الصلوات و التحیات ازان برتر است که بزبان فارسی بیان
 منقبت و تخریج آن توان کرد و مگر آنکه از اوس سبیل سعادت خود دانسته درین باب جرأت نماید بلکه
 سوره ۱۱۱

تقائے
سلبہ اللہ
لطفی

لکته محسن
از کتاب اربعین در بیان دل

صدیقه صدیقه

و این در حدیث است

خود را بتوسل آن می ستایید و اظهار خودت ایشان که بان مأمور است می نمایم اَللّهُمَّ
 اجْعَلْنَا مِنْ مُجِبِّيهِمْ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 حاصل عقیقه نیاز میرسد احمد از اساتید سائمانه اند و طالب علم و صالح از غیر ضیق محدث متوجه
 آن حد و گشته اگر سر کار عالی گنجائش باشد شارالیه لائق و منزه از آفات و آیه یکی از
 مخلصان خود و فشارش نمایند که از عمر محدث خاطر جمع ساز و چون یقین بود که خادم این ایشان
 و بیاب فقر او محتاجان توجیه آنم دارند علی الخصوص در ابداد اساتید عظام بچند کلمه جرات نمود و در
 وقت رفتن هر چند بعبادت غصه متعبد گشت اما داخل تجربه مخلصان است حق سبحانه
 و تعالی بر اخلاص و محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید زیاده گسافی زلفت

مکتوب نجاه و سیم

بشیخ محمد یوسف صدور یافته و نصیحت حق بجانده و تعالی بر جاده آبا و اجداد خود استقامت
 ارزانی فرماید بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 مِنَ الْمُسْلِمَاتِ الْمَلِكَةِ بزرگی در خانه این شما مورش است برنجی زندگانی نمایند که بخت
 این وراثت میسر گردد و ظاهر بطاهر شریعت و باطن را با باطن شریعت که عبارت از حقیقت
 است متجلی و تشرین دارند چه حقیقت و طریقت عبارت از حقیقت شریعت است و طریقت
 آن حقیقت است آنکه شریعت امری دیگر است و طریقت و حقیقت دیگر که آن را اتحاد و در نزد
 زنجیر در یاد شما بسیار نیک است بعضی و قلی را برین معنی شاید دارد و دشمن ازین ماجرا
 بوالدین بزرگوار شما علیه الرحمة اظهار نموده بود و بقیة المقصود آنکه شیخ عبد الله بنی مروی صلوات الله
 و نیک نهاد اگر خدمت علیه و داهره از امور رجوع نماید الفتات خواهند نمود و الله اعلم

لکته محسن
از کتاب اربعین در بیان دل
صدیقه صدیقه
و این در حدیث است
خود را بتوسل آن می ستایید و اظهار خودت ایشان که بان مأمور است می نمایم اَللّهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنْ مُجِبِّيهِمْ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَعَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
حاصل عقیقه نیاز میرسد احمد از اساتید سائمانه اند و طالب علم و صالح از غیر ضیق محدث متوجه
آن حد و گشته اگر سر کار عالی گنجائش باشد شارالیه لائق و منزه از آفات و آیه یکی از
مخلصان خود و فشارش نمایند که از عمر محدث خاطر جمع ساز و چون یقین بود که خادم این ایشان
و بیاب فقر او محتاجان توجیه آنم دارند علی الخصوص در ابداد اساتید عظام بچند کلمه جرات نمود و در
وقت رفتن هر چند بعبادت غصه متعبد گشت اما داخل تجربه مخلصان است حق سبحانه
و تعالی بر اخلاص و محبت ایشان استقامت ارزانی فرماید زیاده گسافی زلفت

مکتوب هفتم

بسیار است مآلی سید محمود و دریافته در بیان آنکه این راه که ما در چند قطع آئیم یکی هفت گام است
 و در بیان آنکه شاخ نقشبندیه ابتدائی سیر از عالم امر اختیار کرده اند بخلاف شاخ سلاسل دیگر طریق
 این بزرگواران طریق اصحاب کرام است و مانند کسب ذلک به الثبات نامه گرامی ورود یافت
 از آنجا شوق استماع سخنان این طائیفه علیه مفهوم گشت لاجرم سخنی چند به تحریر آورد و باینکه التماس
 و غیب الی التماس اولی خود و این راه که ما در چند قطع آئیم یکی هفت گام است بعد و هفت لطیفه
 انسانی و قدم در عالم خلق اند که بقالب نفس تعلیق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقلب و روح
 و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی از این اقدام سبعة و هه هزار حجب رقی مینمایند و از اینکه گشت
 تلك الحجب اظهر ان الله سبحانه و تعالی خلق الف حجاب من نور و ظلمة و بگام اول که در عالم
 امر میزند تجلی افعال و مبدء و بگام دوم تجلی صفات و بگام سوم شروعی در تجلیات ذاتی می افتد
 شروع و تم علی تفاوتی در جانی که لا یخفی علی اذیایا و بهر خطوه از خطوات سبع از خود و در
 می افتد و حق سبحانه و تعالی حق تعالی بهم که هذه الاقدام فی شری فی الفناء و البقاء
 و یبلغ الی درجه الولاية الخاصة مثل طریق طایفه نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم
 ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف شاخ
 سلاسل دیگر قدس الله تعالی اسرارهم لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آله لاجرم نهایت
 دیگران و در پدایت ایشان مندرج گشت به مصره قیاس کن نکست تان من بهار مراد طریق
 این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چه این
 بزرگواران را و اول صحبت خیر البشر علیه و علی الله الصلوات و التسلمات بطریق اندراج

صاحب کتب علیه السلام فی شرح
 در بیان این که این راه که ما در چند قطع آئیم یکی هفت گام است
 و در بیان این که شاخ نقشبندیه ابتدائی سیر از عالم امر اختیار کرده اند
 بخلاف شاخ سلاسل دیگر طریق این بزرگواران طریق اصحاب کرام است
 و مانند کسب ذلک به الثبات نامه گرامی ورود یافت از آنجا شوق
 استماع سخنان این طائیفه علیه مفهوم گشت لاجرم سخنی چند به تحریر
 آورد و باینکه التماس اولی خود و این راه که ما در چند قطع آئیم یکی
 هفت گام است بعد و هفت لطیفه انسانی و قدم در عالم خلق اند که
 بقالب نفس تعلیق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقلب و روح
 و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی از این اقدام سبعة و هه
 هزار حجب رقی مینمایند و از این که گشت تلك الحجب اظهر ان الله
 سبحانه و تعالی خلق الف حجاب من نور و ظلمة و بگام اول که در عالم
 امر میزند تجلی افعال و مبدء و بگام دوم تجلی صفات و بگام سوم
 شروعی در تجلیات ذاتی می افتد شروع و تم علی تفاوتی در جانی که
 لا یخفی علی اذیایا و بهر خطوه از خطوات سبع از خود و در می افتد
 و حق سبحانه و تعالی بهم که هذه الاقدام فی شری فی الفناء و البقاء
 و یبلغ الی درجه الولاية الخاصة مثل طریق طایفه نقشبندیه قدس الله
 تعالی اسرارهم ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم
 خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف شاخ سلاسل دیگر
 قدس الله تعالی اسرارهم لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آله لاجرم
 نهایت دیگران و در پدایت ایشان مندرج گشت به مصره قیاس کن نکست
 تان من بهار مراد طریق این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چه این بزرگواران را و اول صحبت
 خیر البشر علیه و علی الله الصلوات و التسلمات بطریق اندراج

در این کتاب
 در بیان این که این راه که ما در چند قطع آئیم یکی هفت گام است
 و در بیان این که شاخ نقشبندیه ابتدائی سیر از عالم امر اختیار کرده اند
 بخلاف شاخ سلاسل دیگر طریق این بزرگواران طریق اصحاب کرام است
 و مانند کسب ذلک به الثبات نامه گرامی ورود یافت از آنجا شوق
 استماع سخنان این طائیفه علیه مفهوم گشت لاجرم سخنی چند به تحریر
 آورد و باینکه التماس اولی خود و این راه که ما در چند قطع آئیم یکی
 هفت گام است بعد و هفت لطیفه انسانی و قدم در عالم خلق اند که
 بقالب نفس تعلیق دارند و پنج قدم در عالم امر اند که بقلب و روح
 و سر و فنی و اخفی مربوط اند و در هر قدمی از این اقدام سبعة و هه
 هزار حجب رقی مینمایند و از این که گشت تلك الحجب اظهر ان الله
 سبحانه و تعالی خلق الف حجاب من نور و ظلمة و بگام اول که در عالم
 امر میزند تجلی افعال و مبدء و بگام دوم تجلی صفات و بگام سوم
 شروعی در تجلیات ذاتی می افتد شروع و تم علی تفاوتی در جانی که
 لا یخفی علی اذیایا و بهر خطوه از خطوات سبع از خود و در می افتد
 و حق سبحانه و تعالی بهم که هذه الاقدام فی شری فی الفناء و البقاء
 و یبلغ الی درجه الولاية الخاصة مثل طریق طایفه نقشبندیه قدس الله
 تعالی اسرارهم ابتداء این سیر از عالم امر اختیار کرده اند و عالم
 خلق را نیز در ضمن این سیر قطع مینمایند بخلاف شاخ سلاسل دیگر
 قدس الله تعالی اسرارهم لهذا طریق نقشبندیه اقرب طرق آله لاجرم
 نهایت دیگران و در پدایت ایشان مندرج گشت به مصره قیاس کن نکست
 تان من بهار مراد طریق این بزرگواران بعینه طریق اصحاب کرام است
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چه این بزرگواران را و اول صحبت
 خیر البشر علیه و علی الله الصلوات و التسلمات بطریق اندراج

این را در علم

محدود آدمی را از سه چیز چاره نیست تا نجات آبدی میسر گردد علم و عمل و اخلاص علم و دستم
است علمی است که مقصود از آن عمل است که علم فقه متکفل است و علمی است که مقصود از آن
مجرد اعتقاد و یقین قلبی است که در علم کلام تفصیل ذکر یافته است بمقتضای آرایه و مابعد
این است و جماعت که فقه ناهیه اند و نجات بی اتباع این بزرگواران مقصود نیست و اگر سرور
مخالفت است خطر و خطر است این سخن بکشف صحیح و الهام صریح پیغمبر یقین پیوسته است احتمال خلاف ندارد

فَقُوبِي لِيَنْ وَ دَفِقْ لِيْنَا بَعِيَا مَ وَ
شُرِفَ بِتَقْلِيدِهِمْ وَ وِيلَ لِيْنَا خَالِقَاهُ
وَ اعْزَلْ عَنْهُمْ وَ مَرَضَ عَنْ أَصْلِهِمْ
وَ حَرَجَ عَنْ رُحْمَتِهِمْ فَصَلُّوا
وَ اضْلُوا فَأَنْكُرُوا النَّوِيَّةَ وَ الشُّفَا
وَ حَفِي عَلَيْهِمْ فَضِيلَةُ الصُّحْبَةِ
وَ فَضْلُ الصَّحَابَةِ وَ خَيْرُ مَوَاعِنَ
مَحَبَّةِ أَهْلِ بَيْتِ الرَّسُولِ وَ مَوَدَّةِ
أَوْلَادِ الْبَتُولِ مَنَعُوا عَنْ خَيْرِ كَثِيرٍ
نَالَهُ أَهْلُ السُّنَّةِ وَ انْقَضَتِ الصَّحَابَةُ
عَلَى أَنْ أَفْضَلُهُمْ أَبُ بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ...
قَالَ الشَّافِعِيُّ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِأَحْوَالِ الصَّحَابَةِ
أَضْطَرَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَجِدُوا

پس خوشحالی است کسی را که متابعت اهل
سوق گردید و بتقلیدشان مشرف گشت و
بر آنکه خلاف آنان و زید و اخلاف یک سوی
از ایشان گردید و قوانین آنها را گذاشت از
اگر و دشان بر آید پس این چنین کسان هم خود
اگر اهرا شدند و هم دیگران را اگر اهرا کردند پس اگرا
کردند از ریت حق و شفاعت پیغمبر و محض ماند
برایشان فضیلت صحبت پیغمبر و فضیلت اصحاب
آن سرور و بی بهره ماندند از ریت اهل بیت رسول
و دوا و اولاد و هر چه بتول پس باز داشته شدند از خیر
کثیر که بدست آوردند از اهل بیت و اجتماع آوردند و محض
بر آن که بزرگترین ایشان ابو بکر صدیق است شافعی
که در آخرین مردم است باحوال اصحاب گفته بجا رفته
مردم بعد رسول الهی صلی الله علیه و آله و سلم پس نیافتند

علم و فقه و دستم
و شرف و یقین قلبی
توسعه و علم و دستم

در کتابت امامانی
در علم و دستم

در علم و دستم

در علم و دستم

تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ خَيْرٌ أَمِنْ أَنْ يَكُونَ
قَوْلُهُ رِقَابَهُمْ - وَهَذَا نَصْرٌ
مِنْهُ بِأَنَّ الصَّحَابَةَ مُتَّفِقُونَ عَلَى
أَفْضَلِيَةِ الصِّدِّيقِ فَيَكُونُ إِجْمَاعًا
فِي الصَّدْرِ الْأَوَّلِ عَلَى أَفْضَلِيَّتِهِ
فَيَكُونُ قَطْعًا لَا يَتَوَعَّدُ انْكَسَارًا
وَأَهْلُ بَيْتِ الرَّسُولِ مَثَلُهُ مَثَلُ
سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى مَنْ
تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ

قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابَهُ
جَعَلَ أَصْحَابَهُ كَالنُّجُومِ وَالنَّجْمِ هُمْ
يَهْتَدُونَ وَشِبْهُ أَهْلِ بَيْتِهِ سَفِينَةُ
نُوحٍ - إِشَارَةً إِلَى أَنَّ رَاكِبِي السَّفِينَةِ
لَا يَبْدُلُهُ مِنْ رِعَايَةِ النُّجُومِ يَأْمَنُ
مِنَ الْهَلَاكِ وَيَدُونَ رِعَايَةِ
النُّجُومِ النَّجْمَاتُ مُتَّبِعَةٌ قَطْعًا -
وَمِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ الْأَنْكَارَ تَجَنَّبَ
إِنْكَارَ عَنْ جَمْعِهِمْ فَإِنَّهُمْ فِي فَضِيلَةٍ

در بیان این حدیث

در بیان

در بیان این حدیث

زیر سقف آسمان شخصی را بهتر و بهتر از او برگزیند
لاجرم والی گردانند و او را برگرد و نهائی خوش
و این قول نص است از شافعی بر اینکه صحابه
متفق اند بر فضیلت صدیق پس اجماع تحقق
شد در قرن اول بر فضیلت او و پس قطع نمی شود
بود که انکار آن روا نباشد بود -

و اهل بیت پیغمبر هم حال شان در رنگ حال
کشتی نوح است کسیکه سوار شد بر آن غلغلی
یافت و کسیکه و اما از آنان بهلاکت رسید
بعضی از اکابر فرموده اند بدرستی که گردانند بر
خدا صلی الله تعالی علیه علی آله و صحابه اجمعین
بشایسته ستار - و بیشتر با مردم را می یابند
و تشبیه و اهل بیت خود را کشتی نوح علیه
الصلاة و السلام از جهت اشارت بدین که
سوار کشتی را چاره نیست از رعایت ستار
تا از بیم هلاک مامون بود و موصون و بدون
رعایت ستار مخلص از هلاک بوجهی مستحق نیست
و می باید دانست که بدستی انکار از بعض صحابه
انکار است از یگانگی آن زیرا که همه شان در فضیلت

حَسْبُكَ نَحْيُ الْبَشَرِ مُشْتَرِكُونَ وَفَضِيلَةُ
الْفَضِيلَةِ فَوْقَ جَمِيعِ الْفَضَائِلِ الْكَامِلَانِ
وَالِهَذَا الْمَرْبُوعُ وَلَيْسَ الْقَرْنِيُّ الَّذِي
هُوَ خَيْرُ التَّابِعِينَ مَرْتَبَةً أَدْنَى مِنْ
صَحْبِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَلَا تَعْدِلُ
بِفَضِيلَةِ الْعُضْبَةِ شَيْئًا كَمَا تَأْكُلُ مَا كَانَ
فَإِنَّ إِيْمَانَهُمْ بِبِرْكََةِ الْعُضْبَةِ وَتُرُودُ
الْحُجِيِّ يَصِيرُ مُؤَدِّيًا وَلَمْ يَتَّفِقْ
لِأَحَدٍ بَعْدَ الصَّحَابَةِ هَذِهِ الرَّقَبَةُ
مِنْ الْإِيْمَانِ وَالْأَعْمَالِ مُتَّفِقَةٌ عَلَى
الْإِيْمَانِ كَمَا أَنَّ عَلَى حَسَبِ كَمَالِ
الْإِيْمَانِ وَمَا جَرَى بَيْنَهُمْ مِنَ الْمُنَازَعَاتِ
وَالْمُجَارَبَاتِ فَتَحْمُولُ عَلَى كَمَالِ صَلَاحِهِ
وَحِكْمِهِ بِالْغَيْبِ مَا كَانَتْ عَنْهُ هُوَ فَتَحْمُولُ
وَلَكِنْ عَنِ اجْتِهَادِهِ وَعِلْمِهِ وَإِنْ أَخْطَأَ
بَعْضُهُمْ فِي الْاجْتِهَادِ فَلَا يَحْطِي دَرَجَةً
أَيْضًا عِنْدَ اللَّهِ يُسْكِنُهُ هَذَا هُوَ
الطَّرِيقُ الْوَسْطُ بَيْنَ الْإِفْرَاطِ وَالتَّقَرُّطِ
الَّذِي اخْتَارَهُ أَهْلُ السُّنَّةِ وَهُوَ

صحبت خیر البشر مشترکند و فضیلت صحبت
بالاتر است از جمیع فضائل کمالات و از اینجا
است که اویس قرنی که برگزیده تابعین است
بمرتبه او ناعی صحابی آن سرور علیه الصلوة
و السلام رسیده پس بفضیلت صحبت چیز
را برابر نباید ساخت هر چه باشد زیرا که ایمان
ایشان بمرتبت صحبت نبی علیه الصلوة و السلام
و شاهانه نزول و وحی شهودی شده بود و بین
چنین مرتبایمان بعد اصحاب کرام هیچکس
مشرک نشده و اما اعمال پس متفرع اند از ایمان
ایمان کمال اینها اندازه کمال ایمان است
و آنچه از منازعات و مجاربات میان ایشان
بوقوع در آمده محمول است بر معانی صحیح و حکم بلغیه
از هوای نفسانی و جهالت و نادانی صاوت
نیوده اند بلکه از اجتهاد و علم و اگر بعضی شان
در اجتهاد و براه خطا رفته پس محطی را نیز یک
درجه ثواب ثابت است نزد حق سبحانه و تعالی
این است راه راست میان افراط و تفریط
که اختیار نموده اند و بر اهل سنت و جماعت

و اگر چه

و اگر چه

و اگر چه

و اگر چه

و اگر چه

و اگر چه

الْفَرَقُ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَالنَّبِيلِ الْأَخْلَاصُ
طريق انظم وپيل مكم

باجمله علم و عمل مستفاد از شرع است و تحصيل اخلاص که بچهره روح است مر علم و عمل او البته بسلوک
طريق صوفيه است تا سیر الی الله قطع نماید و سیر فی الله متحقق نشود و از حقیقت اخلاص دور است
و از کمالات مخلصان مجور است عامه مومنان را نیز بمثل و تکلف و بعضی از اعمال اخلاص قائل
فی الجمله متحقق میشود اما اخلاصی که ما در صدد بیان آنیم اخلاص در جمیع اقوال و افعال و حرکات
و سکات است بی تعلل و تکلف و این اخلاص بمنوط با متفاء آلهه آنانی و انفسی است که بفناء
و بقامر بوط است و وصول است بمرتبه ولایت فاضله اخلاصی که به تحمل و تکلف محتاج است دوم
نی پذیرد بی تکلف بودن و وصول دوام در کار است که در مرتبه حق یقین است پس اولیا اله
هر چه میکنند برای حق میکنند جل و علان برای نفس خود و به نفس ایشان فدا می شود و دست
حصول اخلاص ایشان را تمییز نیست و در کثرت نیت ایشان بفنائی الله و بقا با الله تسبیح یافته است
شکلا شخصی که گرفتار نفس دست هر چه میکند برای نفس خود میکند نیت کند یا کند و چون این گرفتار
نفس را از خود گرفتاری حق جل و علای بجائی آن نشیند و چاره هر چه بدانی حق کند نیت دست و دهان
نیت در تحمل در کار است و در تعیین احتیاج تعیین نیست ذلک فضل الله یؤتی من یشاء
و الله ذو الفضل العظیم صاحب دوام اخلاص مختص است بفتح لام و آنکه دوام ندارد و کسب اخلاص
می نماید مختص است بکسر لام شش تن ما بینهم و تفکیک از طریق صوفیه بعلم و عمل میرسد
آنست که علوم کلاسیه استندالیه کشفی می گردند و سیر تمام در ادای اعمال پیرامی شود
و کسلی که از جانب نفس و شیطان بود زائل میگردد و رخ این کار دولت است کنون تا کار رسد
و السلام و لا اله الا الله

نفسی که بجهت علم و عمل
در راه اخلاص است
و از کمالات مخلصان
مجور است

عامه مومنان را نیز
بمثل و تکلف و بعضی
از اعمال اخلاص قائل
فی الجمله متحقق
میشود

اما اخلاصی که ما
در صدد بیان آنیم
اخلاص در جمیع اقوال
و افعال و حرکات و
سکات است

بی تعلل و تکلف و این
اخلاص بمنوط با متفاء
آلهه آنانی و انفسی
است که بفناء و بقامر
بوط است

وصول است بمرتبه
ولایت فاضله اخلاصی
که به تحمل و تکلف
محتاج است

دوم نی پذیرد بی
تکلف بودن و وصول
دوام در کار است
که در مرتبه حق
یقین است

مکتوب حضرت

نیز بیاد است پناهی سید محمود و دریا قه در بیان نفی خواطر و دفع وسوس بالکلیه
و بابت سبب ذلک حق سبحانه و تعالی بدوام گرفتاری بجناب قدس خود شرف گرداند که
حقیقت زنگاری دین گرفتاری است منع خواطر و دفع وسوس و طریق حضرت ابجکان
قدس الله تعالی آنست که بر وجه اتم حاصل است حتی که بعضی از شاخ این خانواد و بزرگ
چهار خواطر کشیده اند و در تمام آن اربعین باطن خود را زور و دواطر باز داشته اند حضرت
احرار قدس الله تعالی سیر درین مقام فرموده اند که مراد از دفع خواطر خواطر نیست که مانع دوام
توجه بطلب و بند دفع خواطر مطلقا و در روشی از خلاصان این سلسله علیه بحکم و آلتا بحیث
تغذیه از حال خود چنین خبری و ده که خواطر از قلب بحدی منتفی میگردد که اگر رضا حضرت
نوح علی نبوت و علیک الصلوٰه والسلامه البصایب آن قلب به بند هر گرفتاری بر قلب
عبور نکند آنکه او درین دفع متکلف باشد چه متکلف است موقت است دوام نمی پذیرد بلکه
در اتمین خاطر اگر الهام تکلف نماید همیشه نشود لغین اربعین از تعل و تکلف خبر میدهند و تعل
در مرتبه طریقت است حقیقت آنست که از تعل و تکلف و ارمانند و اگر در طریقت و یادداشت
در حقیقت پس محقق شد که بر تقدیر منع خواطر به تکلف که موقت بتوقیت است از عشره
و اربعین دوام توجه بطلب و محالست چه تکلف در مرتبه طریقت است و در طریقت دوام
منصور نیست این که دوام در حقیقت است بواسطه آنست که تکلف را دران موطن
مجال نیست پس در دواطر در مرتبه تکلف البتة منع دوام توجه است و دوام نگرانی که قلوب
بتدیان این سلسله علیه را دوست می و دهمرے دیگرست و دوام توجه که ماورند و بیان اتم

عبارت از یادداشت است که نهایت مرتبه کمال است حشرت خواجه علی بن ابی طالب علیه السلام را
فرموده اند قدس سره الله تعالی فرغ که در این یادداشت پنداشت است یعنی مرتبه دیگر نیست
مقصود از اظهار این قسم احوال ترغیب طالبان این طریقه علییه است هر چند که منکران را
غیر از انکار نخواهد افزود و بیست و یکم از حدیثی یاد گشته که هر انسانی بخواند افسانه است
و آنکه ویش نقد خود مردانه است. آب نیل است و بقنبلی خون نموده قوم موسی را نه خون بود
آب بود و قال الله لا تذکرکم

مکتوب شخصیت و حکم

نیز بیایات آبی سید محمود صدور یافته در غیب بر محبت شیخ کمال مکتول انتساب ایصحت
ناقص و کمال سبب ذلک حق سبحانه و تعالی از دیادی و طلب خود و کرامت فرموده از هر چه
منافی و وصول بطلب است اجتناب تمام میسر گرداند و بجز سید البشیر الخیر عن ذلغ الخیر
علیه و علی الیه الصلوات و التحیات الثقات نامه گرامی مشرف ساخت چون می
از طلب و شوق و تشنگی از دور و قطعش بود در نظر بسیار زیاده و آید به طلب بیشتر حصول مطلوب
است و در مقدمه وصول بمقتضی و عزیز میفرماید اگر خواهی دادند ای خواست حصول است
طلب را نعمت عظمی دانسته از هر چه مخالف است احتراز باید نمود و مبادا فتوری در وی راه یابد
و در دین و آن حرارت تاثیر نماید و معظم ترین اسباب محافظت آن قیام بشکرت بحصول
آن دولت لایق تشنگی که لا یدیکم و دوام التجا و تضرع است بجناب قدر خداوندی
سلطان تا در طلب او را از کعبه جلال لایزال خود مصروف نگرداند اگر حقیقت التجا و تضرع میسر شود
صورت تضرع و نیاز بندی را از دست نمی باید داد و این گفته بگو انتبا که ایمان این است

الامام محمد بن

عصه سم واصل به مامورین مرز اول

مفتی محمد شفیع

ایک سو اسی روپے شہرہ

شماره ۱۰۰۰

اسمیت فایلیں
میں کیسی ہیں
میں کیسی ہیں

مکتوب شصت و دوم

بجایاب میرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان آنکه جذبیه که پیش از سلوک است از مقاصد نیست بلکه ریاضیه است از برای قطع منازل سلوک پس بهولت و جذبیه که بعد از سلوک است از مقاصد است و ساینکه سبب ذلک الحمد لله و سلامه علی عباده الذین مضططه طریقاً وصول را و نوجز و است جذب و سلوک و عبارات دیگر تصفیه و تزکیه جذبیه که مقدم بر سلوک است از مقاصد نیست و تصفیه که پیش از تزکیه است از مطالب نه جذبیه که بعد از تمامی سلوک است و تصفیه که بعد از حصول تزکیه است که در سیر فی السعادت است از مقاصد مطلوبه است جذبیه و تصفیه سابقه از برای تسهیل مسالک سلوک بی سلوک کار نمی کشاید ولی قطع منازل جمال مطلوب نمی نماید جذبیه اولی که بصورت است مرحله آخری رانی الحقیقت بایکدیگر ناسبت اندازند پس مراد از اندراج نهایت و در باریت که در عبارت مشایخ این سلسله علیه واقع است اندراج صورت نهایت است و در باریت و الا حقیقت نهایت و در باریت نمی گنجد و نهایت باریت نسبت ندارد و تحقیق این بحث در رساله که در تحقیق حقیقت جذب و سلوک و مثال آنها تحریر یافته بمقتضای ذکر یافته است القصد غیر از صورت بحقیقت ضرر نیست و البقا از حقیقت بصورت از دور نیست تحقیقنا الله سبحانه بالحقیقه الحقه و جبتنا عن الصنن فی الطایفه یحیی النبی الخارقالله الا بلی علی علیه و علیهم من الصلوات علیهم اجمعین فیما فیها

مکتوب شصت و سوم

بیاد پناهی و نقابت و سنگا هی شیخ فرید صدور یافت و بر بیان آنکه انبیا صلوات

مکتوب شصت و دوم
بجایاب میرزا حسام الدین احمد صدور یافته در بیان آنکه جذبیه که پیش از سلوک است از مقاصد نیست بلکه ریاضیه است از برای قطع منازل سلوک پس بهولت و جذبیه که بعد از سلوک است از مقاصد است و ساینکه سبب ذلک الحمد لله و سلامه علی عباده الذین مضططه طریقاً وصول را و نوجز و است جذب و سلوک و عبارات دیگر تصفیه و تزکیه جذبیه که مقدم بر سلوک است از مقاصد نیست و تصفیه که پیش از تزکیه است از مطالب نه جذبیه که بعد از تمامی سلوک است و تصفیه که بعد از حصول تزکیه است که در سیر فی السعادت است از مقاصد مطلوبه است جذبیه و تصفیه سابقه از برای تسهیل مسالک سلوک بی سلوک کار نمی کشاید ولی قطع منازل جمال مطلوب نمی نماید جذبیه اولی که بصورت است مرحله آخری رانی الحقیقت بایکدیگر ناسبت اندازند پس مراد از اندراج نهایت و در باریت که در عبارت مشایخ این سلسله علیه واقع است اندراج صورت نهایت است و در باریت و الا حقیقت نهایت و در باریت نمی گنجد و نهایت باریت نسبت ندارد و تحقیق این بحث در رساله که در تحقیق حقیقت جذب و سلوک و مثال آنها تحریر یافته بمقتضای ذکر یافته است القصد غیر از صورت بحقیقت ضرر نیست و البقا از حقیقت بصورت از دور نیست تحقیقنا الله سبحانه بالحقیقه الحقه و جبتنا عن الصنن فی الطایفه یحیی النبی الخارقالله الا بلی علی علیه و علیهم من الصلوات علیهم اجمعین فیما فیها

[illegible]

از بهارش پیداست ^{از} اطلال این سخنان بر آس از دنیا و ایضاح است و الا حق از باطل
جده است و نور از ظلمت نهوید ^{از} انجم الحق و زهق الباطل ^{از} ان الباطل كان زهوقا اللهم
فثبتنا على متابعتك لا الاكابر ^{از} عليم الصلوات والتحيات ^{از} اولها ^{از} اجل بقية المقصود انكم
سایه پناهی میان پیر کمال ایشان بهتر میدانند چه احتیاج است که درین باب چیزی نوشته اند
لیکن این قدر هست که تحفه چند گاه است که از آشنائی ایشان مخطوط است ^{از} قدی است که ایشان
اشتیاق عتبه بوسی داشتند اما درین اثنا ضعفی بر ایشان طاری شده بود و نازمانی
صاحب فرارش بودند بعد از فراغ متوجه طارست علیه گذشته اند امید و ابر عیادت اند

مکتوب شصت و یکم

نیز بسیار است و یقیناً پناهی شیخ فرید صدور یافته در بیان لذت و آلم جسمانی و روحانی
و تحریر بر تخیل صائب و آلام جسمانی و مآلایب ذلک سئوگم الله سبحانه و عافا کله
فی الدارين بحسن مبدء سید المتقلین علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات لذت و آلم
و نیار دو قسم است جسمانی و روحانی هر چه چیز که جسم را دران لذت است روح را ازان آلم
است و هر چه جسم را ازان آلم است روح را ازان التذات است پس روح جسم نقیض یکدیگر
باشند و درین نشانه که روح بمقام جسم تنزل نموده است و گرفتار جسم و جسمانی شده روح نیز محرم
جسم میگردیده لذت او تنزل و گشته است و آلم او متاالم است مرتبه عوام کالانعام کنیه
شمرده اند و ذلک استقل سالفین در بیان ایشان صادق است و ای نیز اروای اگر
روح ازین گرفتاری خلاص نشود و به وطن اهلی رجوع ننماید پناهی آخر آدم است و آدمی
گشت محروم از مقام محرمی که گرد و بار مسکین زین سفره نیست از وی هیچکس محروم تر

[illegible]

۱۰۳۱

ہونا

1025,

از بیاری روح است که آیم خود را لذت می انگار و لذت را آیم می شناسد و رنگ مغزانی
 که بواسطه علت مغز شیرینی را تلخ می یابد پس بر عقلا فکر ازاله این مرض لازم است تا دور
 آلام و مصائب جسمانی خرم و شادان زندگانی نمایند بدین است از پی این بخش و عشرت یافتن
 سده هزاران جان پایید باختن و چون نیک ملاحظه کرده میشود معلوم میگردد که اگر در دنیا
 ورود و الم و مصیبت نمی بود بچو نمی از بد ظلماتی آزاد قانع و حواش زایل میگردد و اند
 تمنی حواش و در رنگ تلخی دارد و س نافع است که ازاله مرض می نماید محسوس این فقیر شده و
 در دعوتها م عام که طعام می پزند و خلوص نیت نمی توانند کرد و جمعی از طعام خواران بشکوه
 می خیزند و منقصت طعام و صاحب طعام می نمایند و صاحب طعام را ازین معنی شکستگی دل
 حاصل میگردد و همین شکستگی صاحب طعام ظلمتی را که در طعام رفته بود بواسطه عدم خلوص نیت
 ازاله مینماید و در معرض قبول می آرد اگر شکوه آن جامع نمی بود و انحصار قلب صاحب طعام نمیشد
 طعام سراسر بر از ظلمت و کدورت بود و احتمال قبول را درین صورت چه گنجایش پس مدار کار
 شکستگی و آوارگی آمد و مانا ز پروردگان جویان عیش و تنفس مشکل کار است و تا خلقت
 چنین دلالتی الا لا یغنی عن نفس قاطع است و عبادت عبارت از تذلل و انحصار است
 پس مقصود از خلقت انسان خواری اوست علی الخصوص همانان و وینداران که دنیا سبزه
 ایشان است و در زندان عیش جویان بودن از عقل دور است پس آدمی را از رشقی محنت
 کشی چاره نبود و از ورزش بار برداری گذر نه حضرت حق سبحانه و تعالی بانی طاقان را
 برین معنی استقامت کرامت فرماید **يُحْيِيهِمْ حَتَّى حَبْطِ الْاُخْجَرِ عَلَيْهِ دَعَا اِلَهُ مِنْ**
الصَّلَاتِ اَتَمُّهَا وَمِنْ الْحَيَاتِ اَكْمَلُهَا

طعام سراسر بر از ظلمت و کدورت بود و احتمال قبول را درین صورت چه گنجایش پس مدار کار
 شکستگی و آوارگی آمد و مانا ز پروردگان جویان عیش و تنفس مشکل کار است و تا خلقت
 چنین دلالتی الا لا یغنی عن نفس قاطع است و عبادت عبارت از تذلل و انحصار است
 پس مقصود از خلقت انسان خواری اوست علی الخصوص همانان و وینداران که دنیا سبزه
 ایشان است و در زندان عیش جویان بودن از عقل دور است پس آدمی را از رشقی محنت
 کشی چاره نبود و از ورزش بار برداری گذر نه حضرت حق سبحانه و تعالی بانی طاقان را
 برین معنی استقامت کرامت فرماید **يُحْيِيهِمْ حَتَّى حَبْطِ الْاُخْجَرِ عَلَيْهِ دَعَا اِلَهُ مِنْ**
الصَّلَاتِ اَتَمُّهَا وَمِنْ الْحَيَاتِ اَكْمَلُهَا

کتابت حضرت شیخ

[illegible]

محکمہ معاش اعلیٰ دسکوں پہل سے ابتدا و آثار جریح

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

بکرامت نام نهال بر تفتوت

که اشتغال باین علوم مفقوت اشتغال بعلوم شرعی ضروری است ای فرزند حق سبحانه و تعالی
از کمال عنایت بیغایت خویش ترا و ابتدای جوانی توفیق توبه کرامت فرموده بود و بدست یکی
از وریشگان سلسله علییه نقشبندی قدس الله تعالی علیه انابت داده نمیدانم از دست نفس
و شیطان ترانبات بران توبه بیشتر شده باشد از استقامت مشکل مینماید سوم غفوان جوانی است
و اسباب و نیوی همیشه و بیشتر از قرنا بی نیایب و امامت همه اندر زمین بنوی این است
که تو طفلی و خانه رنگین است بر ای فرزند کار نیست که از فضول مباحات اجتناب باید نمود
و از مباحات بقدر ضرورت انکسایا بیکر و انهم بیت جمعیت از برای ادائی و طائف بندی گشتا
مقصود از خوراک قوت بر ادای طاعات است و از پوشاک ستر عورت و دفع خرد و بد و عیال
القیاس سائر المباحات الضروریة که نقشبندی قدس الله تعالی علیه عمل بر عزیمت اختیار
کرده اند و از رخصت بها ممکن اجتناب فرموده از جمله عزائم الکفاست بقدر ضرورت و اگر
این دولت بیشتر شود و پا از دائره مباحات بیرون نباید نهاد و مجربات و مشبهات نباید رفت
تنعمت با مومناجات بر وجه اتم و اکل حق سبحانه و تعالی از کمال کرم تجویز فرموده است و وائره
این تنعمات را بر وسیع ساخته قطع نظر از این تنعمات که ام عیش برابر آنست که مولای این کس از
که در این شخص رهنی باشد و که ام جبار برابر آنست که سید او و اذ اعمال او در خط باشد و رضای الله
تعالی فی الجنة حاکمین الجنة و خط الله تعالی فی الشایع شکیمن الکاد این کس بنده است
محمود حکیم مولی او را بر سر خود ناساخته اند و در هر چه یافتند و آنگاه شسته اند فکر باید کرد و عقل و در اندیش را
کار باید فرمود و فراغت و سارت هیچ بدست نخواهد آمد وقت کار و بزم جوانی است
جوانمردانست که این وقت را از دست ندهد و فرصت غنیمت شمر و چنگل که او را تا زمان پیری
نگذارند و اگر گذارند جمعیت میسر نشود و اگر میسر شود هنگام ضعف سستی کا نمیتواند کرد و حال که است

طه خالق مد
خوشه های نورانی
حق تعالی بنده
نقشبندی
بجانبه حق تعالی
جوانمردان
جوانمردان

بکرامت نام نهال بر تفتوت

طه خالق مد
بجانبه حق تعالی
نقشبندی
بجانبه حق تعالی
جوانمردان
جوانمردان

بجا باید آورد و چه باشد عظمت خداوندی جل جلاله از عظمت این شخص هم در نظر کمتر می آید که در
 امثال احکام خداوندی جل جلاله نمی گوشتند شرم باید کرد و از خجالت خود را باید برآورد
 عدم امتثال او امر الهی جل جلاله از دو چیز خالی نیست یا آنکه اخبارات شریعیه را دروغ میدانند
 و با وی میکنند یا عظمت امر الهی جل جلاله را در نظر حقیرتر از عظمت آبناء و نیای ایشانست
 این امر را باید ملاحظه نمود آنکه فرزند شخصی که کذب او را بارها تجربه کرده اند بگوید که احدی را
 تمام بر فلان قوم شب خون خواهند ریخت عظام آن قوم از پیه محاطت خود می شوند و
 فکرو حق آن یمنی نمایند با وجود میداند که آن خبر کذب است لیکن میگویند که در محل تو هم
 خطر نزد عظام احترام لازم است خبر صادق علیه الصلوة والسلام که در میان آنها تمام از حد
 اخروی خبر در ساخته است هیچ متاثر نمی شوند اگر متاثر شوند فکرو حق آن بکنند و حال آنکه علی
 رفع آنرا نیز از خبر صادق علیه الصلوة والسلام معلوم کرده اند پس چایانست که خبر خبر
 صادق در رنگ خبر دروغ گو اعتبار ندارد و صورت اسلام نجات نمی بخشد یقین می باید حاصل
 کرد یقین کیاست که ظن هم نیست بلکه فهم هم نیست چه عظام و خطر را و هم را نیز اعتباری ندارند
 و چنین حق تعالی در کلام مجید خود میفرماید وَ لَقَدْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ لَقَدْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ لَقَدْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ
 می آرند اگر بدانند که شخص فقیر را اعمال اینها مطلع است هرگز عمل شایع در نظر او نمی کنند
 پس حال اینها از دو حالت خالی نیست خبر حق را بماند و می کنند یا اطلاع حق سبحانه تعالی را اعتبار
 پس این قسم کردار از اینهاست یا از کفر پس بران فرزند لازم است که از سر تجدید ایمان بکند
 قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ
 سبحانه توبه نصوح اگر اعاده نماید از امور که نمی فرموده است و محرم ساخته بختی باشد
 به حقیقت نماز جماعت گوارد اگر قیام میل نماز به نیز میسر شود و حی سعادت و ادای نذوقه

از این سخن ظاهر می آید

این سخن را در کتاب
الاحکام فی الامور
الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیةدر کتاب الاحکام
فی الامور الشرعیة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الْبَالِغَةُ اَمَّا اَنْ فَرَزْدِ چُون اِز راه اِيَابَت بِفَقْر اِجْبِ آورده بود و دل را بواسطه اَنْ مَنَابَت
 و اَكْثَر اَوْقَات تَوْجِه بِجَال اَنْ فَرَزْدِ مِشود هَمَان تَوْجِه بَاعْثِ اِيْن كَفْتَاوْشْدِه اِسْتِشْيَاك
 كِه اَكْثَر اِيْن نَصَاح و مَسْأَلِ كُجُوش اَنْ فَرَزْدِ رَسِيْدِه اَبْدَانِ مَقْصُودِ عَمَلِ هَسْت نَه مَجْرُوعِ عِلْم
 بِيَا رَكِي كِه عِلْمِ بَارُو كِي مَرْضِي خُود و اَر دِ اَنْ دَار و رَا خُور و حَسْبَتِ عَمِي يَا عَجِبْ مِ بَار و فَا نَدِه مِي كِنْد
 اِيْن هِمِه اِيْرَام و مِالْفَه بَرَا يِ عَمَلِ هَسْت عِلْمِ خُود و حَسْبَتِ رَا و رَسْت مِي سَا ز و قَالِ عِلْمِيَه اَلصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ اِيْن اَكْثَرُ النَّاسِ عَدُوًّا لِقَامِ اَلْعِيَاةِ حَالِكَةٍ لِيَنْفَعَهُ اللهُ بِعِلْمِهِ اَنْ فَرَزْدِ بَدَانْدِ كِه
 اِيَابَتِ مَتَابِقِ بَوَاسِطَه قَلْبِ حَسْبَتِ اَر بَابِ جَمْعِيَّتِ اِگَر چِثْمَرِه نَدَاوِه اَمَّا اَز نَفَاسَتِ
 جَوَاهِرِ اسْتِعْدَادِ اَنْ فَرَزْدِ خَبِرِ مِيْدِه اَسِيْدِ هَسْت كِه حَقِّ سُبْحَانَهُ تَعَالَى بِكِرَتِ اَنْ اِيَابَتِ دَر
 اَخِرِ تَوْفِيْقِ مَرْضِيَّاتِ خُوشِ مَوْفُوقِ گِرْدَانْدِ و اَز اَهْلِ نَجَاتِ سَا ز و دُوبِهْرِ حَالِ رَشْتِه بِحَسْبَتِ اِيْن
 طَائِفَه اَز رَسْتِ نَدِه دِ اِتْجَا و تَضَرُّعِ بَا يِ قَوْمِ شِعَارِ خُودِ سَا ز و دُوبِهْرِ اَشْدِ كِه حَقِّ جَلَالِهِ و تَعَالَى
 بِتَوْشَلِ حَسْبَتِ اِيْن طَائِفَه بِحَسْبَتِ خُودِ شَرَفِ سَا ز و دُوبِهْرِ اَتَمَّ بِحَبَابِ خُودِ كَشْدِ و اَز اِيْن خَرِشْتِهْمَا بِاَكْثَرِ
 خِلَاصِ سَا ز و مَشْتَوِي عَشْقِ اَنْ شَعْلَسْتِ كِه چُونِ بَر فَرُودِ خْتِ هِه هِر چِه خِرِ مَشْتَوِي بَاتِي حِلْمِ
 سُوخْتِ هِه تَبِيْعِ لَا دَر قَتْلِ غِيْبِ حَقِّ بَرَانْدِ هِه دَر نَكْرَ اَنْ اِيْسِ كِه بَعْدِ لَاحِه مَانْدِ هِه مَانْدِ اَلَا هِه
 بَاتِي جَلَه رَفْتِ هِه شَادِ بَاشِ اَعِ عَشْقِ شَرَكِ سُو ز رَفْتِ هِه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

مکتوب هفتم و چهارم

بِمِيرِ زَا بَدِيعِ الزَّمَانِ صَدُورِ يَاقُوتَه و تَحَرُّقِشِ بِرَحْمَتِ نَقَرِ اَوْ تَوْجِهِ بَا يَشَانِ اَلْاَنْجِي بَا يَشَانِ حَبْلِ
 الشَّرِيعَةِ عَلَيْهِ دَعَا اِلَى اَلْاَلِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ اَلْحَمْدُ لَكَ مَرَّاسَلَه شَرِيفَه و مَفَاوِضَه لَطِيفَه و رُودِ يَافِتِ
 حَمْدِ اَللّهِ سُبْحَانَهُ كِه اَز فُجَا ئِ اَنْ مَحَبَّتِ فُقَرَا و تَوْجِهِ دُرُوشَانِ مَعْنُومِ كَشْتِ كِه مَرَّاسَلَه سَعَادَتِ

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مکتوب هفتاد و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم
 ان الله الصلوة والسلام اول ما يخلق عباده وثانيا بعد ان خلق احكام ضرورية فتمية وبيان ان
 الحق سبحانه وتعالى بوسيلة ابيوسيلة اور تعالى في ايد طلبه شكركم الله سبحانه
 وعافاكم تقديرا ودارين منوطا بعبادة سيد كونين است عليكم وعلى الله الصلوات
 والسلامات انما اكلها بابر نجية علماء اهل سنت شكركم الله تعالى ستمية ثم بيان فرموده انه
 اول ما يخلق عباده بمقتضى آرائى صائبة اين بزرگواران بايد در وثانيا علم حلال و حرام
 و ضرورى واجب و مستحب و مندوب و مباح و مشتمه حاصل بايد نمود و علم بمقتضى اين علم نيز
 در كار است بعد از حصول اين دو چنانچه اعتقادى و علمى اگر سعادت آولى به و فرمايد كه طرمان
 عالم قدس شير آيد و يد و نيمه انحرط انفسا و نياى و نى كراى اين نيكند كه آن را از
 مطالب شمرند و حصول مال و جا و اور از مقاصد انگارند بكنه همت بايد بود و انحق سبحانه
 و تعالى بوسيلة ابيوسيلة اور تعالى بايد طلبه مصرعه كارانيت وغير اين همه هيچ و چون
 التفات نموده بمتى خواسته اند بترس لکم مالک و غنائم لاجعت خواهند نمود اما يك
 شرط امرى دارند و ان وحدت قبله توجه است قبله توجه را مستعد و ساختن خود را در تفرقه
 انداختن است مثل مشهور است كه هر كه بخواهد همه جا و هر كه همه جا بيايد با حضرت حق سبحانه و تعالى
 برباد و شريعت مصطفىيه على صاحبها الصلوة والسلام و الحية استقامت كرم
 قرأه و السلام على ابن ابي الهدي و القرمة متابعة المصطفى عليه وعلى الصلوات
 والسلامات

مكتوب هفتاد و نهم
 در معرفت
 بسم الله الرحمن الرحيم
 ان الله الصلوة والسلام اول ما يخلق عباده وثانيا بعد ان خلق احكام ضرورية فتمية وبيان ان
 الحق سبحانه وتعالى بوسيلة ابيوسيلة اور تعالى في ايد طلبه شكركم الله سبحانه
 وعافاكم تقديرا ودارين منوطا بعبادة سيد كونين است عليكم وعلى الله الصلوات
 والسلامات انما اكلها بابر نجية علماء اهل سنت شكركم الله تعالى ستمية ثم بيان فرموده انه
 اول ما يخلق عباده بمقتضى آرائى صائبة اين بزرگواران بايد در وثانيا علم حلال و حرام
 و ضرورى واجب و مستحب و مندوب و مباح و مشتمه حاصل بايد نمود و علم بمقتضى اين علم نيز
 در كار است بعد از حصول اين دو چنانچه اعتقادى و علمى اگر سعادت آولى به و فرمايد كه طرمان
 عالم قدس شير آيد و يد و نيمه انحرط انفسا و نياى و نى كراى اين نيكند كه آن را از
 مطالب شمرند و حصول مال و جا و اور از مقاصد انگارند بكنه همت بايد بود و انحق سبحانه
 و تعالى بوسيلة ابيوسيلة اور تعالى بايد طلبه مصرعه كارانيت وغير اين همه هيچ و چون
 التفات نموده بمتى خواسته اند بترس لکم مالک و غنائم لاجعت خواهند نمود اما يك
 شرط امرى دارند و ان وحدت قبله توجه است قبله توجه را مستعد و ساختن خود را در تفرقه
 انداختن است مثل مشهور است كه هر كه بخواهد همه جا و هر كه همه جا بيايد با حضرت حق سبحانه و تعالى
 برباد و شريعت مصطفىيه على صاحبها الصلوة والسلام و الحية استقامت كرم
 قرأه و السلام على ابن ابي الهدي و القرمة متابعة المصطفى عليه وعلى الصلوات
 والسلامات

وصول بجزویت از آرد او این ولایت خاصه و سبب عدم الوصول الی تلك الولاية
القصور من کمال مناعبه علیه الصلوة والسلام و القصور درجات فلا یجزم حصول الصلوة
فی درجات الولاية و لا یتسر حال الاستماع لآیات الوصول الی تلك الولاية عراض وقتی
و ارمی شود که متابعان شرائع انبیاء دیگر را ولایت خاصه محمدی علیه و علیهم
الصلوات و التسلیات و التحیات حاصل نمیشد و لیکن فایده الحمد لله الذی انعم علینا
و هدانا الی الصراط المستقیم و الذی القونیم صراط مستقیم عبارت ازین طریق است
و شریعت تبیین است آنکه یک من المسلمین علی صراط مستقیم و بل انمعنی است زرقا
الله سبحانه و آیا که کمال اشباع متعین علیه الصلوة و السلام و مجزیه کمال تبایع و معظم
از لیا اید رضایت الله تعالی علیهم اجمعین ایمان حاصل قیمه و عامر و آن حد و دوبر و چند کلمه
محرک سبب محبت گشت و السلام علیه و رحمة الله سبحانه و لدیکم

کتابت: ۴۸
مکتوب ہمسایہ و دوست

نیز بجایان خود در یافته و بیان معنی سفر در وطن و سیر آفاق و انفسی و در بیان آنکه
حصول این دولت وابسته باتباع صاحب شریعت است علیه و علی الله الصلوٰۃ
و السلام و حق سبحانه و تعالی بر جاوید شریعت حق تعالی تعالی درها الصلوٰۃ و السلام و الخ
مستقامت از زانی فرمایند و در دست که از سفر در وطن و اگر هر جماعت واقع شده است و در وطن
الوف آرمی حاصل گشته چنانکه از این بیان تقدیر وقت است بعد از وصول در وطن
اگر سفر است در وطن است سفر در وطن از اصول مقررہ اکابر خاواده علیہ تعالی تعالی است
قد لله تعالی انما از هم چاشنی ازین سفر درین طریق ابتداء میسر می گردد بطریق اندراج النہایہ

۱۴۱۱

در المعرفۃ

پیشہ ورانہ تعلیم

پیشینہ قرضوں اور سہولتوں

[illegible]

ہست اس کو بیوقوفیت
ہست اس کو بیوقوفیت

برائی

میں نے اس کا نام

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ جَاءَ بِمَنْفَعَةٍ لِقَوْمٍ فَهُوَ شَرِيكٌ لَهُمْ فِيهَا».

۱۰۰

مجلس شورای اسلامی
تهران

۱۰۰

مفتی محمد رفیع

فی البیضاء حاصل می شود جمعی را ازین طائفه اگر خواهند بخدوب سالک گردانند و سیر بر روی
می اندازند بعد از تمام آن سیر آفاقی در سیر انفسی که سفر در وطن عبارت از آن است آرمیده
میدهند منصرفه این کار و ولقت کنون تا اگر رسد به مصرع ^{هفتاد و نهم} هَیْکَلُکُمْ بَابُ النِّعَمِ کَعِیْنِهَا
و وصول باین نعمت عظمی و بسته با تلبیح سید اولین و آخرین است ^{هفتاد و نهم} عَلَیْکُمْ وَ عَلَی الْإِلهِ مِنَ الصَّلَاةِ
أَفْضَلُ مَا دَرِیْنَ الْخَلِیَّاتِ أَكْثَلُ مَا تَأْتُمُّ خُورُودِ شَرِیْعَتِ کَمِ نَسَاوِدِ بَا مِثَالِ اَوَامِرِ وَ اَنْحَا زِ نَوَامِیِ
متجلی ذکر و بوی اذین دولت بشام جان اوزر سد با وجود مخالفت شرعیست اگر چه برابر سیر
باشد اگر بالفرض احوال و تراجم دست و دزدان خیل استبداد است آخر ادراست و انخواست
ساخت خلاصی به اتباع محبوب رب العالمین ^{هفتاد و نهم} عَلَیْکُمْ وَ عَلَی الْإِلهِ مِنَ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مَا
مِنَ التَّسْلِیْمَاتِ أَكْثَلُ مَا کُنْ نِیْسَتِ حَیْوَ قِیْچِ رِوزِ رَاوِ مَرِضِیَّاتِ حَقِ سِجَانِهْ بَا یَصِرْفِ نَمُودِ
چیزندگانی است و کدام عیش است که مولای اینکس از کردار اونا راضی باشد حق سجان و دعا
بر احوال حسرتی و کلی او مطلع است و حاضر و ناظر شرم باید که در بالفرض اگر دانند که شخصی
از عیوب و افعال ناپسندیده ایشان اطلاع خواهد یافت و حضور او امر ناشایسته بر وقوع نمی یابد
و نمی خواهند که او مطلع بر عیوب ایشان گردد و چه باشد با وجود علم حضور حق سجان به هیچ باک نکنند
این چه اسلام است حق سجان را بر این شخص اعتبار نمی نهند ^{هفتاد و نهم} لَعْنُ خُیَالِکُمْ سُبْحَانَکَ یَعْنِیْ
اَنْتَ سُبْحَانَکَ مِنْ سَبِّیَّاتِ اَعْمَالِکَ اَسْخَمَ حَدِیْثِ حَکِّدُوا اِمَّا لَکَ یَقُولُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ و هر کس
تجدید ایمان باین قول عظیم الشان می باید که در توبه و انابت بحق سجان از جمیع افعال
ناپسندیده باید نمود شاید که فرصت توبه و انابت دیگر ندهند ^{هفتاد و نهم} هَکَاکَ اَلْاَسْرَفُ حَیْثُ مَبُولِیْتِ
عَلَیْکُمْ وَ عَلَی الْإِلهِ الصَّلَاةِ أَكْثَلُ مَا تَأْتُمُّ خُورُودِ شَرِیْعَتِ کَمِ نَسَاوِدِ بَا مِثَالِ اَوَامِرِ وَ اَنْحَا زِ نَوَامِیِ
تاخیر کنندگان فرصت رخصت باید شمرد و در مرأی حق سجان صرف باید نمود و توفیق توبه

الح
در معرفت سالک

در معرفت سالک
در معرفت سالک

در معرفت سالک

در معرفت سالک

در معرفت سالک

در معرفت سالک

[illegible]

انعیایات حق سبحانه است همیشه از حق سبحانه خوانان این معنی باشد و در ویشانی
که تمام راسخ در شریعت دارند و از عالم حقیقت نیک شناسانند ایشان بمنتهی باید طلب نمود
و مددی باید جست تا عنایت حق سبحانه از وی بخواهد ایشان ظاهر شده تمام بجانب جناب قدس خود
تغالی جذب نماید و مخالفت را در وی گنجایش ندارد تا هر مومنی راه مخالفت شریعت
کشاده است محل خطر است تمام مثل مخالفت را باید رسید و وساحت بیت محال است معدی
که راه صفای توان رفت جز در پی مصطفی صلوات الله و سلامه علیه و آله و علی الهی و آله
بر اهل اندیشه و صاحب کلام پیری و مرشدی در میان باشد و راه افاده کشاوه شده باشد نباید کرد
و از آنهم قائل باید انگاشت زیرا که برین اطمینان است این چند حروف بواسطه ارتباط محبت
و اخلاص تجریر آورده امید است که موجب کمال نشود و تا قیامت صبح میگرد که ملائمه شاه حسن کاوی
نزوده اند و خوانان ملائمت ایشان اندامید است که داخل ملائران خاصه گردند تا جمیع نیز همین
اراده بخیرت آمده است اگر چه پیاده است امیدوار است که فراخویر حالت خود بهره یابد و زیاده
تصدیق نداد و السلام والا کرام

مکتوب ہمشاد دوم

نیز بحسب اینجانب صدویافته در بیان آنکه این شریعت عر^ااجام شرائع مانده است
و اتمان بمقتضای این شریعت اتمان است بمقتضای جمیع شرائع و یا سبب ذلک
آنست که علی بر جاده شریعت مصطفویه علی صاحبها الصلوة والسلام و الخیرة ثبات و استقامت
ارزانی فرموده بالکلیه متوجه جناب ندس خود گردانده چونکه مقرر شده است که محمد رسول الله
صلی الله تعالی علیه و آله و سلمه عر^ااجام جمیع کمالات انسانی و صفاتی است و منظر جمیع اینها

مجلس خدیجیہ کراچی

خود و دستان
بدون کسی مجبوراً
بی غیر بی مکی کنند
و دنیا به گریست
و لطف در لطف

درد عالمی ہر
سوی حکومت و
عالمی ادارہ
دہلی کے
دہلی کے

پیشہ ورانہ تعلیم کے لیے
پیشہ ورانہ تعلیم کے لیے
پیشہ ورانہ تعلیم کے لیے
پیشہ ورانہ تعلیم کے لیے
پیشہ ورانہ تعلیم کے لیے

10/10/10

کلمه ایشان متفق است آنما شوی انکار یا کاربردین در اختلاف می اندازد و از اتفاق می
 برآورد بلکه انکار بر ائمه با انکار بقول او می رساند و ایضا میگویند شریعت جمیع اصحاب ائمه را
 بر حق است و کتابچه که هم عند ذل از هر یک چیزی از شریعت باز سیده است همچنین قرآن را
 از هر واحدی آیه که خلافی نگذاشته جمع ساخته اند پس انکار از بعضی انکار است از بعضی و بر سر ایشان
 جمیع شریعت در آمده و منکر منکر حق و گشت تکلیف الطهارات و الاکل و قال الله تعالی انما یؤمنون
 بتعصی الکتاب و الذکر و ان یبغضوا فاجزاء فمن یفعل ذلک فلیکن من الذلیمین
 الذین یأثمون و انما یؤثمون ذل الی استیلال العذاب بانکه گوئیم که قرآن جمیع حضرت عثمان است
 بلکه جامع فی الحقیقه حضرت صدیق و حضرت فاروق اند جمیع حضرت امیر سوائی این قرآن است
 پس باید اندیشید که انکار این اکابر فی الحقیقت با انکار قرآن می کشد عباد الله منکر است
 از مجتهد اهل تشیع سوال کرد که قرآن جمیع حضرت عثمان است و در حق این قرآن چه اعتقاد دارید
 گفت در انکار او مصلحت نمی بینم که از انکار او دین تمام برجم میشود و بجز فاضل هرگز تجویز نمی کند
 که اصحاب آن سرور علیهم السلام و الصلوات و التسلیمات در روز رحلت آن حضرت بر او مطلق
 اجتماع نمایند و مقرر است که در روز رحلت آن حضرت منی و مکه نیز از اصحاب آن سرور حاضر
 بودند و بطبع و رغبت بجزرت صدیق بیعت کردند این همه اصحاب پیغمبر را بر بذلت جمع شدن
 از جمله محالات است و حال آنکه آنحضرت علیه الصلوة و التسلیمات فرموده لا تجتمع امتی علیه
 الصلوة و التوفیق که درایت از حضرت امیر واقع شده است بواسطه آن بود که در آن شوره حضرت
 امیر را نه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ما عصبنا لآلک فخرنا عن الشیعة و انما
 نسلمون انما یکبر جاکریت الله و ما طلبیدن ایشان منی بمصلحت خواهد بود و کالتسلیم لا اهل
 البیت بنجدوا و کبر عندهم فی الصلوة الاولی من النصیبة او نحو ذلک و اختلافاتی که در میان

این کلمه در میان اهل تشیع
 و اهل سنی بسیار است و در میان
 اهل تشیع که میگویند که قرآن
 جمیع حضرت عثمان است و در حق
 این قرآن چه اعتقاد دارید
 گفت در انکار او مصلحت نمی
 بینم که از انکار او دین تمام
 برجم میشود و بجز فاضل هرگز
 تجویز نمی کند که اصحاب آن
 سرور علیهم السلام و الصلوات
 و التسلیمات در روز رحلت آن
 حضرت بر او مطلق اجتماع
 نمایند و مقرر است که در روز
 رحلت آن حضرت منی و مکه نیز
 از اصحاب آن سرور حاضر بودند
 و بطبع و رغبت بجزرت صدیق
 بیعت کردند این همه اصحاب
 پیغمبر را بر بذلت جمع شدن
 از جمله محالات است و حال
 آنکه آنحضرت علیه الصلوة و
 التسلیمات فرموده لا تجتمع
 امتی علیه الصلوة و التوفیق
 که درایت از حضرت امیر واقع
 شده است بواسطه آن بود که
 در آن شوره حضرت امیر را نه
 طلبیده بودند چنانکه حضرت
 امیر فرموده اند ما عصبنا
 لآلک فخرنا عن الشیعة و انما
 نسلمون انما یکبر جاکریت الله
 و ما طلبیدن ایشان منی
 بمصلحت خواهد بود و کالتسلیم
 لا اهل البیت بنجدوا و کبر
 عندهم فی الصلوة الاولی من
 النصیبة او نحو ذلک و اختلافاتی
 که در میان

در روز رحلت آن حضرت منی و مکه نیز از اصحاب آن سرور حاضر بودند و بطبع و رغبت بجزرت صدیق بیعت کردند این همه اصحاب پیغمبر را بر بذلت جمع شدن از جمله محالات است و حال آنکه آنحضرت علیه الصلوة و التسلیمات فرموده لا تجتمع امتی علیه الصلوة و التوفیق که درایت از حضرت امیر واقع شده است بواسطه آن بود که در آن شوره حضرت امیر را نه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ما عصبنا لآلک فخرنا عن الشیعة و انما نسلمون انما یکبر جاکریت الله و ما طلبیدن ایشان منی بمصلحت خواهد بود و کالتسلیم لا اهل البیت بنجدوا و کبر عندهم فی الصلوة الاولی من النصیبة او نحو ذلک و اختلافاتی که در میان

این کلمه در میان اهل تشیع و اهل سنی بسیار است و در میان اهل تشیع که میگویند که قرآن جمیع حضرت عثمان است و در حق این قرآن چه اعتقاد دارید گفت در انکار او مصلحت نمی بینم که از انکار او دین تمام برجم میشود و بجز فاضل هرگز تجویز نمی کند که اصحاب آن سرور علیهم السلام و الصلوات و التسلیمات در روز رحلت آن حضرت بر او مطلق اجتماع نمایند و مقرر است که در روز رحلت آن حضرت منی و مکه نیز از اصحاب آن سرور حاضر بودند و بطبع و رغبت بجزرت صدیق بیعت کردند این همه اصحاب پیغمبر را بر بذلت جمع شدن از جمله محالات است و حال آنکه آنحضرت علیه الصلوة و التسلیمات فرموده لا تجتمع امتی علیه الصلوة و التوفیق که درایت از حضرت امیر واقع شده است بواسطه آن بود که در آن شوره حضرت امیر را نه طلبیده بودند چنانکه حضرت امیر فرموده اند ما عصبنا لآلک فخرنا عن الشیعة و انما نسلمون انما یکبر جاکریت الله و ما طلبیدن ایشان منی بمصلحت خواهد بود و کالتسلیم لا اهل البیت بنجدوا و کبر عندهم فی الصلوة الاولی من النصیبة او نحو ذلک و اختلافاتی که در میان

اصحاب مغیره علیکم السلام الصلوات والتسلیمات واقع شده نه از هر ائی نفسانی بود و فی نفس
 شریفه ایشان تزکیه یافته بودند و از آثار کی باطنیان رسید به هوای ایشان تابع شریعت شده
 بود و بک آن اختلاف تنبی بر اجتهاد بود و ادعای حق پس خطی ایشان نیز وجه واحد دارد
 عند الله و مصیبت را خود و در جهت پس زبان را از جفائی ایشان باز باید داشت و بهر
 یکی یاباید کرد قال الشافعی رحمه الله سبحانه و تعالی و ما حكم الله عنها ان يبا فلتكن عنها
 المستغنا و تبرئ الشافعی فرموده است اضطر الناس بعد نزول الله صلى الله تعالى عليه و سلم
 فلم يجدوا تحت اديم السماء غير امن يعني يكرهوني كره فاليوم اين قول تصریح است به نفس
 قبیله و رضا حضرت امیر و بعیت حضرت صدیق بقیة المقصود و آنکه میان سیدین و له میان
 شیخ ابوالخیر از مردم بزرگ زاده است در ملازمت شما سفر و کن هم رفته بود امیدوار عنایت
 و التفات است و غیر مولانا محمد عارف طالب علم و بزرگ زاده است پدر او مرد ملا بود و بهر بی
 در دعاش آمده توجه را امیدوار است و السلام و الاکرام

راضی نخواهند شد و رایت او پادشاه است اگر مسلمانی رواج یافت و مسلمانان اعتبار پیدا کردند و نه
و اگر عیاد و اباسه جماعت در توقف افتاد و کار بر مسلمانان بسیار مشکل خواهد شد انفعیات انفعیات
شکر انفعیات انفعیات تا کدام صاحب دولت باین سعادت متوجه گردد و و کدام شاه باز
باین دولت دست برد نماید ذلک فضل الله تو سید من یتساءل الله ذوالفضل العظیم
تبت الله سبحانه و ایاکم عن متابعتی سید المومنین علیکم وعلیهم وعلی اهل من
الصالحات افضلها و من الشیخات المکملات السلام

مکتوب هشتمادوم

مستجابات و تمام شده است
یا که او را در شایسته است
مرسلان ۱۲

بسکندر خان لودی صد و ریخته در بیان آنکه سلامتی قلب بی نیان اسوای حق جان علی
صورت نه بند و این نیان مضر لبنا است حق سبحانه و تعالی بهواره با خود دارد و در غیر خود ندارد
و کرمه سید البشیر المظفر عن ذیغالبصر علیکم و علی اهل الصلوٰت و الشکیفات آنچه بر او
لازم است سلامتی قلب است از ما دون حق سبحانه و این سلامتی قوی میسر گردد که غیر حق را بهیچ
بر دل عبور نمی نماید و عدم عبور غیر بسته باین ماسواست که مضر لبنا است نزد این طائفه علیه
بالفرض اگر غیر را بکلف در دل گزرانند هرگز نه گذرد و تا کار با نیمه تبه رسد سلامتی محال است امروز
این نسبت غنای قوت است بلکه اگر گفته شود باور نکنند ۵ هکذا لا کفر باب النعم نعمها
و للعاشق القلبین ما یحببهم و زیاده برین چه نوشت تا بد و السلام و الا فانی کما

مکتوب هشتمادوم

بهما و رخا صد و ریخته در تخریص بر جمع کردن جمیع ظاهری باطنی بشری و حقیقت

مکتوب هشتمادوم
مستجابات و تمام شده است
یا که او را در شایسته است
مرسلان ۱۲
مستجابات و تمام شده است
یا که او را در شایسته است
مرسلان ۱۲
مستجابات و تمام شده است
یا که او را در شایسته است
مرسلان ۱۲

حق سبحانه و تعالی از تعلقات شئی نجائی از زانی فرموده بکلیت زنا جناب قدس خود گردان
 بجز سید المرسلین علیه و کل الله و علیهم تسلیات افضلها و من الشیئات الکلیها
 بیت هر چه جز عشق خدا می آید است که شکر خوردن بود جان کندن است
 ظاهر را بطاهر شریعت غیر آراستن و باطن را مهواره با حق جل و علا داشتن کار عظیم است تا که ام
 صاحب ذات را باین نوع عظمی مشرف سازند امر و جمیع این را نسبت بلکه استقامت بر ظاهر
 شریعت تمنا نیز بسیار عزیر الوجود است ان الله یحب الیک برین الکبحر حق سبحانه و تعالی
 از کمال کرم خود استقامت بر متابعت سید الاولین و الاخرین ظاهر و باطن اگر است فرما

عليه وعلى آله
كتبه به منتهى
الصلوات والتسليم

پس بیدار احمد قادری صدور یافته در بیان آنکه شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و علامت
وصول بحق البقین مطابق علم و معارف آن مقام است بعلوم و معارف شرعی و قانونی
ذات حق سبحانه و تعالی بر جاوه شریعت استقامت ارزانی داشته بهی که ممت متوجه جناب
قدس خود گردانیده ما را تمام از ما بستاند و بکلیت اعراض از ما و در خود میسر گرداند چنانچه
سید البشر المقدس عن زین البصر علیه من الصلوات افضلکم با و من التسلیمات انکم انما
و علی الله و اخذنا به اجمعین آمین مصرعه از هر چه میرود سخن دوست خوش تر است
هر چه هر چه گفته می شود از دوست سخن اوست لیکن چون آن سخن را سخوی از ما نسبت باریتر
جناب او تعالی و تقدس ثاب است آن معنی مناسبت را نعمتم شمرده و در آن باب جرات و
زبان درازی می نماید المقصود شریعت و حقیقت عین یکدیگر اند و در حقیقت از یک دیگر جدا
نیست فرق اجمال بفضیل است استدلال و کشف است ثبوت و شهادت است فعلی عدم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۳۰
 بهمنی و روزهای نوروز
 و روزگار که در این روز
 چرخ برپا دارد و این روز
 چرخ برپا دارد و این روز
 چرخ برپا دارد و این روز

1000

وَالسَّالِكِينَ أَنْ كَمَالَاتٍ مَيَّسَرَةٍ مَشِيدَةٍ أَوَّلِيَا بِرَأْمَتٍ رَاوِيَّاتٍ شَائِدَةٍ مَيَّسَرَةٍ شُودِ وَأَيْنَ بَطَرِ تَوَلَّجِ
 نَهَابِ وَرِيَايَةِ اسْتَفْعَلَكُمْ مَحَبَّتِهِ مَوْلَايَ الْكَابِرِ كَرَامَتُهُ تَامِلَا لَكَ أَلَا هُوَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
 وَعَلَى سَائِرِ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَالْكَرَمَ وَمَتَابَعَةُ الصُّلَّةِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

مکتوب (۹۱) نو و دویم

بشخ کیر صد و ریافته در بیان آنکه تصحیح عقائد و تیان اعمال صابحه هر دو خراج انداز بر
 طیاران عالم قدس و مقصود از اعمال شریعت و احوال حقیقت تزکیه نفس و تصفیة قلب است
 سَمِعْنَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَآيَاكُمْ لَا شَيْءَ قَامَتْ عَلَى مَتَابَعَةِ السُّنَّةِ السَّيِّئَةِ عَلَى صَاحِبِهَا
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالْحَقِيقَةُ كَارِئِيَّتِ كَمَا لَا تَصَحُّحُ عَقَائِدُ بِرُفُقِ آرَائِي عِلْمًا اِبْلَسْتُ وَجَاهًا
 كَمَا قَرَفَتْ نَاجِيَةً بَايِدُ كَرْدَانِيَا عِلْمٌ وَعَلَى مَقْصَدَائِي أَحْكَامُ مَقْصِدِهِ لَا زِمَ بَايِدُ سَاخَتْ لَبْدًا زَحْمِيلِ اَيْنِ
 وَوَجَّحَ اعْتِقَادِي وَعَلَى تَصْدِيقِ اِنِ عَالَمِ قَدَسٍ بَايِدُ مَوْصِرِ عَايِئَتِ وَغَيْرِ اَيْنِ هَمَّةٍ سِيَّحِ
 مَقْصُودِ اَوَّعَالِ شَرِيعَتِ وَاحْوَالِ طَرِيقَتِ وَحَقِيقَتِ تَزْكِيَةِ نَفْسِ وَتَصْفِيَةِ قَلْبِ اسْتَفْعَلْتُ
 مَرْكَزِ لَشُودِ قَلْبِ سَلَامَتِي بِدَانِ كُنْدِ اِيَايِ حَقِيقِي كَمَا نَجَاتِ اِسْتِثْنَانِ اسْتِثْنَانِ مَيَّسَرَةٍ شُودِ سَلَامَتِي قَالِبَتِي
 صَوْرَتِ بِنْدِ كَمَا غَيْرِ اَوَّعَالِ اَصْلًا بِرُفُقِ خَطُورَتِ كُنْدِ اَكْزَرِ اَرْسَالِ كَرِو غَيْرِ اَوَّعَالِ عِيُورِ بِنَا شُدِ
 زِيرِ اَكَمَا اَيْنِ زَمَانِ دَلِ رَانِيَايِ مَسَا اِتِمَامِ مَيَّسَرَةٍ اسْتَفْعَلْتُ اَكْرَمُ كَلْفِ يَاوَشِ وَهِنِ يَاوَكُنْدِ
 اَيْنِ حَالَتِ مَعْبَرَتِ بِنَا اسْتَفْعَلْتُ اَوَّلِ اسْتَفْعَلْتُ وَرَيْنِ اَهْ وَرَيْنِ خَطُورَتِ اَللَّهِ اَكْرَمُ اَوَّلِ اَحْرَا

مکتوب (۹۲) نو و دوم

بشخ کیر صد و ریافته در بیان آنکه اطمینان قلب بیک است به نظر و استدلال و اکتساب

مکتوب
 کیر صد و ریافته
 در بیان آنکه
 تصحیح عقائد و تیان
 اعمال صابحه هر دو
 خراج انداز بر

مکتوب (۹۱)
 نو و دویم

مکتوب
 کیر صد و ریافته
 در بیان آنکه
 اطمینان قلب بیک
 است به نظر و استدلال
 و اکتساب

ذَلِكَ بِحَبْلِ اللَّهِ مَسْجُودًا وَإِنَّا لَكُم عَلَى الشِّرْكِ عَاظِمَةٌ عَلَى صَاحِبِهِ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ وَالْحَقُّ
 أَكْبَرُ ذِكْرًا لِلَّهِ قَطْمَانُ الثَّلَاثِينَ رَأَى أَطْمِينَانِ قَلْبِ ذَكَرَ أَسَدِ سَجَانَهُ نَظَرُوا سَمَلًا
 بِمِيتِ پایی استدلایان چوین بود پایی چوین سخت بی تکلیف بود چه در ذکر
 کتب مناسبت است باجناب قدس هر چند هیچ مناسبت نیست مثلاً الذاب و ذی الذاب
 لیکن یک قسم علاقه در میان ذکر و تذکره پیدا می شود که موجب محبت می گردد و چون محبت
 مستولی شد غیر اطمینان هیچ نیست و چون کار با اطمینان قلب رسید دولت ابدی تقدیر
 وقت ارگشت است ذکر و تذکره ترا جانت به پایی دل ز ذکر نبرد است و السلام و لا حول و لا قوة الا بالله

مکتوب نود و سوم (۹۳)

به کند خزان لودی صد و ریافته در بیان آنکه در جمیع اوقات بذكر الهی بجل شت
 باید پرداخت بعد از ادای نماز پنجگانه بجماعت و ادائی سنن رواتب اوقات خود را مصرف
 و ذکر الهی بجل سلطان باید ساخت و به غیر آن نباید پرداخت چه در خوردن چه در خفتن چه در آمدن
 وجه در رفتن طریق ذکر را بشما معلوم کرده شده است بر همان طریق استعمال نمایند اگر چه جمیع
 فتور یا بعد از باید تعیین بپ فتور کرد و بعد از آن ثلاثی تقصیر آن باید نمود و بالتجاول شرع تمام
 حضرت حق بجهان رو باید آورد و در حق طلب آن خویشتن و شیخی را که از وی ذکر یافته باشند
 وسیله باید ساخت و الله سبحانه و الله تعالی علی صاحبها الصلوة والسلام

مکتوب نود و چهارم (۹۴)

به حضرت خان لودی صد و ریافته در بیان آنکه آدمی را از تصحیح عقائد و اتیان اعمال صالحه چاره
 است

و قلب مقداری نباشد چه عرض منافی با وجود و هست و فعل و اثره مکانست مکانی هر چند
 وسیع است تنگ است و جنب لامکانی قدری ندارد و اما آری باب معجزاتش قلل الله تعالی
 آنرا که می دانند که این حکم بینی بر شکرت و محمول بر غلام نماید میان حقیقت شی و نمودن او
 شش مجید که محل ظهور تام است از ان رفیع تر است که در قلب تنگ آید آنگاه ایشان باشد آنچه
 و قلب از عرش نیاید آن نمودن عرش است نه حقیقت عرش و تنگ نیست که آن نمودن را هیچ
 بمقداری نیست و جنب قلب که ابر جامع نمودن جات بی نهایت است آئینه که در روی آسمان این
 بزرگ باشی است و دیگر ناید نمی توان گفت که آئینه از آسمان وسیع تر است آری مثال آسمان که
 و آئینه است و جنب آئینه معنی است نه حقیقت آسمان این بحث مثال روشن کرد و مثلاً
 و انسان نمودن از که مختصر خاک کهون است نظر جامعیت انسان نمیتوان گفت که جز
 انسان از که مختصر خاک از وسیع است بلکه وجود انسان را در جنب کرده خاک هیچ مقدار نیست
 جز مختصر شئی بلکه نمودن حقیر شئی را شئی دانست این حکم بر وقوعی آید از همین قبیل است کلام
 بعضی از مشایخ در غلبه است که گفته اند جمیع محمدی انجم است از جمیع الهی جل ساطعه چون محمد
 عَلَی الصَّلَوةِ وَالسَّلَامُ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ جَمِيعٌ حَقِيقَةُ امكان و مرتبه در جوب دانسته اند حکم کرده اند که
 جامعیت محمد از جامعیت الله تعالی شانه زیاده است اینجا نیز صورت را حقیقت تصور نمود
 این حکم کرده اند محمد علیه سَلَامُ اَللّهُ صَلَاتُكَ وَالتَّكْلِيفَاتُ جَمِيعٌ صَوْرَتِ مَرْتَبَةٍ و جوب است
 نه حقیقت و جوب و الله تعالی و تقدس واجب الوجود حقیقی است و اگر فرق میکردند و بیان
 حقیقت و جوب و صورت و جوب چنین حکمی کردند حاکم و کلام این آستانال هذه الاحکام
 المستکبره هیه محمد بنده است محدود و متناسی و او تعالی و تقدس غیر محدود است و
 نامتناهی باید دانست که هر چه از احکام سکریه است از مقام ولایه است و هر چه از صحو است

قلل الله تعالی
 آنرا که می دانند که این حکم بینی بر شکرت و محمول بر غلام نماید میان حقیقت شی و نمودن او

شش مجید که محل ظهور تام است از ان رفیع تر است که در قلب تنگ آید آنگاه ایشان باشد آنچه

و قلب از عرش نیاید آن نمودن عرش است نه حقیقت عرش و تنگ نیست که آن نمودن را هیچ

بمقداری نیست و جنب قلب که ابر جامع نمودن جات بی نهایت است آئینه که در روی آسمان این

بزرگ باشی است و دیگر ناید نمی توان گفت که آئینه از آسمان وسیع تر است آری مثال آسمان که

و آئینه است و جنب آئینه معنی است نه حقیقت آسمان این بحث مثال روشن کرد و مثلاً

و انسان نمودن از که مختصر خاک کهون است نظر جامعیت انسان نمیتوان گفت که جز

انسان از که مختصر خاک از وسیع است بلکه وجود انسان را در جنب کرده خاک هیچ مقدار نیست

جز مختصر شئی بلکه نمودن حقیر شئی را شئی دانست این حکم بر وقوعی آید از همین قبیل است کلام

بعضی از مشایخ در غلبه است که گفته اند جمیع محمدی انجم است از جمیع الهی جل ساطعه چون محمد

عَلَی الصَّلَوةِ وَالسَّلَامُ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ جَمِيعٌ حَقِيقَةُ امكان و مرتبه در جوب دانسته اند حکم کرده اند که

جامعیت محمد از جامعیت الله تعالی شانه زیاده است اینجا نیز صورت را حقیقت تصور نمود

است بهانه غیبت است
و اینست که در این مقام
باید که از هر چه که در
قلب است بگریزد و در
قلب خود را خالی کند
و در آنجا که خداوند
تعالی است حاضر شود
و در آنجا که خداوند
تعالی است حاضر شود

در این مقام
باید که از هر چه که
در قلب است بگریزد
و در آنجا که خداوند
تعالی است حاضر شود

در این مقام
باید که از هر چه که
در قلب است بگریزد
و در آنجا که خداوند
تعالی است حاضر شود

ظاهر شد که شمول قلب مرلا مکانیت را باعتبار صورت لامکانیت است نه حقیقت آن تا عرض نماید
را در وی مقدر است نباشد این حکم مخصوص بحقیقت لامکانیت است

مکتوب نود و هشتم

بسمحمد شریف صدور یافته در شمع و زبرجستون و قباخیر و در تحریرش برتعالی شریعت علیها
صلواتها الصلوة والسلام و الحمد لله و ما یناسب ذلک ای فرزندانم روز که آفران فرصت است
و اسباب جمعیت همه پیش گنجایش توفیق و تاخیر نیست بهترین اوقات را که زمان غفلت آن
جوانیست و در بهترین اعمال که طاعت و عبادت مولی است تعالی و تقدس میباید صرف
داشت از محرمات و مشتهیات شرعیة اجتناب نموده پنج وقت نماز بجاعت لازم باید ست
و آواز که بر تقدیر و جود نصائب نیز از ضروریات اسلام است آنها هم غیبت بلکه غیبت میباید
و انمود از کمال گرم خود حق تعالی در تمام روز و شب پنج وقت از برای عبادت معین است
و از اموال نامیه و انعام سائیه بن عشرين و تحقیقا و تقریبا از برای نفس العینین فرموده
و میدان تصرف مباحات را فراخ گردانیده خیلی بے انصافی است که در شصت گهری روز
و شب و گهری صرف طاعت حق بجهان نشود و از چهل سهم یک سهم بقر ادا و بپاداز
دائرة وسیع مباحات پاسبیرون کشیده مجرمات و مشتهیات و رفته شود و در سهم جوانی که اوان
سلطان نفس اماره است و قهرمان شیطان العین خلیل عمل اکثر اجرمی برادرند و فسد داک
باز ذل عمر رسانند و خواس و قوی سستی پیدا کنند و اسباب جمعیت تشتت نماید غیر از ندامت
پشیمانی محصل نخواهد بود و بسیار است که تا فروانگذازند و فرصت ندامت و پشیمانی که بخوی از توبه
است میسر نشود و عذاب ابدی و عقوبت سرمدی که پتیر صادق علیکدین الصلوات است

المعصی لله تعالی

و جمیع کثیر با نشان و ابسته در ماده از مواد اگر معنی طلبند امید است که توجه شریف بحال ایشان
فرموی خواهند فرمود و السلام علیکم وعلیٰ اٰلِہٖ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ

مکتوب (۹۸) نود و هشتم

ع
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی محمد و آلہ
الطیبین الطاهرین

پس بعد القادر سپر شیخ ذکر یا صد و ریاضه در ترغیب بر برقی و ترک عفت بیاور و احادیث نبویہ
علیٰ مصدرہا الصلوٰۃ والسلام و الخیرۃ حتی سبحانہ و تعالیٰ بر برگردانست انتقامت از لای
فرماید چہ حدیث نبوی علیہ من الصلوٰات افضلہا و من التسلیمات اکملہا کہ در باب
تذکرہ و وعظ و نصیحت وارد شدہ اند از او نموده حتی سبحانہ و تعالیٰ عن مقتضای آن حدیث گرداند

ترجمہ از مصحح

صل

رسول فرمود صلی اللہ تعالیٰ علیہ آله و سلم ہر آئینہ
خدا تعالیٰ لطف و مزی کندہ است دوست
میدارد و آسانی را میدہد بر برقی چیزے کہ نمیدہد
بر دشمنی و چیزے کہ نمیدہد بر ہر چہ جزو مزی است
روایت نمود این را سلم و بروایت دیگر نزد سلم
گفت آنحضرت مرا عایشہ زہرا لازم بگیر بر خود مزی را
و در و را خود را از دشمنی و از خدا و گردشتن و سخن بد
کہ مزی یافتہ نشود و چیزی مگر بیا یاد از او کشیدہ نشود
از چیزی مگر عیب نک کند از او نیز فرمود آنحضرت علیہ السلام
اللہ الصلوٰۃ و التحیۃ کسی کہ محرم گردانیدہ شود از لطف

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يُفَقِّحُ يُحِبُّ أَرْفَقَ وَيُعْطِي
عَلَى أَرْفَقٍ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُفْرِ قَالَا
يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ رَوَاهُ مُسْلِمٌ
وَفِي رِوَايَةٍ لَهُ قَالَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا
يَا أَرْفَقُ يَا أَيْدِي الْعُفْرِ وَالْعُفْرِ إِنَّ
الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَكَأَنَّ
يُنَزَّعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَشَاكَةً
وَقَالَ أَيْضًا عَلَيْهِ وَعَلَى إِلَيْهِ
الصَّلَاةُ وَالْبَيْتَةُ مَنْ يُحَرِّمُ الرِّفْقَ

در کتاب
مکتوب نام نانی
ص ۱۰۰

وَمَنْ خَلَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
يُجَاهِدَ فِي أَى الْحَوَارِءِ شَاءَ
أَنْ تَرْجُلًا قَالِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصِنِي قَالِ
لَا تَغْضَبَ قَرَّةَ مَرْأَةٍ قَالِ لَا تَغْضَبَ
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ
كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَشَمَّ
عَلَى اللَّهِ لَا يَنْزِلُ إِلَّا أُخْبِرُكُمْ
يَا أَهْلَ النَّارِ كُلُّ عَثَلٍ جَوَاطِلٍ
سُتَكْبِرُ إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ
وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ
ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ بَلَغَ فَلْيُحْطِ
إِنَّ الْغَضَبَ لَيُفْسِدُ الْإِيمَانَ
كَمَا يُفْسِدُ الصَّابِرُ الْعَسَلُ مَنْ تَوَضَّعَ
لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَمَوْفٍ فِي نَفْسِهِ
صَغِيرٌ وَفِي آعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ
وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَمَوْفٍ
فِي آعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَفِي
نَفْسِهِ كَبِيرٌ حَتَّى كُنُوا أَهْلًا عَالِمِينَ

وَمَنْ خَلَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى

يَا أَهْلَ النَّارِ

إِنَّ الْغَضَبَ

كَمَا يُفْسِدُ

لِلَّهِ رَفَعَهُ

صَغِيرٌ وَفِي

وَمَنْ تَكَبَّرَ

فِي آعْيُنِ

قیامت رو بروی همگنان خلائق تا آنکه
مغیر گرداند او را در هر خود که خواست
از این مردی گفت پیغمبر اصل الهی علی
و علی آله و سلم اندر دکن مرا فرمود تا نخست
بگیرم باز گردانید آن مرد قول داد پس باز فرمود
نخستم بگیر آیا خبر دهم شمار ایا این هشت ضعیف
حقیر نباشند اگر سوگند خود در خدا هر این
بهت گرداند حق تعالی او را آیا خبر دهم شمار
بابل آتش و دوزخ هر مردی درشت و سخت گو
خصومت کننده باطل بکبر کننده چون خشم او
یکی از شداد حال آنکه وی استاده است پس باید
که بنشیند پس اگر بر خشم او و بهتر و نه پس باید
که بر پهلوانند بدستی خشم گرفتن تباہ میگردد اندام
را چنانکه تباہ میگردد اندام و بهر شدت کسی که تواضع
کنند برای خدا بلند گرداند او را خدا پس آن
د نفس خود حقیر و خورده است و در چشمان مردم
بزرگ کسی که بکبر کند پست گرداند او را حق تعالی
پس آنکس در چشمان مردم حقیر است و در نفس خود
بزرگ تا آنکه هر ایندی خوارتر و بکتر است بر مردم

وَمَنْ خَلَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
يُجَاهِدَ فِي أَى الْحَوَارِءِ شَاءَ
أَنْ تَرْجُلًا قَالِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصِنِي قَالِ
لَا تَغْضَبَ قَرَّةَ مَرْأَةٍ قَالِ لَا تَغْضَبَ

وَمَنْ خَلَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
يُجَاهِدَ فِي أَى الْحَوَارِءِ شَاءَ
أَنْ تَرْجُلًا قَالِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ أَوْصِنِي قَالِ
لَا تَغْضَبَ قَرَّةَ مَرْأَةٍ قَالِ لَا تَغْضَبَ

مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَيْزُرٍ قَالَ مُوَحِّدٌ
 عَمْرَانٌ عَلَى نَبِيٍّ وَكَانَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ يَا سَبِّ مَنْ أَحْسَرُ
 عِبَادِكَ قَالَ مَنْ إِذَا أَنْتَ سَأَعْتَرَ
 وَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 وَالْحَيَّةُ مَنْ حَزَنَ لِسَانَهُ سَأَلَ اللَّهَ
 عَذَابَهُ وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ
 عَذَابَهُ يُؤَدِّي الْقِيَامَةَ وَمَنْ اعْتَذَرَ
 إِلَى اللَّهِ قَبْلَ اللَّهِ عَذْرَاءُ وَقَالَ
 الصَّلَاةُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ
 عَرَضٍ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَحْلُلْ مِنْهُ
 الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ
 دِينَ لَهُ وَلَا دِينَ لَهُمْ إِنْ كَانَ لَهُ
 عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ بِهِ مِنْ مَظْلَمَتِهِ
 وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ حَسَنَاتِهِ
 أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ
 فَحُلَّ عَلَيْهِ وَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
 وَالسَّلَامُ وَأَنْتَ مَنْ مَا الْخَلِيسُ قَالُوا

از سگ و خوک گفت حضرت موسی پس عمران
 علی نبی و علی الصلوات و السلمات
 ای پروردگار من کیت عزیزترین بنده من
 فرمود کسی است که چون قدرت یابد و گذرد
 و نیز فرمود علی الصلوات و السلام و الخیة
 کسی که نگاهدارد زبان خود را پیش خدا
 عیب نقصان او را و هر کسی که بازدارد و در
 خود خشم خود را بازدارد حق تعالی ازان کس
 عذاب خود را روز قیامت و کسی که عذرخواهی
 کند بسوی حق تعالی بنده خود را عذر او را
 و نیز فرمود علی الصلوات و السلام و کسی است
 بروی حق برادر و بری آنچه گرفته باشد از و بطریق
 ظلم از آبروی وی یا چیزی دیگر پس باید که عفو کند
 از او و پیش از آنکه نباشد و نیاری و نه درمی اگر
 باشد او را کاری نیک گرفته شود و ادوی باشد از
 ظلم وی و اگر نباشد او را نیکیا گرفته شود و از بهیما
 صاحب می پس بروشته شود و بار کرده شود
 بران کسی که ظالم است و نیز فرمود آنحضرت علیه
 الصلوات و السلام آیا میدانی که بفلس گفتند

کتب
 جامع
 اسلامی

الْمُفْلِسُ فَبَيْنَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا
مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أَهْلِ
مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَوَةٍ
وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ
هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ
هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا
فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ
حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فُتِنْتَ مِنْ حَسَنَاتِهِ
قَبْلَ أَنْ يَفْضَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حَطَايَا
تَمْ طَرَحْتَ عَلَيْهِمْ طَرَحَ فِي النَّارِ
وَعَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ
أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى
عَنْهَا أَنَّ الْكُفْرَ بِي كِتَابًا تَوْصِيَنِي
فِيهِ وَلَا تَكْذِبِي فَكَتَبَتْ سَلَامًا عَلَيْكَ
أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ
وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ أَلْمَسَ
رَضِيَ اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ
مُؤْنَةَ النَّاسِ وَمَنْ أَلْمَسَ

عنه فانما الذي يحد الله سبحانه من حسناته

مفلس در میان ما کسی است که نیت در هم
اورا و نه متاع پس گفت پدری که مفلس از
امت من کی است که بیا در روز قیامت بنماز
و روزه و زکوة و صیام و پاکیزگی و شام کرد این
و نسبت بزنکار و این را و خورد مال این را و خست
خون این را و بزدا این را پس داده شود این شخص
را از نیکیهای او و دیگر از نیکیهای او
پس اگر فانی شود نیکیهای او پیش از آن که
او ای سوره شود آنچه بر وی است گرفته شود و از
گناهان ایشان پس انداخته شود بر وی پس از آن
شود و آتش و دوزخ و مردی است از معاویه رضی الله
تعالی عنه که تحقیق نوشت او سوئی عائشه رضی الله
تعالی عنها این که بنویس سوئی من کتابی که نصیحت
کنی مرا در آن و اگر نکردن من نشت سلا در علیکم
اما بعد پس به تحقیق من شنیدم پیغمبر خدا را
صلى الله تعالى عليه وعلى آله وصحبه وسلم
میگفت یکدیگر طلب کنند خوشنودی خدا را بنا شود
مردم کفایت کند او را خدای تعالی بارگرا
مردم و هر که طلب کند

در بیان تمام اینها
مجموعه

فَإِنِّي لَآتِي بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ
النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ

خوشنودی مردم را بنا خوشنودی خدا بکار و
اورا بسوی خلق و سلام باد ابرقو -

صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ وَعَلَى آلِهِ وَحَشْبِهِ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ وَزَادَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ التَّوْفِيقَ بِالْعَمَلِ بِمَا أَخْبَرَ الْخَيْرُ الصَّادِقُ وَالسَّلَامُ دَايِمٌ أَعَادَ بِشِ
الْأَرْحَمِ رَبِّهِ تَرْجِيهِ زُشْتِ شَدِيدٌ أَمَّا نَحْمَتُ شَيْخِ جَوْرِ جَوْعِ نَمُودِهِ مَعَانِي آيِنَهَارِ اَقَمِيدِهِ سَمِي
تَوَاهِدُكُمْ وَكَهْ عَمَلٌ بِمَقْتَضَايَ آيِنَهَارِ مَيَّسَرُ شُودِ بَقَايَ دُنْيَايَ اَنْدَكْ اِسْتِ وَعَذَابِ آخِرَتِ
بِیَارِ شَدِيدِ دَوَامِی اِسْتِ عَمَلِ دَوْرَانْدِشِ رَاكَارِ بَايْدِ فَرَمُودِ بَطْرِ اَوْتِ بِي حَلَاوَتِ دُنْيَا مُغْذُورِ
نَبَايْدِ شَدِيدِ اَكْرَبِ نَبَايْ كِی رَاغَزَتِ وَاَبْرُ وَاَشَدِّ كَفَارِ دُنْيَا وَاَرَبَايْدِ كِه اَزْ مَهْمِ عَزِيزِ تَرَبَّاشِدِ وَاَبْطَاوِ دُنْيَا فَرِیْتِ
گشتن اَزْ خِجَرِ دِلِیْتِ فَرَصَتِ چِنْدِ رُوزِ رَاغِزِیْتِ بَايْشِ مَرْدُودِ رُفْرُضِی خِدَائِی حَرُودِ جَلِّ بَايْ كِه شَدِيدِ
وَبَخْلِقِ خِدَائِی بَايْدِ اِحْسَانِ نَمُودِ التَّعْظِیْمِ لِاَسْمَاءِ اللَّهِ وَالتَّشْفِیْقِ عَلَی سَخْلِقِ اللَّهِ هَرْدُودِ اَصْلِ عَظِیْمِ اَنْدِ
اَزْ بَرِائِی نَجَاتِ آخِرِی تَجَرُّصَاتِ عَلَی الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ هَرْ چِنْدِ فَرَمُودِهِ اِسْتِ مَطَابِقِ لُغْصِ اَلَامِ
اِسْتِ هَزَلِ وَاَهْدِ اَنْ اِسْتِ خَوَاطِی فَرُگُوشِ تَاچِنْدِ خَوَاهِدِ بُوْدِ آخِرِ رِسْوَالِی اِسْتِ وَبِئَوَايِ كِیْفِ
رِسْوَالِی وَبِئَوَايِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اَفْعَبِ بَنِي اِمَامِ خَلَفَتَا كُنْ عِبَتَا اَوَّلَ اَكْمَرُ الْاِسْمَانَا
اَلَا تَرْجِعُونَ هَرْ چِنْدِ مِیْدَانِ كِه وَقْتُ شَمَاعِضَائِی اِسْتِمَاعِ اَمَثَالِ اِبْنِ سَخَانِ نَمِی كُنْ عَفْوَانِ حَوْلِی
اِسْتِ وَتَنْمَاتِ دُنْیَوِی مِیْسَرِ حُكُومَتِ وَتَسْلِطِ بِرِضَا لُغْصِ حَاصِلِ اَتَا شَفَقَتِ بِرِ اَحْوَالِ شَمَاعِ اَعِثِ
اِبْنِ گُشَاكُمِی كِه دُودِ مَنُودِ هِجْ نَزْفَتِ اِسْتِ وَقْتُ تَوْبِ وَاَنْبِ اِسْتِ خِجَرِ شَرَطِ اِسْتِ ع
وَرُخْسَانِ اَكْرَسِ اِسْتِ یَكْ حَرْفِ اِسْتِ

مکتوب ۹۹ نوودوهم

فَإِنِّي لَآتِي بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيَّ
النَّاسِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ وَعَلَى آلِهِ وَحَشْبِهِ وَسَلَّمَ وَبَارَكَ وَزَادَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ وَإِيَّاكُمْ التَّوْفِيقَ بِالْعَمَلِ بِمَا أَخْبَرَ الْخَيْرُ الصَّادِقُ وَالسَّلَامُ دَايِمٌ أَعَادَ بِشِ
الْأَرْحَمِ رَبِّهِ تَرْجِيهِ زُشْتِ شَدِيدٌ أَمَّا نَحْمَتُ شَيْخِ جَوْرِ جَوْعِ نَمُودِهِ مَعَانِي آيِنَهَارِ اَقَمِيدِهِ سَمِي
تَوَاهِدُكُمْ وَكَهْ عَمَلٌ بِمَقْتَضَايَ آيِنَهَارِ مَيَّسَرُ شُودِ بَقَايَ دُنْيَايَ اَنْدَكْ اِسْتِ وَعَذَابِ آخِرَتِ
بِیَارِ شَدِيدِ دَوَامِی اِسْتِ عَمَلِ دَوْرَانْدِشِ رَاكَارِ بَايْدِ فَرَمُودِ بَطْرِ اَوْتِ بِي حَلَاوَتِ دُنْيَا مُغْذُورِ
نَبَايْدِ شَدِيدِ اَكْرَبِ نَبَايْ كِی رَاغَزَتِ وَاَبْرُ وَاَشَدِّ كَفَارِ دُنْيَا وَاَرَبَايْدِ كِه اَزْ مَهْمِ عَزِيزِ تَرَبَّاشِدِ وَاَبْطَاوِ دُنْيَا فَرِیْتِ
گشتن اَزْ خِجَرِ دِلِیْتِ فَرَصَتِ چِنْدِ رُوزِ رَاغِزِیْتِ بَايْشِ مَرْدُودِ رُفْرُضِی خِدَائِی حَرُودِ جَلِّ بَايْ كِه شَدِيدِ
وَبَخْلِقِ خِدَائِی بَايْدِ اِحْسَانِ نَمُودِ التَّعْظِیْمِ لِاَسْمَاءِ اللَّهِ وَالتَّشْفِیْقِ عَلَی سَخْلِقِ اللَّهِ هَرْدُودِ اَصْلِ عَظِیْمِ اَنْدِ
اَزْ بَرِائِی نَجَاتِ آخِرِی تَجَرُّصَاتِ عَلَی الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ هَرْ چِنْدِ فَرَمُودِهِ اِسْتِ مَطَابِقِ لُغْصِ اَلَامِ
اِسْتِ هَزَلِ وَاَهْدِ اَنْ اِسْتِ خَوَاطِی فَرُگُوشِ تَاچِنْدِ خَوَاهِدِ بُوْدِ آخِرِ رِسْوَالِی اِسْتِ وَبِئَوَايِ كِیْفِ
رِسْوَالِی وَبِئَوَايِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اَفْعَبِ بَنِي اِمَامِ خَلَفَتَا كُنْ عِبَتَا اَوَّلَ اَكْمَرُ الْاِسْمَانَا
اَلَا تَرْجِعُونَ هَرْ چِنْدِ مِیْدَانِ كِه وَقْتُ شَمَاعِضَائِی اِسْتِمَاعِ اَمَثَالِ اِبْنِ سَخَانِ نَمِی كُنْ عَفْوَانِ حَوْلِی
اِسْتِ وَتَنْمَاتِ دُنْیَوِی مِیْسَرِ حُكُومَتِ وَتَسْلِطِ بِرِضَا لُغْصِ حَاصِلِ اَتَا شَفَقَتِ بِرِ اَحْوَالِ شَمَاعِ اَعِثِ
اِبْنِ گُشَاكُمِی كِه دُودِ مَنُودِ هِجْ نَزْفَتِ اِسْتِ وَقْتُ تَوْبِ وَاَنْبِ اِسْتِ خِجَرِ شَرَطِ اِسْتِ ع
وَرُخْسَانِ اَكْرَسِ اِسْتِ یَكْ حَرْفِ اِسْتِ

[illegible]

باید بضرورت در آن باب سخن نرسد ^{باید} و علم الغیب ^{باید} عنده اندر بجهان آنکه گفته اند که غیب عدم باشد علم بعد و نباشد یعنی چون غیب نسبت بجهان معدوم مطلق است و لا شیء محض تعلق علم را بوی حسی نباشد چه معلومیت او را از حد متبیت مطلق و لا شئییه محض برآرد و تعلق گفت که حق بجهان و تقالی عالم بشریک خود است چه شریک او تقالی و تقدس اصلا موجود نیست و لا شیء غیرت آری مفهوم غیب و مفهوم شریک را تصور کردن ممکن است اما کلام و واحد علییه اینهاست نه در مفهوم همچنین است حال جمیع محالات که مضمومات آنها ممکن تصور باند و واحدات متشع التصور چه معلومیت از انحالیه برآرد و لا اقل موجود ذی نبی بخش و اعتراف که بر توجیه مولانا محمد راجی کرده اند درست است نفی نسبت علیت و مرتبه احدیت مجزوه مستلزم نفی مطلق علیت تخصیص نفی علم غیب کردن و سببه ندارد و اشکال دیگر بر توجیه مولانا است که اگر چه در مرتبه احدیت مجزوه نسبت علیت نفی است اما عالمیت او تقالی بر عالم خود است چه بذات عالم است نه بصفت که صفت اینجا نفی است نقایه صفات حق را بجهان عالم میگویند با آنکه صفت علم را از دوسه تعالی اسلوب می سازند انکشافی که بر صفت مترتب می شد بر ذات مترتب میدانند فلذا انرا توجیه میکنیم خود کرده اند و در غیب غیب ذات تعالی و تقدس را از آورده اند و تعلق علم را بآن جایز ندانسته اند اگر چه علم واجب باشد تعالی و تقدس از هر توجیهات است اما تغییر را در عدم جواز تعلق علم واجب را تقالی بذات بجهت اوج بجهان بجهت است چه وجهی که در عدم جواز گفته اند اقتضا حقیقت علم است مرا حاطه معلوم را و ذات مطلق تعالی مقتضی عدم احاطه است فلا یحقیقون بهذا التعلیق اینجا محل خدشه است زیرا که در علم حصولی انیمیتی در کار است که اینجا حصول حدوث معلوم است و ثبوت علییه اما در علم حضوری هیچ در کار نیست و در مآل حق فی کمال علم حضوری است نه حصولی فلا یحقیقون و فی آن

سن بین تقاضای علم را طار و تقاضای علم است مطلق عدم احاطه را جائی خدشه است زیرا که الحق

در این باب

باید بضرورت در آن باب سخن نرسد و علم الغیب عنده اندر بجهان آنکه گفته اند که غیب عدم باشد علم بعد و نباشد یعنی چون غیب نسبت بجهان معدوم مطلق است و لا شیء محض تعلق علم را بوی حسی نباشد چه معلومیت او را از حد متبیت مطلق و لا شئییه محض برآرد و تعلق گفت که حق بجهان و تقالی عالم بشریک خود است چه شریک او تقالی و تقدس اصلا موجود نیست و لا شیء غیرت آری مفهوم غیب و مفهوم شریک را تصور کردن ممکن است اما کلام و واحد علییه اینهاست نه در مفهوم همچنین است حال جمیع محالات که مضمومات آنها ممکن تصور باند و واحدات متشع التصور چه معلومیت از انحالیه برآرد و لا اقل موجود ذی نبی بخش و اعتراف که بر توجیه مولانا محمد راجی کرده اند درست است نفی نسبت علیت و مرتبه احدیت مجزوه مستلزم نفی مطلق علیت تخصیص نفی علم غیب کردن و سببه ندارد و اشکال دیگر بر توجیه مولانا است که اگر چه در مرتبه احدیت مجزوه نسبت علیت نفی است اما عالمیت او تقالی بر عالم خود است چه بذات عالم است نه بصفت که صفت اینجا نفی است نقایه صفات حق را بجهان عالم میگویند با آنکه صفت علم را از دوسه تعالی اسلوب می سازند انکشافی که بر صفت مترتب می شد بر ذات مترتب میدانند فلذا انرا توجیه میکنیم خود کرده اند و در غیب غیب ذات تعالی و تقدس را از آورده اند و تعلق علم را بآن جایز ندانسته اند اگر چه علم واجب باشد تعالی و تقدس از هر توجیهات است اما تغییر را در عدم جواز تعلق علم واجب را تقالی بذات بجهت اوج بجهان بجهت است چه وجهی که در عدم جواز گفته اند اقتضا حقیقت علم است مرا حاطه معلوم را و ذات مطلق تعالی مقتضی عدم احاطه است فلا یحقیقون بهذا التعلیق اینجا محل خدشه است زیرا که در علم حصولی انیمیتی در کار است که اینجا حصول حدوث معلوم است و ثبوت علییه اما در علم حضوری هیچ در کار نیست و در مآل حق فی کمال علم حضوری است نه حصولی فلا یحقیقون و فی آن

او محتاج و قتل احتیاج نداشته اند با آنکه او محتاج تر است بعد از آنکه در صورت تمساع فیه طاعت
 فرماید که مستحق ضمان بسو و محتاج اند باین و بر تقدیر احتیاج طعماسیکه ایشان از برای جماعه از ان طلب
 می فرمندان جماعه را آن طعام خوردن حلال است یا نه جماعه داری و سپاه گری را حلیه احتیاج
 ساختن و قرض بسو و را این علت گرفتن و آن را جابر و حلال دانستن از تدریس در وقت میباید
 که بشود و هر معروف و نهی منکر را امری داشته جماعه که باین بلا گرفتار باشند منع نمایند و بعدیم
 صدق این حلیه آگاه سازند چرا که باین را باید اختیار کرد که آخر بار تکلیف این قسم مخطور میباشد
 باید شد و جوهر حدیث بسیار است منحصراً در سپاه گری نیست چون شما از اهل صلاح و تقوی آید
 روایت طیب در اکل فرساده شد نوشته بودند که درین زمان بے شبهه پیدا می شود و درست
 اما محکم آنکه شب باید آخر از نمود زراعت بے طهارت که منافعی طیب داشته اند در هندوستان
 اجتناب از ان ممکن نیست لا یكلف الله لکم الا الصعوبات اما ترک طعام بسو و خوردن در کمال
 آسانی است حلال احوال دانستن و حرام را حرام دانستن در حلال از حرام قطع است که انکار آن
 بکفر می کشد و ظنیات نه چنین است پس با سو و را با سو و را نه حنفی که کشافی آنرا اصلاح نمیدانند
 و بالعکس پس در ما نحن فیه اگر کسی در حلیت قرض بسو و محتاج مشکوک را که بطاهر مخالف
 حکم نص قطعی است توقف نماید نمیتوان او را تفصیل نمود و تکلیف باعتقاد حلیت او فرمود و بلکه
 صواب بجانب او راجع است بل مقیقین و مخالف او و خطرت بعضی از یاران شما نقل کردند
 که روزی مولانا عابد الفلح در حضور شما گفت که اگر قرض بسو و پیدا شود بهتر است چرا
 که بسو و دیگر و شما دراز جر وید و گفتید که از حلال انکار میکنی مخدوم اما مثال این نمخوان
 در حلال قطعی گنجایش دارند و اگر حلال باشد شک نیست که ترک آن آوولی است اهل و متبع
 برخصت امر نمی کنند و بعزیمت ولایت می نمایند متقیان لا هر احتیاج را داخل ماده حکم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين
 أما بعد
 فبسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بیتهاست که نشانی صدور یافته در خواهر چهره مصیبتی که از فوت منفرت پناهی رسیده
 بسیار شده است بدین معنی که اینکیت غیر از منی بودن از فیصل مولی تعالی تقدیر
 یافته نیست از برای بودن نیامورده اند از برای کار کردن آورده اند کار باید کرد و اگر کار کرد
 باکی نیست بلکه پادشاه است که گفت جگر فیصل الحبيب الی الحبيب و شان او ثابت مصیبت
 بر قنوت نیست بر حال و نه الی الحبيب است تا با او چه معالجه کند به عمو و متغفار و تصدق ایداد
 یا یزید و قال رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم ما الیتیم فی القبر الا کما القبر فینی القبر فینی
 یخبطه دعوی ظفقه من آب او او یخافه او صدق فینی کاذبا الحقیقه کان احب الی المؤمن الله یأمره ان ینکح
 فان الله تعالی یدخل علیه اهل القبر یرین دعوه اهل القبر انما الیتیم من القبر الی من القبر
 وان هکذا الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم الی الیتیم
 شدیدا است و الا خود را معاف نمیداشت سفارش بتاکیه نوشته است الشاد الله تعالی سوهند
 اگر دوزیاده قصد بیع است حجت شعاری قاضی حسن و سایر اعزّه دعوات فراوان مطالع
 نمایند و حق تعالی در جمیع امور رضی و شاکر باشد

کتاب (۱۰۵) مکتوب صد و پنجم

کتاب مکتوب صد و پنجم
 در بیان امور دینی
 و اخلاقی
 و غیره

این کتاب در حدیث و فقه
 و اخلاق و غیره
 و غیره

چونکه علم به خداوند و رانته در بیان آنکه مرخص نازمانیکه از مرض بشود هیچ غذائی را در سوخته
 نیست و تا اینکه کتب ذلک چونکه مرخص نازمانیکه از مرض بشود هیچ غذائی را در سوخته
 اورا سوخته نیست اگر چه مرخص باشد بلکه مقوی مرض است مصروع هر چه که بر علنی علت شود
 پس اول فکر از آنکه مرض او میباید بعد از آن غذا نماند مناسب بتدریج و اربعه اصل
 اولی ریزه پس آید تا زمانیکه مرض قلبی بمکمل است فی کلّ یوم یک مرتبه هیچ عبادتی و طاعتی او را

این کتاب در حدیث و فقه
 و اخلاق و غیره
 و غیره

مکتوب صد و دو و از دهم (۱۱۲)

شیخ عبد الحلیل التهانیری ثم الجوفوری صدور یافته و بریان آنکه کار است که تبعاً از اهل
 و جماعت متحقق گردد باین دولت اگر احوال و مواجید عطا فرمایند منت میداریم والا بهین
 دولت را کافی میدانیم چون این است همه هست حق سبحانه و تعالی شانه ما سفیان را بحقیقت
 معتقدات حق اهل حق یعنی اهل سنت و جماعت متحقق ساخته توفیق اعمال مرضیه نقد وقت
 گردانیده احوال که ثمرات این اعمال اندک است فرموده تمام جناب قدس خود جل سلطان
 جذب فرماید شیخ کار نیست و غیر این همه هیچ چه احوال و مواجید که بی تحقق بحقیقت متقد
 این فرقه ناجیه بیشتر و جزو است در راجع هیچ نمیدانیم و چه خرابی هیچ نمی انگاریم باین دولت
 ابلع فرقه ناجیه هر چه بد بند منت میداریم و شکر بجا می آریم و اگر همین را بد بند و هیچ احوال فرست
 نرساند پاک ندانیم و رضی ایم و از بعضی مشایخ قدس الله تعالی آنرا هم که در طلبه حال دیگر وقت
 بعضی از علوم و معارف متضاده آرای صاحب اهل حق بطور بی آید چون منبأ آن کشف
 است بعد از زنده آمدن است که فرمایان موافقه نه نمایند حکم مجتهد فحشلی و از مذکب خطائی و از این رب
 اجر خواهد بود و حق بجانب علماء اهل حق است شکر الله تعالی تقسیم زیرا که علوم علمای متقدمین شکسته
 نبوت است حلی صاحب الصلوة والسلام و التبیان که توفیق است بوحی قطعی و متبیین سوار
 این صوفیه کشف و الهام است که خطا را بوی راه است و مضائق صحت کشف و الهام مط
 است با علوم علماء اهل سنت اگر سر نخوست مخالفت است از دائره صواب بیرون است خدا
 مَالِ الْعَمَلِ الصَّيِّغَةِ وَالْحَقِّ الصَّيِّغَةِ مَاذَا أَبْقَدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالَةَ نَزَقْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَآيَاكَ اللَّهُ تَعَالَى
 عَلَى مَسَابِقَةِ سَيِّدِ الرُّسُلِ الْبَرِّينَ فَظَاهِرًا وَأَوْبَاطًا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَقْدًا عَلَيْكُمْ وَعَلَى الَّذِينَ الصَّدَاقَاتِ لَكُمْ كُنَّا

کتاب صد و یازدهم

بشیخ حمید بن عیسی صد و یازدهم در بیان آنکه توحید عبارت از تخلص قلب است از ما و دل
 حق سبحانه و تعالی و نمایانست ذلک الحکم لله و سلاک کما علی عبادیه الذین اصطفی توحید عبارت از
 تخلص قلب است از توحید با دین او و محاله آنرا نیکه دل را گرفتاری با سماعی متحقق است
 اگر چه اقل قلب باشد از آداب توحید نیست بی تحصیل این دو گشت واحد گفتن و واحد نشستن
 نزد آداب حصول از حصول است اگر کسی از واحد گفتن و دانستن که در تصدیق ایمان معتبر
 لابد است اما بمعنی دیگر است قرعه و در بیان لا معبود الا الله و در بیان لا موجود الا الله
 بین است تصدیق ایمان علی است و ادراک و جدائی چنانی پیش از حال سخن از آن اندک
 محظور است جمعی از مشایخ که درین باب سخن برانده اند از دو حالت خالی نیست یا معذور اند
 و در غلبه حال مستور یا مقصود از نوشتن و اظهار احوال نمون آن بوده باشد که دیگران را محکب
 احوال شود و استقامت احوال و اعوجاج آنرا بهین احوال ایشان بهنجست بی این که
 حالت انشای اسرار ممنوع است حق سبحانه شمه از احوال آداب کمال انصیب یا مدبران
 گردانیده استقامت بر متابعت سنت سینه مصطفویه علی مصلحتها الصلوة و السلاک
 و الصیئة روزی گرداناد بجز مئة النبی و الله الا کجا و علیه و علیکم الصلوات و الشکرات
 بقیة التصدیق آنکه حامل قبیله و حامیان شیخ عبید الفلاح حافظ از مردم نومی عزت و آونی اوده
 اند و کشیر العیال و الوالدیات فلست اسباب بعیثت بر آن آورده که خود را بکریان رساند
 امید است که بمقصد و برسد و برآورد تصدیق است

در این کتاب
 در بیان توحید
 در بیان ایمان
 در بیان عبادت
 در بیان اخلاق
 در بیان معاد
 در بیان کمال
 در بیان سعادت
 در بیان شقاوت
 در بیان جهنم
 در بیان بهشت
 در بیان کرامات
 در بیان معجزات
 در بیان احوال
 در بیان اسرار
 در بیان احوال
 در بیان اسرار
 در بیان احوال
 در بیان اسرار

کاملاً سزاوارت گمراہی و اشتباه
بنا بر این سبب بر خاک نشسته
راست

چونکه در تمام مجری است

پیشہ ورانہ تعلیم اور محنت

جملہ کی وجہ سے

دوست ناصح سے مراد محبوب علیؑ
سکھایا ایساں سوا

فازد ان قلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

عمل اینها در نهایت قَلت است و آخر ایشان در غایت رفعت عمل کیاست تواند بود
 که با خبر صدهزار برابر بود و پیر آنست عمل که بجا نقت ثلوت واقع می شود مرضی حق است بجهانه
 و خلاف آن نارضی او تعالی پس در مرضی چه جای ثواب بلکه متوقع عقاب است این مرضی
 را در اسم مجاز شایده واضح است باندک التفات بظهور می آید ^{بسیار} عیت هر چه که ^{بسیار} عتی علت شود
 کفر گمراهی است شود در پس سرمایه جمیع سعادت متابعت سنت است و قبولای جمیع
 فسادات خلاف شریعت ^{بسیار} ثبوت الله سبحانه و تعالی علیه السلام و آله و ائمه علیه السلام و علیهم السلام
 و علی الله الصلوات و التسلیمات و السلامه

بما اعتدوا احد الجي صدور يا ثمة در بيان انکه سلامتی قلب موقوف بر بیان ماسوی است
از قلب و وضع کردن از کثرت اشتغال بنویس با و از غیبت در دنیا پیدا شود و کتب مرغوب
انویس از غیبت رسید و از سلامتی قلب که تحریر یافته بود و وضع آنج میسر علی سلامتی قلب
بر بیان ماسوی است از قلب بحدیکه اگر به تکلف یا دوش دهند بیاد نیار و برین تقدیر بخورند
ماسوی را معنی نباشد این حالت معجز بقنا قلبی است و قدیم اول است درین راه و پیشتر که
مراتب ولایت است علی نقی است در حیات است و از کثرت اشتغال با ماسوی و درین
تقاعد نکند ان الله یحب المتطهرین از کثرت اشتغال با ماسوی و درین غیبت است
درین امور و درین زمانه آن سلامتی قلب غرض نشوند که امکان رجوع است و در اشتغال بنویس
همه امن اقام نمایند که با و از غیبتی پیدا شود و در زیارت انما ذکر عباد الله متحکمانه و کسبی
در قلوب است بهر است از صدر شینی در غایتی است آن باشد که به فقر و زحمت و در گمانی چند
روزه بر روزه شود و درین ایام که از کثرت اشتغال با ماسوی است

مکتوب صد و ہفتم (۱۱۷)

بلا یا محمد مقدم خم نبی صدر یافته در بیان آنکه در ابتدا قلب تابع حس است و در انتها این
تبعیت نمی ماند و کلاما یا محمد فراموش نه کرده باشند چندگاه قلب تابع حس است
پس ناچار هر چه در حس دور است از قلب نیز دور است **مِنْ لَقَمَيْكَ عَيْنَهُ فَكَلَسَ**
الْقَلْبُ عَنْكَ شاید این مرتبه است و در نهایت کار چون که قلب تابعیتی بحس نماند دوری از
حس در قرب قلبی تاثیر نکند لهذا مثل طریقت مبتدی و متوسط را منازقت از صحبت شیخ
کامل مکل تجویز نفرموده اند **بِأَجْمَلِ حَكْمِ الْأَيُّمِ لَكَ كَيْفَ لَا يَلْزُوكَ كَلَامُهُ بَرَهَانَ طَرِيقِ** باشند

میں نے سیرنگ تمام مکانی اور دکانوں کو سودا گشتہ ہم ترک کردہ مشورہ ۱۴

الله تعالى

غیر بمیر محمد نمان بخشی صدور یافته در مرغیب صحبت از باب جمیعت و مائتایب ذوات
 مانا که خدمت میرزا اموشی گزیند که بسلامی و پیای هم یار آوری نمی نمایند فرصت نیست
 و صرف آن در اینهم تمام ضرورت است و آن صحبت از باب جمیعت است لا یندرک بالصحة
 شیئا کما ینما کان الاثری ان اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله
 و سلم و بارک فضلوا بالصحة علی من عداهم سوء الانبیا علیهم السلام و ان کان
 قیاسا قریبا ان غیر ائم قانیبا مع بالغها فی الدراجات و وصولها غایة الکمالات سوء
 الصحة فلا یجزم صامخا معایر به خیرا من صلا بها بابرکة الصحة و سوء و غیر و بن
 العاص افضل من صخرها لیا ان ایمان هر کس از کبراء صارا بالصحة شهودیایا بر و بن
 الرسول و حضور ائمه و شهودیایا معایر و العجالت و التفتق لمن عدا ائمه لهذا الکمالا
 اتی هی اصول سایر الکمالات کلا با و لو علیه و بن فضیلة الصحة بهذا الخاصیة لم یمنعه
 مانع من الصحة و اکثر شیئا من الاشیاء علی هذه الفسیلة و الله یحقق بر حجتیه من یشاء
 و الله ذو الفضل العظیمه بیت سحر را می بخشند ابی و بن و وزیر نیست این کا
 اللهم و ان لم یخلقه فی هذه النشأة فی قرن من کلا و الا کبر فاجعلنا فی النشأة الاخرة
 یحشون من فی و ترهیم بحرقة سید المرسلین علیه و آله و سلم و الصلوات و الطیبات و السیئات و السلام

کتابخانه مکتوب صد و سی و یکم

نیز بمهر محمد ثمان صد و ریافته و ربیان آنکه این راه هکلی مفت گام قرار یافته است بعضی
از یاران پیشکش گام رسیده اند خدمت مید و عوات فراوان مطالعه فرمایند بدیت که از
احوال خود اطلاع نداده اند و از فقرائے اینجائی خبری نکرده **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ** که فقر

الله تعالى
سبحه

2nd

